



عليه السلام

# سیر زمان تا صاحب الزمان

بلال نعیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقديم به ساحت مقدس حضرت صاحب الزمان

- ارواحنا له الفداء -

# سیر زمان تا صاحب الزمان

علیہ السلام

دکتر بلال نعیم

مترجم: سید شاہپور حسینی

سرشناسه	: حسینی، سید شاهیپور، ۱۳۵۷ - مترجم
عنوان قراردادی	: مسیره الزمان الی صاحب الزمان (عج)، فارسی.
عنوان و پدیدآور	: سیر زمان تا صاحب الزمان (ع) / بلال نعیم؛ مترجم سید شاهیپور حسینی.
مشخصات نشر	: تهران: موعود عصر (عج)، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۶۰ ص.
شابک	: ۱۳۰۰۰ ریال: 978-964-6968-99-8
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا	
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۵۹]
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق-.
موضوع	: مهدویت.
موضوع	: اسلام -- تجدید حیات فکری.
موضوع	: فتن و ملاحم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۶ م ۷ ن / BP۲۲۴
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابخانه ملی	: ۴۷۸۴۳-۸۵ م

موعود

## سیر زمان تا صاحب الزمان (ع)

نویسنده : دکتر بلال نعیم

مترجم : سید شاهیپور حسینی

ناشر : موعود عصر، تهران، ۱۳۸۶

شابک : ۹۶۴-۶۹۶۸-۹۹-۶

شمارگان : ۳۰۰۰

نوبت چاپ : اول

چاپخانه : پیام

لیتوگرافی : موعود

قیمت : ۱۳۵۰۰ ریال

نشانی: تهران، صندوق پستی ۸۳۴۷-۱۴۱۵۵ تلفن: ۸-۶۹۵۶۱۶۷

نمابر ۶۶۹۵۶۱۶۸

## سخن ناشر

«سیر زمان تا صاحب الزمان»، علیه السلام، ترجمه «مسیرة الزمان الی صاحب الزمان (عج)» اثر محقق ارجمند، دکتر «بلال نعیم» است. اثری به غایت روان، منظم و شیوا که در آن عموم مباحث چون سلسله‌ای به هم مرتبط‌اند و با سرفصل‌های فراوان، بدون ملالت خواننده را به سر منزل اصلی رهنمون می‌شوند.

در میان آثار مهدوی نویسندگان فارسی زبان کمتر به آثاری چون «سیر زمان تا صاحب الزمان، علیه السلام» برمی‌خوریم که در آن نویسنده پنجره‌ای نو، فرهنگی و روشنگر را بر خواننده گشوده باشد. این گونه آثار به خوانندگان و به ویژه جوانان قدرت اندیشه می‌دهد. و مجال گذار از فراز و نشیب‌ها و تحلیل جریانات جاری و روز را فراهم می‌آورد.

بلال نعیم، از نقطه عطف مهم جدایی دو برادر یعنی هابیل و قابیل سخن خود را شروع می‌کند و با بررسی سیر زمان و کندوگاوی در سبک

ضمن برشمردن سایر نقطه عطف‌ها به ضرورت جریان مقدّس ظهور و  
قیام حضرت صاحب‌الزّمان، علیه‌السلام، می‌رسد.  
امید می‌رود این اثر طبع صاحب قلم را بیاراید. ان‌شاءالله

ناشر

## فهرست مطالب

۵	..... سخن ناشر
۹	..... فصل اوّل: منازعات در طول تاریخ
۱۱	..... گفتار اوّل: آغاز کشمکش و درگیری
۱۵	..... گفتار دوم: اصول حاکم در منازعه‌ها و کشمکش‌ها
۱۹	..... گفتار سوم: حرکت تاریخ در فلسفه اسلامی
۳۱	..... فصل دوم: سنّت‌های جاری
	..... گفتار اوّل: سنّت‌های اجرا شده در مورد امت‌ها و جامعه‌های
۳۳	..... مختلف
۴۹	..... گفتار دوم: سنّت‌های اجرا شده در مورد طاغوت‌ها
۶۳	..... فصل سوم: جنبش اصلاح بشریت
	..... گفتار اوّل: جنبش اصلاح بشریت و رابطه میان حضرت مهدی (عج) و
	..... پیامبران الهی (ع)
۷۵	..... گفتار دوم: اسلام و تمامیت جنبش اصلاح
۸۵	..... گفتار سوم: عاشورا نقطه عطفی در اصلاح و بیداری و قیام

- گفتار چهارم: نقش امامان(ع) پس از عاشورا در اصلاح بشریت .. ۹۷
- گفتار پنجم: فلسفه غیبت امام مهدی (عج) ..... ۱۰۷
- گفتار ششم: نقش زمینه چینان در به وجود آوردن اسباب و لوازم  
ظهور..... ۱۱۹
- گفتار هفتم: فلسفه نشانه‌های ظهور و تقسیمات آنها..... ۱۳۵
- گفتار هشتم: حوادث زمان ظهور و رویدادهای پس از آن..... ۱۵۷



## **فصل اول**

# **منازعات در طول تاریخ**

گفتار اول:

## آغاز کشمکش و درگیری

از نخستین لحظه‌ها که آدم و حوا(ع) بر زمین گام نهادند، درگیری و اختلاف آغاز شد. این درگیری در ابتدا میان حضرت آدم(ع) و ابلیس بود، آن ملعونی که پیش از حضرت آدم(ع) بر زمین فرود آمده و وعده داده بود که در دل‌های بندگان خدا، با وسوسه رخنه کند و آنان را از راه راست و حق منحرف سازد.

حضرت آدم(ع) ابلیس را در آن مکان مبارک و آن منطقه مقدس یعنی «منی»، دنبال کرد و او را هدف سنگ‌های تبرّی قرار داد تا از انکار و کبر و سرکشی او اعلام بیزاری کند. پس از آنکه حضرت آدم(ع) ابلیس را از آن مکان پاک، راند، آن ملعون در لباس دیگری ظاهر شد. او به شیاطین جن و انس تبدیل شد که در دل‌های فرزندان پدر ما، حضرت آدم(ع) می‌دمد.

بی شک، وسوسه اثر خود را در جان‌های همسو و متمایل به هوی و هوس شیطانی به جای می‌گذارد؛ اما این وسوسه در دل کسانی که دارای نفس لوّامه بوده و مشتاق حقّند، اثرگذار نیست و بر وجود کسانی که دارای نفس مطمئنانه اند و به حق پای بنداند حکمرانی نمی‌کند.

با تأثیرات منفی وسوسه در دل‌ها، اثرات پای‌بندی و عمل به آن وسوسه، جمع شده و دست به دست هم می‌دهند تا آنکه آن شخص، تبدیل به شخصیتی شیطانی می‌شود و صاحب آن نفس، مکان تجسم شیطان می‌شود یا تبدیل به یکی از شیاطین انس می‌شود که چون سرورش ابلیس، مانع رهروان راه حق و کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند، می‌شود و خواهان به بیراهه کشاندن مردم است؛ در صورتی که به ظاهر انسان است، در باطن تبدیل به یک ابلیس می‌شود و این، در مورد قابیل یکی از فرزندان حضرت آدم(ع) به اجرا در آمد و قرآن کریم داستان آن را با تعبیراتی زیبا، بیان کرده است. در این داستان، چند سنّت الهی با اشاره‌ها و پندها آمده است که می‌توانیم در مورد برخی از آنها تأمل نماییم و بگوییم که این رقابت و تضاد موجود که در آغاز تاریخ، میان دو فرزند حضرت آدم(ع) نمود یافت، از جمله امور حتمی و قطعی به شمار می‌آیند؛ زیرا ماهیّت‌های متناقض. در یک جا جمع نمی‌شوند و با جمع نشدن این دو، هم‌زیستی آنها نیز امکان‌پذیر نخواهد بود و ستیزه میان آن دو به وجود می‌آید. این ستیزه مقطعی نخواهد بود بلکه، جنگی خواهد

### منزعات در طول تاریخ □ ۱۳

بود که نتیجه آن، نابودی یکی از طرفین به وسیله طرف دیگر است. البته ممکن است سنت‌های خارجی، هم‌زیستی را به آن دو تحمیل کند، اما این هم‌زیستی هم، زمانی (کوتاه) دارد و با فرا رسیدن زمان حمله و فراهم شدن شرایط، یکی از آن دو به دیگری حمله می‌کند تا طرف دیگر را نابود سازد و این‌گونه زمان هم‌زیستی آنها پایان می‌یابد.

گفتار دوم:

## اصول حاکم در منازعه‌ها و کشمکش‌ها

پس از به وجود آمدن منازعه بر اساس اصل حتمی بودن امر کشمکش و درگیری به دلیل تضاد و اختلاف در ماهیت‌ها، دو طرف این منازعه که اساساً حق و باطل‌اند، به ستیزه با هم می‌پردازند. این منازعه، تابع اصول و معادلاتی است که می‌توان آن‌ها را از داستان درگیری میان دو فرزند حضرت آدم (ع) (هابیل و قابیل) استخراج نمود. مهم‌ترین آن اصول عبارتند از:

۱- حتمیت و قطعیت به وجود آمدن کشمکش و درگیری میان حق و باطل؛ حتی اگر دو طرف به ظاهر خیلی هم به هم نزدیک باشند، مانند اینکه دو طرف با هم برادر باشند (پس تا وقتی که حق و باطل وجود داشته باشد، این نزاع و درگیری هم وجود خواهد داشت و تا زمانی که حق و باطل، به

دلیل عوامل گوناگون، از میان نروند، این درگیری نیز در این دنیا دایر خواهد بود و این امر تا زمانی که باطل از بین برود و حق همه جاگسترش یابد، ادامه خواهد داشت.

۲- وجود حق و باطل به عنوان مصداق‌هایی میان مردم، این امر را نفی نمی‌کند که اصالتاً حق در فطرت انسان وجود دارد و هر انسانی فطرتاً تمایل به حق دارد. به همین جهت است که می‌بینیم هر یک از فرزندان حضرت آدم (ع) (هابیل و قابیل) یک قربانی تقدیم کرد؛ فرعون هم زمان غرق شدن گفت: به پروردگار موسی ایمان آوردم. این بدین معناست که باطل، امری عارضی بر ماهیت انسان است و در وجود انسان، اصالت از آن حق است.

۳- افق دید باطل بسیار تنگ و محدود است و باطل بنابر طبیعت خود، گفت‌وگو و بحث و مذاکره را نمی‌پسندد و سخنان منطقی خوشایند او نیست و به محاسبه عکس‌العمل‌ها و نتایج کارها نمی‌پردازد، بلکه موضع‌نهایی او مانند یک انسان بدوی دور از تمدن، تنها کشتار پیش از اندیشه در مورد عواقب آن یا عوض و بدل آن است (چون بگوید تو را می‌کشم حتماً می‌کشد و توجهی به عاقبت کارش ندارد). از همین رو بود که قابیل در اندیشه فرو نرفت که تأمل کند و متوجه شود چرا قربانی‌اش مورد قبول واقع نشده است. بلکه او به جای این کار، علت پذیرفته نشدن قربانی‌اش را پذیرفته شدن قربانی برادرش می‌دانست. گویی دلیل پذیرفته نشدن

## منازعات در طول تاریخ □ ۱۷

قربانی او، برادرش بود یا اینکه تصور می‌کرد خدا نمی‌توانست جز از یک نفر قربانی بپذیرد، در حالی که اگر قابیل اندکی اندیشه می‌کرد، متوجه می‌شد که علت پذیرفته نشدن قربانی‌اش، نیت و تمایلات نادرست او بوده است.

۴- باطل ظاهراً پیروز و غالب خواهد شد، اما این بدین معنا نیست که تا ابد پیروز خواهد ماند، بلکه به عکس، آنچه در ظاهر روی می‌دهد و چیرگی و پیروزی محسوب می‌شود، در حقیقت باعث رسوایی باطل شده و پلیدی آن را آشکار می‌سازد و این خود، دلیل بر قدرت فطرت و جهت دهی درست آن، در درگیری‌ها است تا بار دیگر به خاطر به حق بودنش، یک مصداق پیروزی حق آشکار شود و حق بیاید و باطل را از بین ببرد (باطل از بطلان است و بطلان در لغت به معنای فنا شدن در پایان است).

اصول دیگری را هم می‌توان از داستان فرزندان آدم (ع) استخراج نمود اما، ما در اینجا به اصولی که ذکر شد و به موضوع مورد بحثمان مربوط است، اکتفا می‌کنیم، تا آنکه به آخرالزمان می‌رسیم. در آن زمان، ساختار جدید جهان انسانی از آن انسان‌های خوار و ذلیل شده‌ای است که به خاطر اصالت و پاک بودنشان، برکت آسمانی بر آنها نازل شده و آنها را از پستی رها ساخته و دوباره به سوی کمال و پیشرفت می‌برد، در آن زمان، باطل، اندک اندک از هم فروپاشیده و نابود می‌شود و حق پرتو افکنی کرده و در همه جا گسترش می‌یابد.

شایان ذکر است که آن درگیری که میان دو فرزند حضرت آدم (ع) پیش آمد، با وجود آن شکل اولیه و ساده‌اش، در دل خود، ابعاد مختلف کشمکش و نزاع را داشت و این درگیری‌ها خود چرخ تاریخ را به حرکت در می‌آورد. این حرکت ادامه می‌یابد در حالی که تاریخ بر اساس مجموعه‌ای از قوانین اجتماعی پیش می‌رود و تفسیر آن این گونه است که آنچه تاریخ را به حرکت در می‌آورد، درگیری حاصل از تناقض در ماهیت‌ها و تضاد در منافع مردمان و ملت‌ها و فرزندان بشری است. ان شاء الله در بخش بعدی به این مبحث خواهیم پرداخت.



گفتار سوم:

## حرکت تاریخ در فلسفه اسلامی

اسلام آمد تا با زبان خود یعنی قرآن کریم، حقیقتی را تأکید کند که مفاد آن این است: آنچه چرخ تاریخ را به حرکت در می آورد دو عامل اصلی، منطقی و اجتماعی است:

۱- تناقض از یک سو ۲- تضاد از سوی دیگر (البته این در صورتی است که از عوامل ماوراء الطبیعی چشم پوشی کنیم).

پس علت اصلی درگیری‌ها، اصل تناقض است. این تناقض است که چگونگی رابطه میان حق و باطل را مشخص می‌کند و آن رابطه با ثبوت ماهیت دو محور، رابطه‌ای ثابت و تغییرناپذیر است و تا زمانی که حق، حق است و باطل، باطل، این درگیری هم وجود خواهد داشت و این بدین معناست که اموری مانند زمان و مکان و شرایط و... در تغییر طبیعت و

واقعیت رویارو شدن و اختلاف میان دو طرف، تأثیری نخواهد داشت، چه میان آن دو ستیزه و جنگ به وجود آید، چه نیاید. پس آنچه گاهگاه مانع به وجود آمدن درگیری می شود، همزیستی طبیعی و تفاهمی نیست، بلکه همزیستی اجباری و به اکراه است که، به دلیل عوامل تاریخی دیگر که مربوط به تضاد در منافع خود اهل باطل است صورت می گیرد. حق و باطل در امتداد زمان، دو طرف مخالف یکدیگرند که به هیچ وجه قابلیت همزیستی با هم را ندارند و ناگزیر، میان آن دو، درگیری روی می دهد و این حقیقتی ثابت است. اما امر دوم که در به حرکت در آوردن چرخ تاریخ و در تند یا کند کردن جریان آن نقش دارد، تضاد در منافع است. این تضاد در منافع، ممکن است میان خود اهل باطل باشد و گاهی میان اهل حق نیز این اتفاق می افتد اما تا زمانی که دو طرف حقانیتی داشته باشند و هر دو زیر پرچم حق باشند، اما در منافع با هم رقابت و اختلاف داشته باشند، نتیجه اختلاف میان آنان، سازش، مصالحه، آشتی و در پایان، صلح است، این امری است که خداوند بلند مرتبه با این آیه آن را تأکید کرده است.

«و این طائفتان من المؤمنین اقتلوا فأصلحوا بینهما فإن بغت إحداهما علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حتی تنفیء إلی امرالله فإن فاءت فأصلحوا بینهما بالعدل و أقسطوا إن الله یحب المقسطین»<sup>۱</sup>

۱. و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آنان سازش دهید و اگر یکی از آنها بر دیگری تعدی کرد، با آنکه تعدی کرده کارزار کنید تا به سوی امر الهی باز آید. سوره حجرات آیه ۹.

## منازعات در طول تاریخ □ ۲۱

پس اصل، در زمان درگیری میان گروه‌های مؤمنان، صلح است و اگر صلح حاصل نشد و یکی از گروه‌ها اقدام به تجاوز به گروه دیگر نمود، باید طرف ستمگر را مجبور به بازگشت به حق نمود تا در نهایت صلح و دوستی به دست آید.

### فَإِنْ قَاءَتْ فَأُصْلِحُوا بَيْنَهُمَا<sup>۱</sup>

این آیه بدین معناست که اگر هرگونه درگیری میان دو گروه اهل حق، به خاطر اختلاف در منافع پیش بیاید، چون این ستیزه و درگیری سبب ضعیف شدن جبهه حق و به وجود آمدن شبهات در مورد حقانیت آن‌ها می‌شود، باید آن درگیری را هرچه سریع‌تر پایان داد. بنابراین، نتیجه اختلاف میان اهل حق، چیزی جز به وجود آمدن فتنه‌ها و شبهات نخواهد بود و در این حال، یکسو، متحد و هماهنگ کردن مردم برای حق دشوار می‌گردد و حق برای گرد هم آوردن و یکسو کردن افراد تابع خود، ناتوان جلوه می‌کند، از سوی دیگر، ممکن است ستیزه و جنگی میان خود اهل باطل روی دهد در آن صورت، این ستیزه به گونه‌ای است که حدّ و مرزی نمی‌شناسد و ممکن است بنا بر میزان اختلاف و تفاوت منافع دو طرف اهل باطل، شدت یا ضعف پیدا کند و حتی ممکن است نتیجه این باشد که هر دو طرف با هم به جنگ پردازند حتی ممکن است کار به جایی برسد که حقانیت دیگری را هم نفی کنند. خداوند بلند مرتبه این حقیقت را در این آیه بیان کرده است.

۱. و اگر باز آمد، آنگاه میان آنان دادگرانه سازش دهید. سوره حجرات، آیه ۹.

و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع و صلوات و مساجد يذكر فيها اسم الله كثيراً<sup>۱</sup>

پس این امکان وجود دارد که اهل باطل با درگیری با هم، به خود مشغول شده و از اهل حق غافل شوند و این گونه اهل حق از دست آنان در آسایش باشند و این اتفاق، در گذشته و حال و آینده، در امتداد تاریخ و در جهان روی داده و روی خواهد داد و در دعاهای زیادی آمده است که خداوند ستمگران را به ستمگران مشغول بدار. از جمله این دعاها، دعای «اهل ثغور» (مرزداران) امام سجاد(ع) است.

بنابر مقدمه‌ای که ذکر شد، می‌توان حرکت بشریت را به صورت ذیل

تفسیر کرد:

بی‌شک همیشه میان حق و باطل، کشمکش و درگیری وجود خواهد داشت و اگر دو طرف به حال خود رها شوند و عوامل خارجی دخالت نکنند، باطل، طبق روال عادی و بر اساس علت و معلول می‌تواند بر حق چیره شود و آن را از میان ببرد؛ زیرا عموماً شمار اهل باطل، بسیار زیادتر است، در حالی که پیروان حق معمولاً اندک‌اند و طبیعتاً اگر اکثریت، از نظر تعداد و ادوات و امکانات و توانایی‌های دیگر، برتری داشته باشد، نتیجه درگیری در تمامی مراحل تاریخی، فروپاشی تدریجی حق و در پایان، نابود شدن آن است. اما خداوند پاک و بلند مرتبه، عنصری دیگر

۱. و اگر خداوند بعضی از مردم را به دست بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، معابد مسیحیان و عبادتگاه‌های یهودیان و مساجد مسلمانان که نام خدا در آن بسیار یاد می‌شود، ویران می‌گردید. سوره حج، آیه ۴۰.

## منازعات در طول تاریخ □ ۲۳

را در معادلات درگیری‌ها گنجانده است و آن «رویارویی و درگیری مشغول‌کننده» میان خود اهل باطل و وجود تضاد در منافع و اهداف و املاک و ریاست و قدرت و... میان آنها است. این امر، اهل حق را یاری می‌دهد تا اندکی آرامش و راحتی داشته باشند و این‌گونه خود را برای رویارویی و جنگ با باطل آماده کنند. نه اینکه در طول تاریخ و بر اساس معادله تفاوت بسیار در امکانات حق و باطل، حق سرکوب شده و شکست بخورد.

بنابراین، این تناقض، عنصری برای یآوری و کمک در بقای حق و پایداری آن است. این نتیجه‌گیری که ذکر شد، طبق معادلات مادی است که در مسیر درگیری‌ها و اختلافات میان افراد بشر حاکم است و اگر این سنت الهی نبود، طبیعتاً یا الزاماً، می‌بایست، معجزه الهی در هر مرحله‌ای از مراحل تاریخی دخالت می‌کرد تا حق را پیروز کند یا از حق در مقابله با باطل حمایت و پشتیبانی کند، زیرا نیستی و رخت بر بستن حق از عرصه هستی و در جهان محسوس (عالم الشهادة) تنها به معنای نابودی حق نیست، بلکه به معنای نبود حق در اصل جهان هستی است. این به دلیل آن است که باطل بنابر اصل خود، عدمی (نیست و نابود شدنی) است و بنابر آن اصل، از بین می‌رود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند و یا به خاطر این است که، در صورت نبود حق، توجیهی برای وجود داشتن باطل نیست پس باطل نیز نیست و نابود شده و به پایان می‌رسد.

اگر بخواهیم روند تاریخی کشمکش‌ها و درگیری‌های میان بشر را از

لحظات اولیه شروع آن در تاریخ تا پایان آن و رسیدن به دریای عصمت و ساحل مهدی (ع) ترسیم کنیم، می‌توانیم از این آیه قرآنی که درباره جریان سیل در دره‌های انسان تا رسیدن به پایان یعنی جایی که در زمین متوقف شده و به همه مردم به خاطر اصالت و فطرتشان سود برساند، استفاده کنیم. این آیه قرآن می‌فرماید:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا  
وَمَا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيبَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ  
يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ  
النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ<sup>۱</sup>

مجموعه اصول حاکم بر روند کشمکش و درگیری را که از مضمون این آیه به دست می‌آید، به طور خلاصه عبارتند از:

۱- اصالت در تمامی انسان‌ها، پاکی است (و در این آیه از آن به عنوان آبی که با قدرت الهی از آسمان فرو می‌بارد و هیچ گونه ناپاکی به آن نمی‌رسد، تعبیر شده است) این حقیقتی است که اسلام به وسیله فطرت الهی و مرتبط با عالم علوی و دارای کشش به سوی آن، آن را مورد تأکید قرار داده است. این فطرت، انسان را حتی اگر به صورت خودآگاه، به

۱. هم او از آسمان آبی فرو بارید، آنگاه رودها هر یک به اندازه خویش جاری شد و سیلاب، کف با خود آورد و از آنچه بر آتش می‌افروزند و می‌گذارند که زبور یا انائیه، کفی همانند آن آب است، بدین سان خداوند حق و باطل را این چنین مثل می‌زند، اما کف بر باد می‌رود و اما آنچه به مردمان سود می‌رساند بر روی زمین باقی می‌ماند، خداوند بدین گونه مثل می‌زند. سوره رعد، آیه ۱۷.

سوی خدا نبرد، به صورت ناخودآگاه او را به سوی حق و ربانیت می‌کشاند

فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله<sup>۱</sup>

۲- هر انسانی دارای ظرفی وجودی است و آن ظرف عبارتست از روح و نفس او که خداوند آن را ساخته است.

فألهما فجورها و تقواها<sup>۲</sup>

و این نفس پس از آنکه با عالم مادی درآمیخت و لباس مادی به تن کرد، از نظر شدت یا ضعف آمیختگی با مادیات یا وسعت و تنگی آن (گنجایش آن) میان مردم متفاوت است، در نتیجه هر نفس انسانی مانند ظرفی است که با توجه به گنجایش خود، می‌تواند مقداری آب را در خود جای دهد. (پس نفس‌های بشری، بیانگر تفاوت میان افراد بشر و تمایز میان آنهاست، چه از اهل حق باشند و چه از اهل باطل) این وسعت وجودی نفس، با حرکت جوهری انسان در تکامل یا سیر قهقرایی او در ارتباط است و آن، در گذر از مراحل و مقام‌های سلوک، به صورت تکیه‌گاهی است که در رسیدن به مقام‌های معنوی یا سقوط به اسفل السافلین بسیار مؤثر است.

۳- بر اثر برخورد و تماس آب پاکی که از آسمان فرو می‌بارد با خاک

۱. این فطرت الهی است که مردمان را به وفق آن آفریده در آفرینش الهی تغییری راه ندارد.

سوره روم، آیه ۳۰.

۲. آنگاه نافرمانی و پرهیزگاری‌اش را در او الهام کرد. سوره شمس، آیه ۸.

دنیوی آب از خاک؛ اثر می‌پذیرد یعنی ناپاکی‌های موجود در خاک بر آن اثر گذاشته و آن ناپاکی‌ها، ته‌نشین شده و در خلوص و پاکی آب اثر می‌گذارد. هر چه ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها افزون‌تر شود، تصویر اجمالی و کلی و ظاهری نفس انسانی که در تاریخ پیش می‌رود، ناپاک‌تر است و آن مانند کف سطح آب است، (زبد رابی) یا مانند آنچه میان سطح آب و عمق و قعر آن است، می‌شود. (زینت یا متاع کف مانند آن) و این خود اشاره به آن دارد که ناپاکی‌ها و پلیدی‌های عارضی، نتیجه دنیا و دلبستگی به آن است که در این آیه به عنوان زینت، متاع و کالای دنیوی به آن اشاره شده است.

۴- این صحنه، نشانگر تصویر کشمکش و درگیری میان حق و باطل است؛ میان حقی که اصل است و باطلی که عارضی است، میان حق که چون آب است و باطل که همچون ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها است، میان حق که فطری است و باطلی که چون زنگار روی آن است. این درگیری ظاهراً به نفع باطلی که بر روی آب سبک و شناور بوده و بسیار آشکار است و بیننده با دیدن آن احساس می‌کند که آن باطل چیره و غالب است، تمام می‌شود. اما در حقیقت این، یک درگیری، میان دو عنصر اصلی و غیر اصلی است و ناگزیر، در پایان باید به بازگشت انسان به عنوان یک فرد و انسانیت به عنوان جماعت، به سوی اصالت و پاکی بیانجامد، مانند آب که کف روی آن فرو می‌نشیند و در پایان، آب به اصالت خود باز می‌گردد و



## منزعات در طول تاریخ □ ۲۷

آنچه که به مردم فایده می‌رساند، در زمین باقی می‌ماند. آنچه به مردم فایده و سود می‌رساند آن است که متناسب با فطرت و اصالتشان باشد و آنجاست که انسانیت به لحظه آغاز تاریخ جدید خود و شروع ظهور امام مهدی (ع) می‌رسد. آنجاست که آنچه برای مردم سود بخش است، در زمین باقی می‌ماند و آن با فطرت انسان‌ها همسو و هم‌جهت است و آن چیزی جز توحید و دین خدا نیست. همه مردم بقية الله را که معشوق فطرت و اصل آن است، آشکارا می‌بینند که ظهور می‌کند. راه جلوی او باز و گشوده می‌شود، زنگار از فطرت انسان رخت بر می‌بندد تا جوهر آن دیده شده و جذب محبوبش شود. در این زمان است که هر کس امام را می‌بیند، می‌گوید قبلاً او را دیده است.

۵- نتیجه حتمی و تأکید شده‌ای که در پایان به دست می‌آید، غلبه و

چیرگی پاکی و حقانیت و ربانیت انسان و انسانیت است، که در انسان اصالت دارد؛ در طی رویارویی و جنگ حق و باطل، لحظه‌ای فرا می‌رسد که بیشتر مردم گمان می‌کنند باطل، کار را به نفع خود پایان داده است، در این شرایط ناگهان حق بر باطل یورش می‌برد و کار آن را یکسره می‌کند؛ زیرا باطل نابود شدنی است. پس از آن، ناخالصی و کف روی آب از میان می‌رود و در زمین، آن می‌ماند که با اصل انسان، همگونی و سازگاری دارد. آخرین نواده رسول الله (ص) پرچمدار آن حق است و آن را در ~~بیرا سر جهان و عوالم مختلف گسترش می‌دهد؛ عالم محسوس (عالم~~

الشهادة) که انسان در آن است و عوالم ملکوتی که به دلیل اعمال نادرست انسان‌ها، فریاد از آن برخاسته است. از اینجا پگاه تاریخ نویتی برای بشر می‌دمد که می‌توان آن را به دریایی تشبیه کرد که تمامی رودخانه‌ها و جویبارهای بشری به سوی آن روانه شده، پس از کشمکش و نبردی طولانی با خاک‌ها و پلییدی‌ها و موانع طبیعی و مصنوعی، در آن می‌ریزند؛ زیرا آب ناگزیر باید به دریا برسد و آنجاست که انسان به گمشده مطلوبش می‌رسد

یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه<sup>۱</sup>

رابطه میان آغاز دنیا با حضرت آدم(ع) و آخر آن با مهدی(ع) این گونه خواهد بود:

آن نزاع و درگیری که میان دو فرزند حضرت آدم(ع) به وجود آمد و ظاهراً به سود باطل پایان یافت، در طول زمان و در روند زندگی انسان ادامه خواهد یافت و عوامل زیادی در آن تأثیر گذاراند، از جمله:

- ۱- عامل افزونی شمار اهل باطل و کمی شمار اهل حق؛
  - ۲- عامل اصالت حق در فطرت انسانی؛
  - ۳- عامل تناقض و اختلاف میان مردم به خاطر منافع مختلف آن‌ها.
- این عوامل تاریخی از طریق آمیخته شدن و ترکیب با هم، منجر به دو امر خواهند شد:

۱. هان ای انسان، تو در راه پروردگارت سخت کوشیده‌ای و رنج برده‌ای و به لقای او نائل خواهی شد. سوره انشقاق، آیه ۶.

## اول: بقای حق

### دوم: فروپاشی و نابودی تدریجی باطل

با این دو امر به نقطه درگیری و جنگ در آخرین گونه‌ها و شکل‌ها و سخت‌ترین و خونین‌ترین نبردها می‌رسیم. در آن زمان باطل ضعیف می‌شود، حق قدرت می‌یابد و دنیا به مرحله‌ای می‌رسد که شدیداً نیازمند شخصی حقانی و توانا، برای از میان بردن نزاع و کشمکش و درگیری و پایان دادن آن به نفع حق خواهد بود. این گونه، حق، زندگی‌ای توأم با آسایش و آرامش را برای انسان به ارمغان می‌آورد، آن را کامل می‌کند و زمین را پس از آنکه از ستم و جور و فساد پر شده، سرشار از عدل و داد کند.

**فصل دوم**

**سنت‌های جاری**

## گفتار اول:

### سنت‌های اجرا شده در مورد امت‌ها و جامعه‌های مختلف

#### قوم حضرت نوح(ع) و طوفان

نزاع و درگیری میان هاییل و قابیل، تجربه‌ی یک درگیری میان حق و باطل به صورت فردی بود که ما با ذکر واضح‌ترین و روشن‌ترین مصادیق در مورد آن سخن گفتیم. پس از آن، گروه‌ها و جماعت‌ها، کم‌کم شروع به شکل گرفتن کردند. نخستین گروه، امت یا قوم نوح(ع) بود که بنا بر منابع تاریخی در منطقه بین‌النهرین زندگی می‌کردند. آن قوم، نخستین شکل و صورت جامعه‌ی عصیان و سرکشی و نخستین امت طاغوت به شمار می‌آیند. و حقیقتی را که می‌توان از داستان قوم حضرت نوح(ع) پس از داستان فرزندان حضرت آدم(ع) دریافت، این است که پاکی و حق و ایمان، در فطرت انسان اصالت دارد و فطرت انسانی بر آن‌ها سرشته شده است اما

این اصالت در انسان نه تنها برای اصلاح کافی نیست، بلکه باید یک مصلح یا نجات دهنده یا بیم دهنده یا بشارت دهنده‌ای هم باشد. حضرت نوح(ع) آن مصلح بود که شب و روز، آشکار و پنهان و با تمامی وسایل موجود، در طول زمانی حدود هزار سال در جهت اصلاح این قوم تلاش کرد، اما تلاش‌های او فایده‌ای نبخشید و این در حالی بود که آن اصلاحی که نوح(ع) در پی آن بود، با اصلاحی که فطرت انسان بنا بر ماهیتش خواهان آن است، همسو و متناسب بود. در این مقطع زمانی زمین در معرض پایان نخستین مرحله خود قرار گرفت. در آن زمان این واقعیت وجود داشت، که باطل گسترش یافته، بسیار شده و نهایتاً در آن زمان غالب و چیره بود، شمار اشخاص مؤمن همراه با نوح(ع) بسیار اندک بود و اکثریت قریب به اتفاق قوم نوح(ع) از جمله همسر و پسرش، از ستمگران و گمراهان بودند، بنابراین، نتیجه چه باید می‌شد؟ آیا خداوند بلند مرتبه اینان را رها می‌کند تا بیشتر فساد انگیزی کنند؟! آیا زمین آباد که در آن زمان حجمی کوچک داشت و مساحت آن نیز اندک بود، تحمل این مقدار از طغیان و سرکشی را داشت؟ آیا این امکان وجود داشت که نوح(ع) صدها سال دیگر در میان آنان بماند و در جهت اصلاحشان تلاش کند؟! در مقابل همه این گزینه‌ها، سنت الهی در مورد بندگان اجرا شد و آن سنت عبارت بود از:

شیوع و فراگیری فساد در زمین با نبود شمار (لازم و کافی) مؤمنان که

حالت توازن را به وجود آورند؛ به گونه‌ای که برخی در زمین باشند که فساد می‌کنند و باعث نابودی و خرابی می‌شوند و برخی دیگر که کارهای نیک انجام داده و باعث آبادانی آن می‌شوند، گروهی باشند که در یک طرف به فساد پردازند و در خرابی و ویرانی زمین نقش داشته باشند و گروه دیگر در جهت مقابل آن‌ها به خدا ایمان داشته و در حفظ استقرار و آرامش زمین سهم داشته باشند. تا زمانی که معادله توازن در همه جای زمین و نه فقط منطقه‌ای محدود و خاص به وجود نیاید، همه جای زمین در معرض طوفان قرار خواهد گرفت، در آن زمان هیچ نقطه امنی بر روی زمین نه تنها برای کافران و ستمکاران، بلکه برای مؤمنان هم وجود نخواهد داشت، پس در این حال، چاره‌ای جز بیرون رفتن و گریز از منطقه‌ای که دچار هلاکت و نابودی خواهد شد، نیست، منطقه‌ای که به دلیل تأثیر پذیری از باطل که در آنجا غالب و پیروز بوده، استحقاق چنین جزایی را پیدا کرده است.

نتیجه اینکه، باید زوج‌های موجودات بشری و حیوانات و گیاهان به سرزمینی جدید و پاک که در آن فساد نباشد، بروند تا با ازدیاد نسل آن‌ها، زندگی از سر گرفته شود. این تجربه جدید به دست مؤمنانی که نوح(ع) آن‌ها را با خود سوار کشتی کرد، انجام شد. البته آینده این مسئله را روشن ساخت که با زاد و ولد و ازدیاد انسان‌ها، همگی فرزندان آن‌ها، مؤمن شدند و مؤمن بودن پدر و مادر به معنای این نیست، کسانی که از نسل

مؤمنان باشند، الزاماً و حتماً باید مؤمن باشند، بلکه به عکس، ممکن است از پدران و مادران مؤمن، فرزندان فاسق و ستمگر و سرکش به وجود آید.

از این رو مردمانی که بعدها، از نسل کسانی به وجود آمدند که حضرت نوح (ع) آن‌ها را سوار کشتی کرد و نجات داد (و مؤمن بودند)، همگی امتی نیک و صالح نبودند. به عنوان مثال بنی اسرائیل هم جزو آنان بودند:

#### ذریة من حملنا مع نوح...<sup>۱</sup>

البته باید گفت که برخی اعتقاد دارند که بنی اسرائیل از نسل فرزندان قایل‌اند. و ما در بخش‌های بعد بیشتر در مورد بنی اسرائیل سخن خواهیم گفت.

نکته دیگری هم که می‌توان از داستان قوم حضرت نوح (ع) استخراج کرد این است که، این امکان وجود ندارد که زمین به مرحله‌ای برسد که فساد در آن گسترش یابد و آن فساد در خشکی و دریا آشکار باشد، بدون آنکه در مقابل، مؤمنانی نیکوکار و حق‌گو و حق‌جو باشند، تا حالت توازنی که مانع اجرا شدن سنت طوفان روی زمین است، به وجود آید. طوفان زمانی پیش می‌آید که جور و ستم و طغیان همه جا را فرا گرفته باشد.

۱. از زاینده کسانی که که همراه نوح سوار بر کشتی کردیم سوره اسراء، آیه ۳.



## سنت‌های جاری □ ۳۷

به همین جهت این مسؤولیت بر عهده مؤمنان آخرالزمان است که به حق چنگ زده، از آن دفاع کرده و آن را میان مردم گسترش دهند تا این گونه حق و پرچمش در زمین زنده و پویا باقی بمانند و این برای انسان‌های و انسانیت رحمت است که زیرا مانع غرق شدن آن‌ها (به وسیله طوفان) به دلیل گناهانشان می‌گردد؛ چون در غیر این صورت، فساد در خشکی و دریا پراکنده شده، گسترش یافته، آثار آن تمام کائنات و تمامی مناطق جهان را در بر می‌گیرد و آسمان‌ها و زمین از آن فریاد بر می‌آورند.

## ۲- عاد و ثمود و عاقبت استکبار

پس از قوم نوح (ع)، نوبت تجربه مهم قوم حضرت هود (ع)، یعنی «قوم عاد» بود. آن گونه که در کتاب‌های تاریخی آمده، قوم عاد در شمال حجاز سکونت داشتند. آن‌ها به درجه‌ای از دانش و تکنولوژی دست یافته بودند که در آن زمان به وسیله آن، تمدنی شهرنشین و عظیم و پیشرفته به وجود آوردند و می‌توان گفت که آن‌ها مهم‌ترین تمدن را در آن زمان بنیان‌گذاری کرده بودند. آن‌ها، کاخ‌های بلند برپا ساختند، کوه‌ها را تراشیدند و چاه‌های بسیار حفر نمودند، اما در کنار این مدنیّت و پیشرفت، به حق و غیب کفر ورزیدند و نه تنها توجهی به آن نعمت‌های بزرگ که خداوند به آن‌ها ارزانی داشته بود، نکردند، بلکه آن را تنها، حاصل عقل و اندیشه و امکانات و توانایی‌های ذاتی خویش دانستند و همه آن‌ها را به خود نسبت

می دادند. ناگاه، کار به جایی رسید که کاخ‌ها، دژها، چاه‌ها و تمامی اشکال مدنیّت را که به وجود آورده بودند، به آن‌ها سودی نبخشید و فساد و استکبار و سرکشی آنان، اسباب و علل کافی برای نازل شدن عذاب را فراهم آورد. عذاب فرود آمد و خانه‌ها و کاخ‌هایشان به ویرانه تبدیل شد و عاقبت و جزای استکبار آنان، باد زوزه کش و سرد در روزی شوم و طولانی بود. مردم هلاک شدند و کاخ‌ها و چاه‌های آنان به جا ماند.

و کأین من قرية أهلكناها و هي ظالمة فهي خاوية على عروشها و  
بئر معطلة و قصر مشيد<sup>۱</sup>

همه این حوادث روی داد تا آیندگان عبرت گیرند، اما امت‌هایی که پس از آن‌ها پا به عرصه وجود گذاشتند، چندان عبرت نگرفتند و نوبت به قوم حضرت صالح (ع) یعنی «قوم ثمود» رسید.

آنان در مکانی نزدیک به «قوم عاد» زندگی می‌کردند (میان یمن و حجاز). قوم ثمود دیدند که چه بر سر قوم عاد آمد و شایسته بود که از سرنوشتی که قوم عاد دچار آن شد، پند گیرند. حضرت صالح (ع)، آن پیامبر بزرگ الهی. هر چه تلاش کرد که آن‌ها را به راه راست هدایت کند، توفیقی به دست نیاورد و ثمودیان او را در میان خود خوار و ذلیل کردند و ماده شتری که خداوند به عنوان معجزه برای آن‌ها فرو فرستاده بود، پی

۱. چه بسیار شهرها را که (چون مردمش) ستمکار بودند، نابود کردیم و سقف‌ها و دیوار  
هایش فرو ریخته و چه بسیار چاه‌ها که بی‌رونق مانده و چه بسیار قصرها استوار و سر به فلک  
کشیده که فرو ریخته است. سوره حج، آیه ۴۵.

## سنت‌های جاری □ ۳۹

کردند و این، پس از داستان ابلیس، تجربه دوم در میزان پای‌بندی انسان به ولایت الهی بود، ولایتی که انسان ملزم به گردن نهادن به آن بوده و به مثابه یکی از ارکان اصلی دعوت‌های همه پیامبران است.

آنان، همگی مردم را به یک امر فرا می‌خواندند و آن: **فاتقوا الله و اطیعون<sup>۱</sup>** بود. دعوتی که مشتمل بر تقوا، بیم از خدا و اطاعت از او است، و به طور کلی یعنی پای‌بندی در هر دو بعد نظری و عملی، و ذاتی و خارجی (تقوا و طاعت) و در همه حال، عمل به دستورات الهی است. به هر حال قوم حضرت صالح (ع) خدا را انکار کردند و استکبار ورزیدند و حاضر به شنیدن ندای حق نشدند و ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند. پایان کار ایشان همراه با زیان برایشان بود و خداوند صیحه‌ای آسمانی بر آنها فرو فرستاد که از شدت صدای آن همچون گیاه خشک و بی‌جان شدند. از داستان قوم‌های عاد و ثمود می‌توان برخی سنت‌های الهی دیگر را استخراج کرد؛ از جمله اینکه سرانجام استکبار، نابودی است و تا زمانی که استکبار وجود داشته باشد، نابودی و هلاکت را هم به دنبال خود خواهد داشت، اگر چه ممکن است زمان نابودی مستکبران به درازا بیانجامد و این خود بدین معناست که تکرار تجربه قوم‌های عاد و ثمود حتی اگر به صور و اشکال مختلف باشد، با خود رأیی و خود محوری و غرور و انجام اعمال مستکبرانه، منجر به تکرار آن

۱. پس از خدا بترسید و از من اطاعت کنید. سوره شعراء، آیه ۱۷۹.

سرانجام و سرنوشت می شود؛ یعنی مستکبران به وسیله باد یا صیحه و فریاد آسمانی یا فرو رفتن در زمین یا با طوفان و گرد باد، نابود می شوند. پس مسئله مهم این است که استکبار، عامل ذاتی هلاکت و نابودی و فرسایش تدریجی یا یکباره امت های مستکبر است. همانگونه که این امر در مورد قوم های عاد و ثمود انجام شد و هر امتی که در صفات و خصوصیات و ویژگی های درونی و رفتاری مانند آنها باشد، گرفتار این نوع سرنوشت خواهد شد.

### ۳- قوم لوط و نابودی به دلیل فساد اخلاقی

پس از قوم نوح و عاد و ثمود به داستان قوم لوط می رسیم. اما انحراف این قوم به صورت دیگری بود، انحراف آنها فسق و فجور بود که همین مسئله، وجه تمایز قوم های عاد و ثمود از قوم لوط است. مشخصه قوم های عاد و ثمود، استکبار آنان بود و مشخصه قوم لوط فسق و فجور آنها، در نتیجه سرانجام کار مردم با توجه به ابزار و وسایل مختلف و نوع کارهای ناپسند متفاوت است، هر چند که همه در به هلاکت رسیدن و نابود شدن با هم شباهت داشته باشند. قوم لوط، گناه زنا را گسترش دادند و از چارچوب ها و مرزهای حلال و حرام خدا پا را فراتر نهادند و به آن پای بند نبودند، حتی از حدود طبیعت بشری نیز تجاوز کردند. آنان در مورد مسائل جنسی بی بند و بار و منحرف بودند، تا آنجا که همجنس بازی

شعیب(ع) از آنان می خواست که در معاملات خود، وزن و پیمانۀ درست را رعایت کنند و مانع کسانی که به خدا ایمان آورده و در راه او گام بر می دارند، نشوند، اما آنان خدا و وحی حضرت شعیب(ع) را انکار و سرکشی و طغیان می کردند و دعوت حق را نپذیرفتند و به معاملات نادرست خود و فساد اجتماعی و تقلب در پیمانۀ و وزن ادامه دادند و پایان کار آنان نیز نابودی و به هلاکت رسیدنشان بود. در اینجا نیز یک سنت جدید وجود دارد و آن تنها استکبار و فسق و فجور نیست، بلکه آن معامله گری بد و نادرست میان مردم و فساد اجتماعی بود که اگر جامعه ای چنین باشد و این نوع فساد به گونه پدیده ای اجتماعی در میان مردم شایع باشد، منجر به نابودی آنها می شود.

پیش از پرداختن به بنی اسرائیل به طور خلاصه می توان گفت که میان نوع و شکل فساد و طریقه هلاکت و نابودی مردمان فاسد رابطه و تناسب وجود دارد. لازمه استکبار، نابودی به وسیله صاعقه ها و صیحه است و فجور و فساد اخلاقی با آب آسمان و باران پاک می شود و تقلب در معاملات و فساد اجتماعی علاوه بر کمی رزق و روزی و خیرات، منجر به نابودی و هلاکت می شود. خداوند پاک و منزّه این سنت ها را این گونه معرفی کرده که آنها نمونه هایی هستند که در طول زمان تکرار می شوند و هر جا مردمانی مستکبر چون قوم عاد و ثمود باشند، آنها با باد و صیحه نابود می شوند و هر جا امتی از نظر فساد مانند قوم لوط را بیابیم،

## سنت‌های جاری □ ۴۳

سرنوشت آنان نابودی به وسیله طوفان‌ها و گردبادها، و باران‌های بسیار ریزان است و هر جا امتی مانند قوم شعیب (ع) ببینیم آن قوم نابود می‌شوند و این‌گونه، این سنت‌ها به مثابه دخالت غیر مستقیم الهی در به حرکت در آوردن بشریت است تا کسانی چون یهودیان نگویند:

**دست خدا بسته است و هستی را آفریده و انسان‌ها را رها کرده تا در جهان به بازیچه مشغول شوند.**

نتیجه اینکه، خداوند پاک و منزّه از طریق امور ذیل در نظام جهان دخالت می‌کند؛

\* دفاع از حق بر روی کره زمین (با سنت دفع کردن با اسباب الهی و دفع کردن برخی به وسیله برخی دیگر)

\* راهنمایی حق جویان و پشتیبانی آن‌ها و دو یا چند برابر کردن نتایج و آثار اعمال و کردارهای آنان (که منجر به تراکم تأثیرات حق در زمین می‌شود).

\* سنت‌های تاریخی اجرا شده در مورد اهل باطل (به صورت فردی یا جمعی) که ثمره آن نابودی به خاطر نتایج حاصل از استکبار و طغیان و زنا است که از عوامل باطل و باطل هم نابود شدنی است.

## ۵. بنی اسرائیل، عصا فساد بشری

پس از این امت‌ها، بنی اسرائیل بودند و داستان آنان طولانی است.

تاریخ آن‌ها از پیامبر الهی حضرت یعقوب (ع) شروع شده تا به حضرت موسی (ع) می‌رسد و پس از او حضرت عیسی (ع) و پس از ایشان هم حضرت محمد (ص) و این تجربه تا به امروز ادامه دارد. یهودیان صهیونیست در حال حاضر، در جهت مقابل و مخالف دین خدا و اولیائش ایستاده‌اند. آنان سر سخت‌ترین دشمنان ایمان و مؤمنانند. در اینجا ناگزیر باید تأملی چند در احوال و خصوصیات کلی قوم بنی اسرائیل داشته باشیم.

اول: آن‌ها در میان انسان‌ها همچون ابلیس در میان جنیان‌اند خداوند بلند مرتبه ابلیس را از میان آن جمع کثیر برگزید و او را بر تمامی جنیان برتری داد و او را وارد جمع فرشتگان کرد، و او پس از آن، همه چیز را انکار کرد، کفر ورزید، کبر و غرور او را گرفت، از جوار رحمت الهی دور و رانده شد و به اسفل الساقین رفت و مورد لعن قرار گرفت، بنی اسرائیل نیز مانند اویند. آنان کسانی هستند که خداوند آن‌ها را از میان مردمان برگزید و آن‌ها را نسبت به دیگران برتری بخشید، اما آنان کفر ورزیدند و دچار کبر و غرور و استکبار شدند. به همین جهت مورد لعن قرار گرفته و همان‌گونه که ابلیس از بهشت رانده شد، آنان نیز از آن سرزمین مبارک (فلسطین) رانده شدند. حال این سؤال پیش می‌آید که چرا خداوند بلند مرتبه آنان را برگزید؟ شاید علت آن، ضرورت روشن ساختن خطرناک بودن و میزان اهمیت آنان برای بشر و بشریت باشد. این خطرناکی تا

زمانی که بنی اسرائیل به صورت یک امت یا قوم عادی باشند، آشکار نمی‌شود. بنابراین، ناگزیر آنان باید در صدر امور و در صف اول قرار گیرند و بر دیگران برتری داده شوند تا ماهیت آنان آشکار و روشن شود. در این حالت است که مردم می‌توانند نسبت به ویژگی‌های بد آنان اطمینان حاصل نمایند. در غیر این صورت آنان بدون آنکه مردم متوجه فساد و ماهیت آنان باشند، در زمین به فساد انگیزی مشغول می‌شوند.

دوم: بنی اسرائیل در حقیقت عصارهٔ فساد بشری‌اند؛ زیرا تمامی ویژگی‌ها و صفات منفی را در خود دارند؛ از جمله استکبار عادی و ثمود و فسق و فجور قوم لوط؛ تقلب در وزن و پیمانه و معاملات تجاری و فساد اجتماعی قوم حضرت شعیب (ع). همچنین آنان کسانی هستند که صفات منفی فردی و رذیلت‌های اخلاقی زیادی را در خود جمع کرده‌اند، به گونه‌ای که خداوند متعال آن‌ها را به سنگ‌دلی و اینکه دل‌هایشان سخت‌تر از سنگ است، توصیف نموده است این امکان وجود دارد که سنگ نرم شود و آب از آن بیرون آید اما امید هیچ خیری از یهودیان نیست. خداوند آن‌ها را قاتلان پیامبران شمرده و آن‌ها را منافقانی توصیف کرده است که به مردم دستور می‌دهند کارهای نیک انجام دهند در حالی که خود را فراموش می‌کنند و به آن عمل نمی‌کنند. آنان در مال دنیا حریص‌ترین افرادند. آنان متاع دنیا را بسیار دوست دارند، از مرگ در هراسند و دیدار خدا (مرگ) برایشان ناخوشایند است. این‌گونه آنان به طور کلی نمونهٔ بدی از مردمان شده‌اند که به نام



«یهودیان» شناخته می‌شوند، تا آنجا که خداوند حکم را در مورد آنها عمومیت داده (تمامی یهودیان را به این نام و صفات یاد کرده است). در حالی که خداوند پاک و منزّه، مسیحیان را به دو گروه اهل حق و اهل باطل تقسیم کرده است، اما یهودیان را به طور کلی سرسخت‌ترین دشمنان مؤمنان دانسته و در مورد همه آنها به صورت یک حکم کلی، و بدون استثناء سخن گفته است، زیرا احوال فردی استثنایی کم و نادر برخی از یهودیان نیکوکار، در انطباق این عنوان بر همه آنها چندان تأثیری ندارد.

سوم: نقش و تأثیر بنی اسرائیل بر جامعه بشری منحصر به دوره تاریخی خاصی نیست، بلکه آنها در دوره‌های مختلف و متوالی بر این صفات بوده و گویی این صفات بد در فطرت آنان سرشته شده است و همه عادات و رفتارهای زشت و فاسد را در خود جمع کرده و به صورت امّتی فاسد و فسادانگیز در آمده‌اند، فساد و تجاوز و طغیان این امّت در جریان حرکت بشریت؛ از لحظه‌ای که با هم یک امّت یا ملت را به وجود آوردند تا آخر الزّمان (یعنی از ابتدا تا انتهای زمان) ادامه خواهد یافت، تا آنجا که بارها در قرآن کریم آمده است، آنان در فساد انگیزی روی زمین نقش خواهند داشت و در آخرین بار، در مخالفت و ستیزه با وعده خداوند، به فلسطین، آن سرزمین مبارک که خداوند آنها را از آنجا رانده بود، باز می‌گردند. و به خاطر اینکه آنان نجس و ناپاکند و فلسطین سرزمینی پاک است، اجتماع ضدّین در این مکان امکان‌پذیر نخواهد بود.

## سنت‌های جاری □ ۴۷

یعنی این سرزمین مبارک آنان را هر چقدر هم در آن بمانند، از آنجا بیرون می‌راند و شکمی در این نیست که بودن آنان در این سرزمین موقتی است، حتی اگر زمان اقامت آنان در آنجا به درازا انجامد.

از این رو سنت‌هایی را که در اینجا می‌توان درک کرد، عبارتند از:

بی‌شک بدترین تصویر و شکل بشری، در بنی اسرائیل مجسم است و هیچ امت دیگری نمی‌تواند به اندازه آنها به فسادانگیزی پردازد. هر امت سرکش یا فاسدی می‌تواند نمونه‌ای مانند یکی از امت‌هایی که پیش از این در مورد آنها سخن گفته شد و نابود شدند، باشد، اما بنی اسرائیل نمونه کامل و تمام عیار ملت‌های بد کارند. ممکن است بعدها، مردمان فاسد دیگری به وجود بیایند که فسادشان هم‌سنگ امت‌های گذشته یا کمتر از آنها باشد، اما فساد هیچ گروه مردمی، افزون‌تر از یهودیان نخواهد شد و نمی‌توان نمونه‌ای بدتر و پلیدتر از یهودیان متصور شد. آری این امکان وجود دارد که این نمونه تکرار شود و این امری است که در حال حاضر پیش آمده و در قرآن کریم از آن به عنوان «شجرة ملعونة» (درخت نفرین شده) یاد می‌شود که منظور از آن یهودیان نسل به نسل یعنی یهودیان امت محمد(ص) است، یهودیانی که با جنبش نفاقی که پس از اسلام آشکار شد، دو شکل و تصویر متشابه بودند و در مبارزه با حق در یک جبهه با هم متحد می‌شدند. حقی که پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع) نمایندگانش ~~بودند. آن دو جبهه که در پایان به وجود می‌آیند عبارتند از:~~

جبهه اول: یهودیان و کسانی که به نوعی شرک ورزیدند و آنان که سرسخت‌ترین دشمنان برای مؤمنانند (یعنی «بنی اسرائیل» و «یهودیان امت محمد(ص)»)

محور دوم: کسانی که به حضرت مهدی(ع) و اسلام ایمان آورده‌اند و مسیحیان پیرو حق که از پیامبر الهی حضرت عیسی(ع) پس از هبوط دوباره به زمین فرمانبرداری می‌کنند.

یهودیان در جنگ‌های پیش از ظهور تا زمان ظهور امام مهدی(ع) نیز نقش خواهند داشت و روایات بر این نکته تأکید دارند که این نقش تا لحظه پیش از ظهور هم ادامه خواهد داشت و در آن زمان دو امر اصلی تحقق می‌یابد:

۱- رانده شدن یهودیان از فلسطین به دست مسلمانان مؤمن (عباداً لنا اولی باس شدید)<sup>۱</sup>

۲- هم‌پیمانی باقیمانده‌های یهودیان با «سفیانی»<sup>۲</sup> جهت آمادگی برای جنگ با امام مهدی(ع) و خداوند در پایان آنان را خوار و ذلیل خواهد کرد و تا ابد از سرزمین مقدس بیرون می‌رانند...

۱. بندگانی است ما را که دارای قدرت و خشم بسیارند. سوره اسراء، آیه ۵.  
 ۲. سفیانی مرد پلیدی است از نسل ابوسفیان که یکی از سرسخت‌ترین و قوی‌ترین دشمنان مؤمنان و حضرت مهدی(ع) در زمان ظهور خواهد بود - رجوع کنید به «سفیانی و نشانه‌های پیش از ظهور» انتشارات موعود. (م)

## گفتار دوم:

### سنت‌های اجرا شده در مورد طاغوت‌ها

نمونه‌های طاغوت در قرآن کریم بسیار است که ما در اینجا به ذکر چهار نفر از مهم‌ترین آنها اکتفا می‌کنیم:

۱- نمرود در برابر پیامبر الهی حضرت ابراهیم (ع)

۲- فرعون در برابر حضرت موسی (ع)

۳- قارون در برابر امت حضرت موسی (ع)

۴- بلعم بن باعوره در برابر اسم اعظم

در آغاز باید اشاره‌ای به معنای واژه «طاغی - طاغیة» و تعریف آن داشته باشیم. «طاغیة» از طغیان و طاغوت است، اگر این واژه از طغیان باشد، به معنای ستم است و اگر از طاغوت باشد، به معنای استکبار است. ستم به معنای سلب اراده مردم و تحمیل اراده دیگری بر اراده آنان

است تا این گونه، آن‌ها عاری از هرگونه توانایی و قدرت و اراده و اختیار باشند و استکبار به معنای ادّعی حلّول در مقام الوهیت و ربانیت (ادّعی خدایی کردن) است. نتیجه اینکه، به آسانی نمی‌توان این صفت را در مورد هر حکمران ستمگری به کار برد، بلکه باید دو صفت «ستمگری و استکبار» در آن شخص وجود داشته باشد و اگر این دو صفت در کسی باشد، می‌توان او را مستکبر خواند و سنّت‌های تاریخی که در خوار ساختن و نابودی طاغی، نمود می‌یابد، در مورد او انجام می‌شود.

نمونهٔ اوّل، نمرود:

نمرود پادشاهی سرکش و خودرأی بود که در زمان حضرت ابراهیم (ع) حکومت می‌کرد. او می‌خواست با منجنیق حضرت ابراهیم (ع) را در آتش افروخته و سوزان بیندازد و ایشان را به قتل برساند. داستان این ماجرا در «قرآن کریم» آمده است.

در مورد نمرود و اتفاقاتی که برای او پیش آمد، باید گفت او سه مرتبه خوار و ذلیل و ناتوان شد. مرتبهٔ اوّل زمانی بود که ابراهیم در مقام مبارزه به بت‌های او نزدیک شد و آن‌ها را در هم شکست و بت بزرگ را سالم گذاشت، تا این گونه، آن مردمان به سوی او بازگردند و ایمان بیاورند. آن‌ها به جای پرستش خداوند، پرستش بت‌ها را برای خود برگزیده بودند، حضرت ابراهیم بت‌ها را شکست تا شاید بدین وسیله شاید این

## سنت‌های جاری □ ۵۱

وسایله‌ای باشد آن‌ها به لغزش و اشتباهشان اعتراف کنند و از عمل خود بازگردند.

اما همه این‌ها، نه تنها مانع گمراهیشان نشد، بلکه آن‌ها به راه خود ادامه دادند و با طغیان و سرکشی و استکبارِ بیشتری با ابراهیم برخورد کردند و خواری و ناتوانی‌ای که نصیب آنان شد، نتیجهٔ جرأت و شجاعت جوانی به نام ابراهیم بود که در مقابل این مستکبر ایستاد. مشکل، شکستن بت‌ها نبود؛ زیرا نمرود می‌توانست دستور دهد تا هزاران بت مانند آن‌ها بتراشند و یا بسازند، اما مسئلهٔ اصلی این بود که جوانی بایستد و بگوید، پرستش ویژهٔ خداست نه نمرود و این، آن خواری و ناتوانی‌ای بود که با عمل ابراهیم نصیب او شده بود، کسی که در راه خدا جان بر کف نهاده، بر او توکل کرده و در راه او از سرزنش سرزنشگران و مخالفان نهراسیده بود.

اما مرتبه دوم که نمرود خوار و ذلیل شد، زمانی بود که نمرود خواست از ابراهیم انتقام بگیرد. او مردم را جمع کرد و هیزم زیادی فراهم آورد و آتش عظیمی بر افروخت. و زیبانه‌های آن آتش تا آسمان می‌رفت و حتی پرندگان را که در آسمان بالای آن مکان در پرواز بودند، می‌سوزاند. به دستور نمرود ابراهیم (ع) را در منجیق قرار داده و در دل آتش افکندند. عنایت الهی دخالت کرد؛ زیرا هر کس تقوای الهی را پیشهٔ خود قرار دهد، ~~بوند همیشه راه نجاتی برای او باز می‌کند. گرمای یقینی که در دل~~

ابراهیم(ع) بود، از حرارت آتش نمرود قوی تر بود و ایمان حضرت ابراهیم(ع) به پروردگارش، آتش را سرد و آرام کرد. ابراهیم نجات یافت و نمرود خوار و ذلیل شد.

نتیجه اینکه حوادثی که این بار روی داد، نتیجه اراده الهی بود و آن اراده هم بر اساس این معادله است که:

خداوند مردانی دارد که چون آنان اراده بر انجام کاری نمایند، اراده الهی نیز بدان تعلق خواهد گرفت و همان خواهد شد و فرمانبرداری واقعی از فرمان خدا، سزاوار و مستحق راهنمایی و تأیید الهی است، چه بسا معجزات و کشف و کراماتی که با دعا و عبادت مردان بزرگ انجام شده است. این امر بر اساس ارتباط تکوینی میان مقام معنوی و درجه ولایت از یک سو و میزان اثرگذاری در عالم امکان از سوی دیگر است.

در مرتبه سوم نیز نمرود خوار و ذلیل شد و آن زمانی بود که سنت الهی که در مورد طاغوت‌ها به اجرا در می‌آید، تحقق یافت. طاغوت‌هایی که زمین با وجود تنفر و عدم تمایل به آنها، توانایی تحمل فساد آنان را - البته نه تا بی‌نهایت - دارد. اما اینکه زمین می‌تواند فساد و جور آنان را تحمل نماید، نتیجه دو امر است:

اول: اینکه خدا به آنها مهلت می‌دهد، باشد که دست از گمراهی خود بردارند. بی‌شک خداوند مهلت می‌دهد اما آنها را رها نمی‌کند و خداوند

به آن‌ها مهلت می‌دهد تا در سرکشیشان غوطه‌ور شوند.

دوم: سکوت مردم و تسلیم شدن در برابر واقعیت و اقدام نکردن برای تغییر دادن آن وضع است؛ زیرا که خداوند قومی را متغیر نمی‌سازد مگر آنکه آنان خود تغییر کنند و در خود تغییر ایجاد کنند.

این سنت الهی، این‌گونه حکم کرد که نمرود در پایان به وسیله پشه‌ای خوار و ذلیل شود (ضعف الطالب و المطلوب)<sup>۱</sup> آن پشه وارد بینی نمرود شد و با ماندن در آنجا او را نا آرام، آشفته، رنجور و آزرده ساخت و عیش او را مکدر ساخت تا آنکه او را به هلاکت رساند، آن شخص را چیزی به هلاکت رساند که بسیار ناتوان‌تر و سست‌تر از او بود.

نمونه دوم، فرعون:

فرعون کسی بود که آشکارا ادعای خدایی می‌کرد و به مردم می‌گفت:  
**من پروردگار بزرگ و برتر شما هستم و شما را خدایی جز من نیست.**

در این حال مرد طاغوت و سرکش دیگری او را در طغیان و سرکشی‌اش یاری می‌داد. آن مرد، «هامان» نام داشت که همدم و جفت<sup>۲</sup> آن طاغی و سرکش محسوب می‌شد.

**چیزی که می‌توان از اینجا از نظر اصول تاریخی دریافت، حقیقت**

۱. هم پرستیده و هم پرستنده ناتوانند. سوره حج، آیه ۷۳.

~~ظهور از جفت، کسی است که یک نفر دیگر را در کارها و رسیدن به اهدافش کمک می‌کند و همیشه و در همه جا ملازم او است و در کارهایش با او شریک است. (م)~~



وجود یک همدم و جفت در کنار هر طاغوت در هر زمانی است. این امر در مورد افراد نیک و صالحان نیز عمومیت دارد و همان گونه که هر پیامبری یک وصی دارد، هر طاغوتی نیز جفتی یا وصی ای با خود دارد. فرعون آگاه، دانا و قدرتمند بود و گنج‌ها و امکانات بی شماری در اختیار داشت، اما او استکبار ورزید و سرکش و فاسد شد و به همین دلیل خداوند او را نیز، سه مرتبه خوار و ذلیل گرداند.

مرتبه اول: آنگاه که با تمامی امکانات و مراقبت و نگرهبانی شدید، از پیدا کردن آن نوزاد پسر از میان بنی اسرائیل عاجز ماند، نوزادی که در آینده (طبق پیش‌بینی منجمان) ریاست او را از میان می‌برد و به پادشاهی او پایان می‌داد. این نوزاد در فلسطین نبود، بلکه در کاخ او بود و نزد او پرورش می‌یافت.

برخی ممکن است بر این باور باشند که طاغوتیان قدرتمند، توانایی انجام هر کاری را دارند و بر همه چیز حکم می‌رانند و همه مطیع، فرمانبردار و تحت امر آنانند و هر چه بخواهند می‌توانند انجام دهند، اما این خیالی خام و باطل و بر خلاف حقیقت است؛ چون انسان به هر درجه‌ای از قدرت و طغیان هم دست یابد، باز هم ضعیف و ناتوان است.

مرتبه دوم: زمانی اتفاق افتاد که فرعون و اطرافیانش در روز عید مردم را فرا خواندند تا با جادو که گمان می‌کردند، با آن می‌توانند

موسی را شکست داده و از دست او رهایی یابند، با او به مبارزه پردازند که ناگاه نتیجه جادویشان دگرگون و به ضرر آنها تمام شد و جماعت زیادی که برای جشن رهایی از موسی جمع شده بودند، تبدیل به کسانی شدند که به خویشتن و فطرت خویش باز گشتند و این گونه دریافتند که فرعون ضعیف و ناتوان است و او خدا نیست و پروردگار همان خدای موسی (ع) است. اگر چه این جماعت، همچون جادوگران بزرگ فرعون آشکارا این را اعلام نکردند، اما در حقیقت به یقین رسیدند (که حق با موسی است). در اینجا نیز می‌توان این حقیقت را دریافت که ممکن است طاغوت سربازان و نیروهایش را برای در هم کوبیدن و نابودی حق که در آن حال ضعیف است، جمع کند، ناگاه در برابر انبوه مردم و چشمانی که منتظر دیدن صحنه خواری و شکست حق‌اند، می‌بینند که ورق عوض شده و امکانات و اسبابی که باطل برای شکست حق آماده کرده، سبب سقوط و نابودی خودش می‌شود.

**فسینفقونها ثم تکون علیهم حسرة ثم یغلبون...<sup>۱</sup>**

و مرتبه سوم: خواری فرعون که مرحله نابودی او بود. فرعون پس از معجزه سحر و جادو و عصا، و پس از آنکه دانست بنابر منطق عقلانی

---

<sup>۱</sup> آری خرجش خواهند کرد، انگاه مایه حسرت آنان می‌گردد و سرانجام مغلوب می‌گردند. سوره انفال، آیه ۳۶.

درست، یا باید به پروردگار موسی (ع) ایمان می آورد یا موسی (ع) و قومش را به حال خود رها کند تا به سرزمین مقدس که خدا به آنها دستور داده بود، بروند، به تعقیب موسی و قومش اصرار ورزید، و خلاف منطق عقلانی، بر استکبار و طغیان اصرار داشت و موسی و قومش را تعقیب کرد تا آنکه در رود نیل غرق شد. پایان انسان طاغی نابودی است و او از نابود شوندگان بود.

بنابراین می توان اصل زیر را مشخص کرد که شروط و مقدمات زیادی برای نابودی و به هلاکت رسیدن طاغوتی همچون فرعون وجود دارد از جمله:

مخالفت و مبارزه با حق، جمع کردن تمامی نیروها، اصرار بر استکبار ورزیدن و سرکشی.

نمونه سوم، قارون:

او طاغوت و مستکبری از نوع دیگر بود. قارون، طاغوت و سرکش صاحب مال و ثروت بود. او مالک گنج هایی بود که گروهی از انسان های بسیار نیرومند به سختی کلیدهای خزانه های آن را حمل می کردند. قارون در زندگی دنیوی، بسیار در رفاه و نعمت و آسایش بود و در کنار آن، بسیار به مال و ثروتش مغرور بود و فکر می کرد همه آن را خود به دست آورده و می تواند برای همیشه آن را برای خود حفظ کند و گمان می کرد که توانایی

## سنت‌های جاری □ ۵۷

تسلط بر این مقدرات را دارد. ناگاه عجب و کبر و غرور و نعمت و آسایش دنیوی دست به دست هم داده و باعث نابودی و از بین رفتن این ثروت‌ها و در نهایت نابودی این مستکبر شد؛ زیرا تمام قدرت و حضور بلکه تمام وجودش در این اموال و گنج‌ها خلاصه می‌شد و مال و ثروت برای او، از همه چیز عزیزتر بود.

مال و ثروت از بین رفت و او نیز با آن رفت و به این ترتیب کسانی که آرزو داشتند در داشتن مال و ثروت مانند او باشند؛ گفتند:

**خداوند رزق و روزی را برای هر که بخواهد و اراده‌اش بدان تعلق گیرد، گشایش می‌دهد.**

قارون نمونه طغیان حاصل از مالکیت مال و ثروت را نشان می‌دهد، او صاحب مال و ثروت و مالک اموال زیاد بود که سرکشی و طغیان کرد، پس طاغوتیانی به قارون شباهت دارند که مال و ثروت، آن‌ها را به کبر و طغیان و سرکشی از عبادت خداوند می‌کشاند. به این ترتیب می‌توان گفت طاغوتیان قارون صفت، کسانی هستند که همه صفات زیر را در آن واحد با خود دارند:

داشتن دارایی و اموال و ثروت‌های زیاد، بودن در آسایش و رفاه زندگی دنیوی و طغیان و استکبار.

نمونه چهارم، بلعم بن با عوره:<sup>۱</sup>

«بلعم بن با عوره» که قرآن از او با ایماء و اشاره و ذکر صفات، بدون آنکه نام اصلی او را بیان کند، سخن گفته، نمونه‌ای خاص است. او مانند کسی است که بنیان خود را بر کناره رودی که از زیر خورده و خالی شده، قرار داده، در حالی که باید بنیان کار را بر تقوای الهی گذاشت. بلعم بن با عوره اشاره به، بداسمی است، فسق پس از ایمان و در حقیقت اشاره به زیانکارترین انسان‌ها دارد که تلاش و کوشش و کارهایشان در دنیا بی نتیجه می ماند و سودی برای آنها ندارد. در حالی که تصور می کنند مشغول انجام کارهای نیک هستند. این نام، اشاره به ذکر نمونه‌ای واقعی دارد که بیان می کند، انسان هر چقدر و به هر درجه و مقامی از درجات عبادت و زهد برسد، باز این امکان وجود دارد که از حق روی گرداند و منحرف شود. همچنین این نمونه اشاره به افراد شبیه به ابلیس در میان انسان‌ها دارد، کسانی که بر این باورند که به کمال رسیده‌اند یا مردم درباره آنان این گونه گمان می کنند. می بینیم ناگاه از بالاترین درجات و مقامات به پایین ترین سطوح سقوط می کنند، به اسفل السافلینی که در آن، مقام آنها حتی از چار پایان هم پست تر است، تا جایی که قرآن هم از این مسئله سخن گفته و برای آن مثالی دنیوی و زمینی

۱. او مردی بوده که اسم اعظم را می دانسته و مستجاب الدعوه بوده، در اواخر عمر جزء درباریان فرعون شد و سوار بر الاغش در پی یافتن موسی (ع) برای دستگیری او بود. (م)

آورده است

فمثلة كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث أو تتركه يلهث<sup>۱</sup>

وجه مشترک این چهار نمونه، استکبار و انکار خداوند به وسیله آن‌ها است و تفاوت میان آن‌ها در این است که نمرود طاغی و سرکش بود و به مردم ستم می‌کرد اما ظاهراً ادعای خداوندی نداشت. فرعون نیز طاغی و سرکش بود که به مردم ستم می‌کرد و ادعای خداوندی داشت و قارون هم طاغی و سرکش بود و با مال و ثروتش آن‌گونه رفتار می‌کرد که گویی خدا است، بلعم بن باعوره هم، طاغی و سرکشی بود که در ظاهر اعلام می‌کرد که الله پروردگار اوست اما در حقیقت، هوی و هوس او، خدایش بود. یعنی در حقیقت او هم با پیروی از هوی و هوس، ادعای خدایی می‌کرد، هر چند در ظاهر به مردم می‌گفت: که او بنده خداست.

همه این نمونه‌ها، به سوی طغیان کشیده شدند و آشکارا یا غیر آشکار و غیر مستقیم در مقابل خداوند بلند مرتبه ایستادند. شخص طاغی ممکن است به ظاهر مسلمان و یا از پیروان یکی از ادیان دیگر باشد اما در حقیقت با اعمالش، در مقابل خدا می‌ایستد.

ارتباط این نمونه‌ها با مبحث اصلی ما؛ یعنی حضرت مهدی (ع)، در اجرا شدن سنت‌های الهی با تکرار این نمونه‌ها در زندگی بشری است، به

۱. آری داستان او همچون داستان سگ است، که اگر به او حمله آورند، دندان‌هایش را در دهان او فرو آورد و اگر هم او را به حال خود واگذاری، باز زبان از دهان بیرون آورد. سوره اعراف، آیه ۱۷۶.

گونه‌ای که اگر مستضعفان ستم‌دیده در برابر آن‌ها نایستند، طغیان و سرکشی آنان بیشتر می‌شود، اما اگر در برابر آن‌ها ایستادگی کنند، چون آن‌ها حقیقتی ندارند و پوچ و توخالی هستند از بین خواهند رفت و دیدیم که بت‌های نمرود شکسته شد، فرعون در آب غرق شد و زمین، قارون را فرو بلعید و بلعم بن باعوره بر زمین سقوط کرد.

این امکان وجود دارد که این نمونه‌ها تکرار شده و پرچم‌های باطل را که در آخر الزمان به جنگ با حق می‌پردازند، به وجود آورند. در آن زمان تمامی نمونه‌های طاغوتی فردی و گروهی در صحنه تاریخی عظیمی جمع می‌شوند و آنجاست که از نو، کار تصفیه (مردمان) در آن لحظه که خداوند با این کلام خویش (ذهن مردم) را آماده آن می‌کند، آغاز می‌شود:

و ان من قرية إلا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة أو معذبوها عذاباً شديداً<sup>۱</sup>

در آن لحظه که امت‌های سرکش نابود شده و تخت‌های پادشاهی طاغوت‌ها به لرزه در می‌آید، فریاد و کمک خواهی انسان‌ها از جای جای گیتی بلند می‌شود و می‌گویند: ای بقیة الله روی زمین؛ به سوی ما بیا و ما را نجات ده.

در آن زمان، ابر تیره و انبوه که آسمان فطرت را پوشانده است، کنار می‌رود و این فطرت، دوباره به خلوص و صفای خود باز می‌گردد؛ صفایی

۱. و هیچ شهری نیست، مگر آنکه ما پیش از فرا رسیدن روز قیامت نابود کننده یا عذاب کننده اهل آن به عذابی شدید هستیم. سوره اسراء، آیه ۵۸.

## سننهای جاری □ ۶۱

که امانت الهی که بر عهدهٔ انسان گذاشته شده است، در آن است؛ امانتِ ولایت امام جهانیان که فطرت و سرشت هر انسانی با آن آشنایی دارد؛ زیرا امام (ع) جزئی از جوهر و کنه وجود و حقیقت و سرشت انسانی است. در آن هنگام، فطرت قدرت سخن گفتن می‌یابد و به نام او ندا سر می‌دهد و با صدا زدن کنیهٔ او، از ایشان فریاد هواخواهی سر می‌دهد و از او کمک و یاری می‌خواهد و در هر کران به جست‌وجوی او بر می‌خیزد. بعدها پس از آنکه هر کس او را می‌بیند، هنگام دیدن، احساس می‌کند که او را می‌شناسد و گمان می‌کند که پیش از آن او را دیده است و شاید این بدین علت باشد که فطرت و سرشت انسانی، تصویری از چهرهٔ آن بزرگوار را در خود دارد.



**فصل سوم**

**جنبش اصلاح بشریت**

## گفتار اول:

### جنبش اصلاح بشریت و رابطه میان حضرت مهدی (عج) و پیامبران الهی (ع)

مستضعفان، نقطه مقابل امت‌های طاغوتی بوده و انبیا و اولیای خدا نیز در طول زمان در جبهه مقابل طاغوت‌ها ایستاده‌اند و آنها با وجود تعدد و تنوع و مختلف بودن در نمونه‌های استکبار، همه در جبهه باطل جمع می‌شوند. حال، استکبار ممکن است فردی یا گروهی باشد، اما حرکت اصلاح بشریت از زمان آدم (ع) تا زمان حضرت بقیه‌الله یکی بوده و دلیل و جایی برای تفرقه میان فرستادگان و اولیای الهی نیست؛ زیرا همگی در جهت برپایی دین الهی تلاش می‌کرده‌اند و اصولاً همگی، برای تحقق بخشیدن عدالت میان افراد بشری پا به عرصه وجود گذاشتند. آنها همگی منافع خویش را رها کرده‌اند تا به مردم خدمت کنند و برای این کار

خود، درخواست پاداشی از مردم نداشته‌اند؛ بلکه آن‌ها پاداش و جزای کارهای خود را از خداوند می‌خواستند. با وجود این وحدتی که در حرکت اصلاح بشری از جهت ماهیت وجود داشته، این حرکت، با توجه به میزان اثرگذاری آن بر اصلاحات بشری، متفاوت بوده است و این تفاوت با ارتقاء و پیشرفت طبیعی بشر و حرکت رو به جلو در ارتباط است. به همین جهت شریعت‌ها و قانون‌ها، وجه تمایز پیامبران بوده‌اند و گروهی از آن‌ها از نظر وسعت دایره تبلیغ و میزان توجه به مردم و تعداد مردمانی که وظیفه راهنمایی آنان را بر عهده داشته‌اند، بر برخی دیگر برتری دارند. خداوند پاک و بلند مرتبه می‌فرماید:

لا نفرق بین أحدینهم<sup>۱</sup>

یعنی از نظر اصل و ریشه ایمان و عصمت و نقششان، تفاوتی میان آنان نیست و در آیه دیگری می‌فرماید:

فضلنا بعض النبیین علی بعض و آتینا داود زیوراً<sup>۲</sup>

یعنی برتری پیامبری بر دیگر پیامبران به دلیل گسترش دایره تشریح، با توجه به نیاز انسان بوده است و با گسترش این دایره، پیامبر نیز باید با توجه به آن، دارای کمال شخصی بیشتری باشد، البته باید گفت که تمامی پیامبران به کمال رسیده‌اند. به این ترتیب، پیامبر الهی حضرت

۱. و بین هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم. سوره بقره، آیه ۱۳۶.

۲. و به راستی بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری بخشیده‌ایم و به داود زیور عطا کرده‌ایم. سوره نساء آیه ۱۶۳.

محمد(ص) کامل‌ترین شخصیت‌ها و برترین پیامبرها بوده است و رسالت او نیز کامل‌ترین و جامع‌ترین رسالت‌ها است.

### نخستین و آخرین پیامبران:

به طور خلاصه، حرکت اصلاح بشریت از آغاز تا پایان، با این تعبیر در این آیه قرآنی آمده است:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ  
\* ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

نخستین برگزیده‌ها، آدم و نوح(ع) بوده‌اند. هر چند که میان این دو، پیامبران دیگری نیز وجود داشته‌اند و شاید این امر اشاره به دو شخصیت بسیار مهم در ابتدای خلقت بشری، داشته باشد و آن دو شخصیت نیز آدم و نوح(ع)‌اند. آدم(ع) به عنوان پدر بشر و نوح(ع) به عنوان نخستین امتی که به وجود آمد و آخرین برگزیدگان هم به خاندان ابراهیم و خاندان عمران تعلق دارند. چون به قرآن بنگریم، در می‌یابیم که نزدیک‌ترین مردمان به ابراهیم(ع) محمد(ص) و خاندانش است و آخرین پیامبر از خاندان عمران، عیسی(ع) فرزند مریم(س) است. در نتیجه شاید این آیه اشاره به نخستین و آخرین شخصیت‌های برگزیده داشته باشد. نخستین برگزیده‌ها، آدم و نوح(ع) و آخرین آن‌ها عیسی و مهدی(ع)‌اند (عیسی از

۱. خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید. اینان بعضی ~~نادر~~ بعضی دیگر هستند و خداوند شنوای دانا است. سوره آل عمران، آیات ۳۳-۳۴

خاندان عمران و مهدی از خاندان ابراهیم (ع)).

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چه رابطه‌ای میان این برگزیدگان و کسان دیگری که نام آنها در قرآن آمده است، با این حرکت تاریخی که با آدم پدر بشر آغاز شده و با مهدی (ع) نجات دهنده بشریت به پایان می‌رسد، وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، ناگزیر باید به مهم‌ترین اتفاقاتی که برای پیامبران الهی و اولیاء الله پیش آمده است، بازگشت.

به صورت خلاصه می‌توان گفت که بیشتر پیامبران و اولیاء الهی (اگر نگوئیم همه آنها) دچار بلاها و دردها و رنج‌ها و ستم و عذاب و سختی و زجر مشرکان و کافران و منافقان شده‌اند و این حقیقت، با اموری چند در ارتباط است، از جمله هر چه مقام پیامبر یا ولی بالاتر بوده، بلاها هم شدت بیشتری داشته است. یکی دیگر از آن امور، روش کشیدن بار سنگین دعوت به سوی حق به وسیله پیامبران و مقابله با گمراهان است. یکی دیگر از آنها، سنت چیرگی ظاهری باطل بر حق با توجه به معادله افزونی تعداد اهل باطل و ناهمسانی در امکانات است. بنابراین هر پیامبر یا وصی‌ای که وفات یافته یا مظلومانه کشته شده و مورد ستم و خشم قرار گرفته، بر عهده خداوند است که از کسانی که به او ستم کرده و در پی خواری او بوده و او را عذاب داده، خونخواهی کند. یکباره انتظار وعده اخروی و الهی به سر می‌آید تا این گونه خداوند به وعده‌ای که به (اولیاء و پیامبران) و اوصیاء و مؤمنان داده، وفا کند و از دشمنانشان انتقام گیرد. احیاناً گفته می‌شود

که انتقام واقعی این مظلومیت‌ها جز در این دنیا انجام نمی‌شود. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که انتقام در دنیا چه ضرورتی دارد، در حالی که طبق وعده خداوند، ستمگران در آتش خواهند بود؟!... آیا انتقام‌گیری برای پیامبران و اولیاء مؤمنان، در دنیا برتر است و دل‌ها را نسبت به زمان عذاب اخروی آن‌ها، خنک‌تر می‌سازد؟

### اهمیت انتقام‌گیری برای پیامبران، اولیا و مؤمنان در دنیا:

برای پاسخ دادن به این سؤال باید به دو مسئله توجه داشت:

۱- جنایتی که ستمگران و فاسدان مرتکب شده‌اند، بر روی زمین روی داده است و صاحبان حق، انتقام‌گیری را حق خود می‌دانند و انتقام‌گیری از این ستمگران جز در زمین انجام نمی‌شود؛ زیرا انسان پس از مرگ و حشر در قیامت، آن قدر که به وارد شدن به بهشت، توجه و نیاز دارد و تمام هم و غمش متوجه آن است، به حقش و انتقام‌گیری از کسانی که به او ستم کرده‌اند، توجه ندارد. در نتیجه، کسانی که در دنیا با کشته شدن یکی از نزدیکانشان به آن‌ها ستم شده، احساس آسایش و آرامش و خونخواهی واقعی ندارند، مگر آنکه در دنیا از ستمگر و قاتل، انتقام گرفته شود و اگر به ایشان گفته شود:

**انتقام را رها کن زیرا خداوند انتقام تو را در روز قیامت از آن‌ها**

**می‌گیرد.**

ایشان چندان تمایلی به این سخن و این امر ندارند حتی اگر ~~می‌گیرد~~

حق از گروه مؤمنان باشد، بنابراین تا زمانی که خداوند متعال ولی دم را قدرت و توانایی و اختیار در خونخواهی دهد، چرا او از این خواسته چشم‌پوشی کند؟ به ویژه اینکه این درخواست، به نوعی است که با طبیعت بشری که بیشتر به اموری که زودتر به وقوع می‌پیوندد تمایل دارد و به تأخیر افتادن پاسخ خواسته‌هایش را نمی‌پسندد، هم‌سو است.

۲- برخی از مظاهر و نمونه‌های فساد، در جنایت‌هایی نمود یافته که در حق پیامبران و اوصیا و مؤمنان صورت گرفته است، این جنایت‌ها بر روی زمین انجام شده و تأثیرات خود را بر دنیای مادی باقی گذاشته‌اند.

از جمله این تأثیرات کاهش تدریجی عمر کره زمین و کم شدن خیر و برکت در آن است و زمانی که از بقیة الله خواسته شود که فساد را از بین ببرد، ایشان در ابتدا، باید اسباب و علت‌های فساد را برچینند تا این گونه فساد و آثار آن هم از بین برود، از جمله علت‌های فساد در زمین، جرایمی از قبیل قتل و شکنجه است که نسبت به پیامبران و اوصیا و مؤمنان و مستضعفان صورت گرفته‌اند و زمین آن‌ها را به چشم خود دیده است و اگر خداوند بلند مرتبه از جنایتکاران بر روی زمین انتقام نگیرد، اسباب و علت‌های فساد همچنان باقی خواهد ماند و یا حداقل برخی از آن‌ها وجود خواهد داشت و فساد به طور کامل در زمین از میان نخواهد رفت.

با توجه به مطالبی که بیان شد، وعده یقینی الهی در مورد خونخواهی

پیامبران، در این دنیا و پیش از روز قیامت خواهد بود:

کتب الله لأغلبين أنا ورسلي<sup>۱</sup>

انا لنتصر رسلنا و الذين آمنوا في الحياة الدنيا و يوم يقوم

الاشهاد<sup>۲</sup>

پس تمامی مظلومیت‌های پیامبران و اولیا با هم جمع شده و بار گرفتن انتقام آن‌ها بر دوش ولیّ بزرگ خدا قرار گرفته است و اوست که کین خواه پیامبران و فرزندان مؤمن و وصیّ آن‌هاست و همچنین اوست که زمین را پس از آنکه آکنده از ستم و بیداد شده، پر از عدل و داد می‌کند.

تراکم یافتن و افزون شدن حجم فساد در هر منطقه‌ای، باعث انتشار و گسترش آن در خشکی و دریا می‌شود و این بدین معناست که فسادی که حضرت مهدی(ع) آن را از بین می‌برد، ارتباطی به حوادث آخرالزمان و اتفاقاتی که در آن زمان روی می‌دهد، ندارد، بلکه فساد در آن روزها مربوط به انباشته شدن فساد به صورت جامع و کامل آن است که در آخرین روزهای دنیا به وجود می‌آید و این فسادها نتیجه ابتکار و پیشرفت بشر در تمامی انواع فساد و ستم و شر است که به وسیله فکر و اراده قدرتمندانشان به وجود آمده و حاصل تجربه‌های فساد امت‌های گذشته است.

**رابطه میان مهدی (عج) و پیامبران الهی(ع):**

از آنجا که حرکت اصلاح بشریت از آدم(ع) شروع شده و با حضرت

۱. خداوند مقرر داشته که من و پیامبرانم بیروزگردیم. سوره مجادله، آیه ۲۱.

۳. ما پیامبرانمان و مؤمنان را در زندگی دنیا و روزی که شاهدان به شهادت برخیزند، یاری می‌کنیم. سوره غافر، آیه ۵۱.



مهدی (عج) به پایان می‌رسد و همچنین حضرت مهدی (عج) انتقام تمامی پیامبران را می‌گیرد، در نتیجه:

۱- جمع شدن سنت‌های پیامبران و ویژگی‌ها و صفات آنان در امام مهدی (ع) الزامی است.

ایشان در آخر الزمان خروج می‌کند و جلو کعبه می‌ایستد و به حجرالأسود تکیه می‌دهد و به یارانش که دور او جمع شده‌اند و به او می‌نگرند، می‌فرماید:

هر کس می‌خواهد آدم را ببیند. من نزدیک‌ترین (و شبیه‌ترین) کسان به

اویم...

تا آنکه به حبیب خدا، محمد (ص) که درود خدا بر او و خاندانش باد، می‌رسد.

۲- چشم داشت و آرزوی هر پیامبر و وصی‌ای است که:

از جمله یاران امام مهدی (ع) باشند و کسانی که در رکاب او می‌جنگند، از جمله صالحان‌اند. در قرآن کریم در خطاب‌ها و (دعاهای) زیادی از زبان پیامبران الهی آمده است که:

تَوْفُنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ<sup>۱</sup>

و یا در مواردی از قول خداوند بلند مرتبه آمده است:

۱. حضرت موسی (ع): مرا مسلمان از دنیا ببر و مرا به نیکان ملحق کن. سوره یوسف، آیه

### و حصوراً و نبياً من الصالحين<sup>۱</sup>

آن صالحان چه کسانی هستند، آنان که خداوند در مورد آنها گفته است که: زمین را به ارث می‌برند. البته زمین از آن خداست و به هر یک از بندگان صالحش که بخواهد، به ارث می‌دهد.

در اینجا لازم است اندکی در مورد «صالحان» که قرآن از آن سخن گفته، تأمل و اندیشه کنیم. خداوند پاک با تمرکز بر برخی از پیامبران آنها را با این صفت (صالحین) یاد کرده، در حالی که تمامی پیامبران از جمله صالحانند. شاید علت این باشد که این مفهوم (صالحان) در اینجا خاص است و عام یعنی (گروه صالحان) در مقابل (گروه فاسدان) نیست. خاص بودن آن مربوط به گروهی ویژه در زمان قصاص شدن ستمگران به وسیله خداوند در روز خروج مهدی (ع) است. چون در این آیه که در مورد پیامبر الهی حضرت عیسی (ع) نازل شده، می‌خوانیم:

### و یکلم الناس فی المهد و کھلاً و من الصالحين<sup>۲</sup>

می‌توانیم آن را به صورت زیر تفسیر نماییم:

این آیه به سه مرحله سخن گفتن حضرت مسیح (ع) اشاره دارد:

الف) عیسی (ع) زمانی که با قومش و مردم سخن می‌گوید، در حالی که

کودک و در گهواره است و در پاسخ به افترای مردم به مریم بتول (ع) گفت:

۱. و خوبشندار و پیامبری از صالحان است. سوره آل عمران، آیه ۳۹.

۲. ~~و یکلم الناس فی المهد و کھلاً و من الصالحين~~ است. سوره آل عمران، آیه ۴۶.

من بنده خدا یم.

ب) زمانی که میانسال بود و از طریق انجیل و دعوت به دین مسیحیت با مردم مرتبط بود.

ج) زمانی که ایشان در جرگه صالحان و گروهی که صاحب الزمان (ع) را یاری می دهد، هستند حضرت عیسی (ع) در آن زمان، حجّت اهل کتاب خواهد بود تا آنان را به امام مهدی (ع) که اطاعت از ایشان واجب است پیوند دهد.

۳- برخی از صالحان که از این دنیا رخت بر بسته اند، افتخار یاری امام مهدی (ع) را خواهند داشت.

در برخی روایت ها آمده است که برخی، از جمله اصحاب کهف، حضرت خضر، سلمان فارسی و کسانی دیگر که در زمان خود از نظر آگاهی و دین داری و پای بندی به اصول آن، از سر آمد دیگران بوده اند، نیز با آن حضرت خواهند بود.

این شخصیت ها با توجه به صفات و ویژگی های خود، شایستگی دارند، همان گونه که شاهد زمانی بوده که در آن زیسته اند و در آن زمان با برخی از پیامبران و مردمان هم عصر بوده اند، شاهد آخر الزمان هم باشند. پیامبر الهی حضرت عیسی بن مریم (ع) نیز از جمله این شخصیت ها است و ایشان نقش مهمی در هدایت مسیحیان و اهل کتاب به سوی ولایت امام زمان (ع) ایفا خواهند کرد تا آن ها به جای وارد شدن در منازعه و درگیری با ایشان، به امام (عج) پیوندند و این مسئله در باب های پایانی این کتاب بیان خواهد شد.

گفتار دوم:

## اسلام و تمامیت جنبش اصلاح

دین اسلام، نقطه پایانی تشریح و قانونگذاری الهی به معنای تمامیت وحی یا تمامیت آنچه خداوند پاک خواسته برای مردم وضع کند، به شمار می آید. دین اسلام، عصاره تمامی آموزه‌های پیامبران و فرستادگان الهی پیشین، است. دین اسلام، دینی است که خداوند برای بندگانش خود پسندیده و آن را در پایان راه و روند اصلاح، برای صالحان برگزیده است. دین اسلام دارای مزیت‌های بسیاری است، مهم‌ترین آن‌ها که با موضوع مورد بحث ما در این کتاب مرتبط است، عبارتند از:

\* شمولیت

\* حاکمیت

جهانی بودن

شمولیت (فیه تبیان کل شیء)<sup>۱</sup>

شمولیت آن در چارچوب تشریح و مدّ نظر قرار دادن تمامی نیازهای بشری در امتداد بعدها‌های زمانی و مکانی است و آن مطابق با مجموعه قوانینی ویژه است که در آن قوانین، مواردی که ثابت و همسو با فطرت ثابت انسانی است و مواردی متغیّر که با حرکت انسان در جهت پیشرفت او، بدون ضرر رساندن به موارد ثابت و بدون اینکه مانع حرکت زندگی شود، لحاظ شده است. این شمولیت، دین اسلام را پایان همه رسالت‌ها قرار داده است، به گونه‌ای که پس از اسلام شریعت و دین الهی دیگری نخواهد بود، در نتیجه، این اصل حکم می‌کند که پیروان تمامی ادیان بایستی از این رسالت پیروی کنند

و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه<sup>۲</sup>

مفاد این اصل، چه با اراده و خواسته قلبی مردم پذیرفته شود و چه به دلیل نادانی و مورد قبول واقع نشود استکبار از حق صورت نپذیرد، در پایان تقدیر چنین است که به اجرا در می‌آید، هر چند که خوشایند کافران نباشد و مشرکان میلی بدان نداشته باشند.

خداوند پاک و منزّه فرموده است:

هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین

۱. در آن بیان همه چیز است.

۲. و هر کس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود. سوره آل عمران، آیه

## کله<sup>۱</sup>

این ظهور و اظهار نیاز به برخی مقدمات و یک مظهر (چیره‌کننده) دارد. این مقدمات اصولاً به دست بشر است و خداوند بلند مرتبه در فراهم آوردن این مقدمات، بندگانش را یاری می‌دهد. ظهور مظهر، اساساً به دست خداوند و بنابر مشیت او است امّا، بشر در خروج او کمک می‌کند. منظور از این مقدمات کارهای بشری، اعم از کارهای صالحان و بدکاران است. مظهر همان بقیةالله - که جان‌های ما فدایش باد - است.

## حاکمیت: (إِن الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ)<sup>۲</sup>

در اسلام، حکم از آن خداست و رهبر بشریت، باید دارای گرایش‌ها و دیدگاه‌های اسلامی باشد و همچنین در تمام کارها، حکم اسلامی باید کلام آخر و تمام‌کننده باشد. شمولیت، این حاکمیت را واجب می‌کند و آن هم به خاطر فایده رساندن این شریعت و دین بزرگ است که برای این نازل شده که مردم را از تاریکی به سوی نور برد و آن‌ها را در دنیا و آخرت سعادت‌مند و خوشبخت کند. این دین باید در میدان عمل به اجرا در آید؛ زیرا منظومه آن، عملی و جدی است و با ویژگی‌های بشری، با وجود اختلافات و نوع وابستگی‌ها و تشکل‌های آن‌ها، همسو و متناسب است.

۱. او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آنان را بر همه ادیان پیروز گرداند. سوره صف، آیه ۹. ۲. حکم جز از آن خدا نیست. سوره انعام آیه ۵۷.

این دین، پاسخگوی بیشتر سؤالات آنان است، نه تنها سؤالات مربوط به آخرت بلکه احکام زیادی مربوط به نظام زندگی بشری و مادی نیز دارد. از جمله مواردی که به اسلام ضربه زده است، چه عمدی یا غیرعمدی، این است که اسلام توانایی به دست گرفتن زمام امور و فرماندهی در زندگی مادی را ندارد، در نتیجه برخی میان اسلام که مجموعه‌ای از احکام و ارزش‌ها و آداب و مناسک و اعمال عبادی است و سیاست و اداره امور دنیوی، جدایی قائل شده‌اند و متأسفانه برخی از مسلمانان با کج‌فهمی در دین و نگرش به آن از زاویه دین عبادی صرف و با اعمال نادرست خود، در گسترش این دیدگاه منفی، نقش داشته‌اند، آنان از جوانب حیاتی دیگری که به مثابه ماده خام مورد نیاز برای کارخانه‌ها است، غافل شده‌اند؛ ماده خامی که با کار بر روی آن، احکامی جزئی به دست می‌آید و در پیشرفت زندگی بشری سهم است.

برخی تلاش کرده‌اند به گمان خود خلأ موجود در شریعت (دین) را با هم‌سویی و هماهنگی میان آگاهی‌هایی که در ناخود آگاه یا خود آگاه خود از رسالت‌های آسمانی و نظریات فلاسفه و حکما و آنچه در عرف مشهور شده، دارند، جبران کنند. البته گاهی احکام آن‌ها مطابق اراده الهی (درست) بوده و این نیز به دلیل حقیقت تلاقی در احکام است؛ زیرا خداوند بلندمرتبه سرور و رئیس عاقلان است.

در بسیاری اوقات، احکام عاقلان با اراده الهی مطابقت ندارد؛ زیرا

بخشی از منافع و مضراتی که در ورای احکام شرعی الهی نهفته است، ویژگی ابدی بودن را دارا هستند که اندیشه‌ها و عقل‌های کوتاه‌بین و محدود نمی‌تواند آن‌ها را درک کند. از جمله ستم‌هایی که اسلام دچار آن شده و در نتیجه، اثر منفی آن به انسان‌ها و زندگی آن‌ها هم رسیده، جهل و غفلت از مفاهیم و احکام کلی‌ای است که به زبان قرآن و روایات‌ها و احادیث نازل شده تا بسان چشمه‌ای باشند که دانشمندان جرعه‌ای از آن برگرفته و عطش انسان را فروکش نمایند. این تشنگی و عطش تنها به دست آوردن آخرت نیست، بلکه شامل سعادت و خوشبختی انسان‌ها در زندگی دنیوی نیز می‌شود.

این ستم تنها بخشی از ستم‌هایی است که شعاع زمین و عالم انسانی را در بر می‌گیرد و بعدها، کسی خروج می‌کند تا آن ستم‌ها را از روی کره زمین محو کند و پس از آنکه احکام تفصیلی و جزئی اسلام روشن شد، حاکمیت دوباره به اسلام بازگردد و امام مهدی (ع) اسلام را همان‌گونه که خدا می‌خواهد، بیان می‌کند و شرح می‌دهد، آیات و احکام آن را بیان کرده و شرح و توضیح می‌دهد و مفصلاً در مورد آن سخن می‌گوید. بنابراین، اسلام برای کسانی که جز با برخی از کلیات آن آشنایی ندارند، بسان دینی نو به نظر می‌رسد و جدید بودن این دین از چند جهت است، از جمله:

الف: دوری مردم از جمله مسلمانان، از دین اصیل اسلام، تا آنجا که



مردم آنگاه که دین اسلام واقعی را می بینند، تصور می کنند که آن دینی جدید است، زیرا این اسلام نو با آنچه آنان می شناختند تفاوت زیادی دارد.

ب: وجود داشتن احکام زیادی که با آنها بر اساس ظاهر کلمات برخورد و حکم شده و بر اساس ظاهر جمله از آنها اجتهاد می شود و چون امام مهدی (ع) احکام واقعی آنها را بیان می کند، امری جدید به نظر می آید. البته امام مهدی (ع)، واقعیت امور را بیان و اجرا می کند.

ج: احکام بسیاری که امام مهدی (ع) آنها را وضع خواهد کرد، که این احکام طبیعتاً جدید خواهند بود. این احکام به گونه ای است که عقل و اندیشه بشری (عادی و تربیت نشده بر اساس تعالیم درست الهی) از فهم و درک آنها ناتوان است. به ویژه احکامی که مربوط به فهم آیات قرآن کریم و تأویل آنها است (زیرا تأویل آیات قرآن کریم نیازمند به یکی از راسخان علم است).

### جهانی بودن:

جهانی بودن یکی از ویژگی های دین اسلام است که با شمولیت و حاکمیت آن مرتبط است. شمولیت به معنی در برگرفتن انسان و تمام عوالم مختلف است و منظور از حاکمیت، حاکمیت بر زمین و کسانی که بر روی آن هستند است و علت و منشأ این جهانی بودن، این است که

خداوند پاک و منزّه، پروردگار همهٔ جهانیان است و اوست که این دین را پسندیده و به فرستاده‌اش محمد(ص) فرموده تا آن را برای مردم بیان کند و به خوبی روشن سازد. دین اسلام اختصاص به ساکنان شبه جزیرهٔ عربستان ندارد؛ درست است که دین اسلام با این آیه شروع شد که نزدیکانت را بیم ده، سپس آیهٔ دیگری نازل شد و خداوند فرمود ساکنان ام القری (مکه) و اطراف آن را بیم ده، اما منظور از این دو آیه این است که تعلیمات اسلامی باید به تمامی مردمان، در جای جای جهان برسد

و ما أرسلناک إلا رحمةً للعالمین<sup>۱</sup>

و ما أرسلناک إلا کافّةً للناس بشیراً و نذیراً<sup>۲</sup>

قرآن نازل شد تا همهٔ مردم را از تاریکی به سوی نور برد، از این رو احکام اسلامی به صورت جهانی است. این جهانی بودن از چند جهت است، از جمله:

۱- از نظر پهنه و افقی که این احکام در سمت و سوهای مختلف می‌گشاید و یا از نظر تلاش برای همبستگی و انس و الفت میان انسان‌ها و ایجاد صلح و آرامش در جهان که زمینه را برای اجرای احکام الهی فراهم می‌سازد. پس خداوند پاک و منزّه، به آشنایی میان ملّت‌ها و مردمان و قبایل مختلف دعوت کرد و اسلام، به طور کلی، به صلح و آرامش دعوت می‌کرد تا این گونه بستری به وجود آید و از طریق آن نشر و گسترش اسلام

۱. و ما تو را جز مایه رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم. سورهٔ انبیا، آیهٔ ۷، ۱۰۷ -

۲. تو را جز مژده آور و هشدار دهنده برای همگی مردم نفرستاده‌ایم. سورهٔ سباء، آیهٔ ۲۸.

در جهان تسهیل گردد. اسلام در احکام خود از مرز خصوصیت‌ها گذشته و ارزش انسان را در ترس از خدا و تقوای الهی دانست و فرمود:

**بی شک گرامی ترین و عزیزترین شما نزد خداوند، با تقواترین شمایند.**

بدین گونه همه مردم مساوی دانسته شده‌اند و ارزش هر کس در کارهای نیک و خدماتی که برای بشریت و دنیای خود انجام می‌دهد، تعیین شده است. البته بسیاری از اشخاص و گروه‌ها و گرایش‌ها در عمل مانع<sup>۱</sup> این کار می‌شدند که اسلام از سد آنها نیز گذشت و آنها را مجبور به پیروی از احکام خویش نمود و این‌گونه، سنت تاریخی در مورد آنان به اجرا در آمد. زیرا خداوند گروهی را متغیّر نمی‌سازد، مگر آنکه آنها در خود تغییری به وجود آورده باشند.

۲- از آنجا که احکام اسلامی شمولیت داشته و برای حکم و اجرا در میان تمامی مردم است، از این رو اسلام دینی جهانی است و این جهانی بودن، روزی با وجود مخالفت برخی از ضعیف نفسان و تنگ سینه‌ها و اندیشه‌های سست و اراده مستکبران، محقق می‌شود و این جهان از شرق تا غرب، شاهد درخشش و طلوع اسلام در جای جای خود خواهد بود. این امر با تحقق یافتن یک مقوله به واقعیت می‌پیوندد و آن هم «جز آنچه حق و درست است، درست نیست و مورد تأیید قرار نمی‌گیرد» است. در

---

۱. توضیح اینکه در زمان حکومت امویان، گروهی از اعراب خود را برتر از دیگر مسلمانان می‌دانستند و این برخلاف نص «ان اکرمکم عند الله اتقیکم» بود، البته دین اسلام همه اینها را پشت سر گذاشت. (م)

آن زمان حقی که در وجود انسان اصل است، از دایره و مرز فطرت و سرشت پا را فراتر نهاده و به میدان عمل و اجرا گام می‌گذارد و لحظه‌ای فرا خواهد رسید که سرشت انسان، فلسفه‌های واهی و سست بنیان بشری را که از پاسخ دادن به نیازها و خواسته‌های انسان ناتوان است و نمی‌تواند آرامش و اطمینان و استقرار را برای او به ارمغان آورد، به طور کلی به دور می‌افکند و در مقابل انسان راهی جز پناه بردن به حق و اهل حق باقی نمی‌ماند. حق همان اسلام است و اهل حق، امام مهدی (ع). اسلام بر تمامی ادیان دیگر غلبه می‌یابد و از طریق بزرگ‌ترین ولی خدا حضرت مهدی (ع) بر این جهان حکم می‌راند

و یرید الله أن یحقّ الحقّ بکلماته<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> و خدا می‌خواست حق را با کلمات خود ثابت کند. سوره انفال، آیه ۷.

گفتار سوم:

عاشورا نقطه عطفی در اصلاح و بیداری و قیام

### عاشورا و پاسداری از دین

اسلام پس از وفات پیامبر (ص) شاهد یک حرکت کودتایی بود که اگر موضع‌گیری آگاهانه و شجاعانه حضرت علی (ع) نبود، شاید تمام آنچه به دست آمده بود، از بین می‌رفت. حضرت علی (ع) برای حفظ و پاسداری دین و برای نگهداری دستاورد تاریخی‌ای که پیامبر بزرگوار حضرت محمد (ص) به دست آورده بود، سازش کرد و به خاطر رسالت پیامبر از حق خود چشم‌پوشی کرد و بزرگ‌ترین مظلومیت‌ها را تحمل کرد، از جمله آن مظلومیت‌ها، آزار و اذیتی بود که به پاره تن پیامبر (ع) حضرت فاطمه (س) رسید. حضرت علی (ع) همه این کارها را به خاطر خدا و در راه او و برای پاسداری از دین و اولیاء او و حفظ امور اسلام و مسلمانان

انجام داد. پس از آنکه پیامبر(ص) به ملکوت اعلیٰ عروج کرد، نقاب از چهره آن اشخاص برداشته شد و حقیقت آنها که غرق در خودخواهی و خود پرستی و منافع محدود بود، فاش شد. حتی اگر کارهایی که آنها انجام داده‌اند را به حساب اسلام بگذاریم و آن را در راه عزت و کرامت و سروری اسلام بدانیم باز هم این امر، تغییری در اصل نادرست و باطل بودن آنها ایجاد نمی‌کند.

این گونه، انحراف در میان این امت به وجود آمد و این انحراف به درجه‌ای رسید که یزید، خلیفه مسلمانان شد، در حالی که او هیچ چیز از اسلام نمی‌دانست و هیچ نزدیکی و پیوندی با این دین نداشت. در اینجا ناگزیر باید قیامی صورت می‌گرفت تا جهت و حرکت (مردم) را تصحیح کند و میراث پیامبران به ویژه میراث حضرت محمد(ص) که روزی فرمود:

**حسین از من است و من از حسین،**

را حفظ کند.

بزرگان و دانشمندان تصریح کرده‌اند که عاشورا تجدید کننده اسلام بود و دین اسلام با حضرت محمد(ص) به وجود آمد و امام حسین(ع) آن را حفظ و از آن پاسداری کرد. اگر آثار بزرگی که نهضت حسینی در جهان اسلام گذاشت، نبود، این حقیقت (دین اسلام) نیز در حال حاضر وجود خارجی نداشت، برخی از آن آثار عبارتند از:

● نهضت عاشورا دین را بار دیگر به عنوان یک عقیده، زنده کرد. اصل در این عقیده توحید و یکتاپرستی است و یکتاپرستی از ایمان به آخرت و معاد، جدایی ناپذیر است و ایمان به معاد و آخرت هم به معنای دوری از محارم الهی است، یعنی از اسباب و لوازم اعتقاد به آخرت، دوری جستن از حرام‌های الهی است. نخستین امر حرام هم، خونریزی مسلمانان، و هتک حرمت مؤمنان است در این صورت اگر این حرام مربوط به پیامبر این دین و نوادگان و زنانش باشد، چه حکمی خواهد داشت؟

● یکی دیگر از تأثیرات نهضت عاشورا این بود که اسلام را دوباره به عنوان یک شریعت و دین زنده کرد. یزید مردی فاسق و رسوا و بی‌پروا بود که شراب می‌نوشید و میمون بازی می‌کرد. در مقابل، امام حسین (ع) برای برپایی نماز و امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود الهی که در آن زمان به تعطیلی و فراموشی سپرده شده بود، قیام کرد. از اینجا در می‌یابیم که تمامی واجبات و عبادت‌ها و شعائر، در همه گوشه و کنار واقعه عاشورا و موضع‌گیری‌ها و سخنان امام حسین (ع) و یاران و خاندانش حضور داشتند و قابل مشاهده بودند.

● از دیگر تأثیرات عاشورا این بود که بار دیگر اسلام را به عنوان مجموعه‌ای از منش‌ها و خُلق و خوها و ارزش‌ها، زنده گرداند. امام حسین (ع) در نهضت خود ارزش‌هایی مانند سر باز زدن از ذلت و

خواری، دلیری و شجاعت، ایثار و گذشت، برادری و برابری، آزادی و غیره را مجسم می نمود. این ارزش‌ها ارزش‌هایی عملی بود که در نیکوترین و زیباترین صورت‌ها و حالت‌ها در نمونه‌های درخشانی که کربلا ارزانی داشته بود، نمود یافت؛ در حالی که در طرف مقابل، اعمال آن‌ها نمایانگر تمامی رذیلت‌ها و اخلاق نادرست - اگر نگوئیم نمایانگر آداب و اخلاق جاهلی و عادت‌ها و ارزش‌ها و راه و روش آن - بود، پس از زنده ساختن دین و تعالیم آن، می توانیم این گونه حکم کنیم که عاشورا، در حفظ تمامی ابعاد اسلام، حتی اسلام ظاهری هم، نقش داشت، اسلامی که اگر نهضت امام حسین (ع) نبود، در معرض نابودی قرار داشت. امام حسین (ع) انحراف موجود در حکومت یزید را نشانه گرفته بود و یزید منحرف می خواست اسلام را به طور کلی، از هستی و ماهیت و حضور و اثر گذاری ساقط کند و این امری است که رابطه تنگاتنگ میان اسلام و عاشورا، را تأیید می کند. آنچه در جاودانگی این نهضت در طول زمان نقش داشت، جاودانگی اسلام و ذکر و یاد آن و قرآن بود، همچنین عاشورا تأثیر زیادی در نسل‌های بعدی از طریق حرارتی که در جان‌های مؤمنان به وجود آورده بود، داشت، به گونه‌ای که عاشورا تبدیل به الگوی جهادی و حرکت و بیداری و نهضتی درخشانی شد که مؤمنان در طول زمان‌ها و دوره‌های مختلف به آن اقتدا می کنند و این گونه پس از عاشورا نهضت‌ها و انقلاب‌هایی صورت گرفت که همگی با خود، نام و صبغه



## جنبش اصلاح بشریت □ ۸۹

حسینی داشتند و آن‌ها از سرچشمه جهاد و بخشش بیکران ایشان سیراب می‌شدند. امام صادق (ع) درباره واقعه جانسوز عاشورا فرمود:

**برای جدم حسین (ع)، حرارت و سوزشی در دل‌های مؤمنان است که هیچ‌گاه سرد و خاموش نمی‌شود.**

در عصر حاضر نیز امام خمینی (قدس سره الشریف) این نهضت را تکرار کرد. ایشان انقلابی را رهبری کرد که به گونه‌ای، تصویری عاشورایی داشت و مضامین و اهداف آن هم کربلایی بود. امام خمینی (قدس سره الشریف) این سخن را تکرار می‌کرد که:

**ما هر چه داریم از عاشورا داریم.**

آری، حسینی‌ها به پا می‌خیزند و قیام می‌کنند و برای از میان بردن بدی‌ها و انحرافات که به وجود آمده، یکپارچه می‌شوند و ستم و ستمگر را کنار می‌زنند و آن‌ها همه این‌ها را با پیروی از راه و خطی که امام حسین (ع) با خون خویش و یاران و اهل بیتش ترسیم کرده بود، انجام می‌دهند.

## **عاشورا و نهضت مهدویت:**

عاشورا در مقطع نهایی دنیای انسانی قرار گرفت و هدف آن، پاسداری و حفظ میراث پیامبر (ص) و خونخواهی از ستمگران بود در حالی که ظلم و فساد آنان بسیار شده و به حدّ نهایی انحراف رسیده بود. تا

آنجا که از مسلمانان خواسته شد که به جای بیعت با امام عادل، با یک طاغوت و ستمگر بیعت کنند.

این امر به منزله کودتا و رویگردانی از تمامی میثاق‌ها و پیمان‌ها و ارزش‌ها و اصولی بود که به وسیله پیامبران الهی از زمان آدم (ع) تا زمان پیامبر بزرگ اسلام (ص)، نازل شده بود. در این حال، چاره‌ای جز قیام و نهضت پر ارزش و عالی مقام حسینی نبود. ابا عبدالله حسین (ع) با تمامی دارایی‌اش، خود را قربانی کرد و با انجام این کار استحقاق میراث‌دار و وارث پیامبران و اولیا و صالحان و صدیقان شدن را پیدا کرد و ایشان با عاشورا (دین زیبایی و شناخت) بر هر پیامبر و ولی بلکه بر هر زن و مرد مؤمنی و بلکه بر هر انسان آزاده‌ای و وجدان هر انسانی، حق بزرگی دارد. اگر این نهضت نبود، انواع انحراف‌ها و ناحق‌ها و باطل‌ها دنیا را فرا می‌گرفت، معیارهای درست از بین می‌رفت، موازین تغییر می‌کرد، اشخاص پست و فرومایه، قدیس به نظر می‌آمدند، انسان‌های پاک، خوار و ذلیل می‌شدند، حق از میان می‌رفت و باطل طلوع می‌کرد، اما نه به نام باطل بلکه به نام حق و مردم پریشان حال و آشفته می‌شدند، بدون آنکه بدانند در راه حقند یا در مسیر باطل و کورکورانه گام بر می‌داشتند. خون‌هایی که حسین (ع) تقدیم کرد، مانع کورکورانه راه رفتن انسان‌ها و گمراه شدن آن‌ها شد. همچنین، آن بود که تلاش‌ها و کوشش‌های پیامبران را حفظ کرد و از بیهوده شدن و از میان رفتن آن جلوگیری کرد.

نص صریح در زیارت وارث امام حسین (ع) این است:

السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله...السلام علیک یا وارث

نوح نبی الله...السلام علیک یا وارث محمد حبیب الله

سلام بر تو ای وارث آدم، برگزیده خدا، سلام بر تو ای وارث نوح

پیامبر خدا... سلام بر تو ای وارث محمد حبیب و عزیز خدا

اما درباره ارتباط میان عاشورا و آخرالزمان یا آن عاشورای بزرگی که

امام مهدی (ع) آن را به وجود می آورد، باید گفت که این ارتباط دارای

جوانب مختلفی است، که ما در اینجا به ذکر موارد زیر اکتفا می کنیم.

۱- از نظر هدفها: عاشورا طرحی اصلاح گر در امت پیامبر الهی،

حضرت محمد (ص) بود. این طرح، طرحی همه جانبه بود که از رسالت

و دین و ارزشها و سرمشقها و اخلاق، البته نه از جهت اصل شریعت

و احکام، بلکه از جهت عمل و پای بندی و نیک فرمانبرداری و دوستی،

پا را فراتر نهاد و بالاتر رفت. این طرح اصلاحی نهضت حسینی از

تزدیک، گوشه گوشه و تمامی زوایای دین که دچار شکاف و انحراف

شده بود، لمس می کرد و در نتیجه مأموریت عاشورای بعدی (نهضت

مهدویت)، در درجه اول، اصلاح دین اسلام و زندگی مسلمانان است،

اما این نهضت منحصر به مسلمانان و دین اسلام نیست، بلکه تمامی

جهان و جهانیان را در بر خواهد گرفت با این همه می توان گفت

هدفهای نهضت حسینی و نهضت مهدوی با وجود متفاوت بودن هر

گسترده‌گی و آثار، یکی هستند.

در مورد تشابه اهداف دو نهضت نیز باید گفت که عاشورا نقطه عطف تأکید و تأیید برپایی دین و پاسداری از آن و تکیه بر احکام دین و اجرای قوانین و دستورات دینی است. عاشورای بعدی هم مانند آن، نقطه عطف گسترش اسلام و چیرگی آن بر تمامی ادیان خواهد بود و این نهضت عاشورایی (نهضت مهدویّت) برای آن است که این حقیقت را ثابت کند که، اسلام دین کامل و جامع و راه درست و منطقی و حق است.

۲- از نظر ویژگی‌ها و خصایص یاران: عاشورای حسینی با عملکرد افرادی که در آن شرکت داشتند، لوحی جاودانه را به وجود آورد که در آن افرادی از تمامی تشکّل‌های اجتماعی، دینی و منطقه‌ای و از تمام سنین حضور داشتند؛ در این نهضت، کوچک و بزرگ، بنده و آزاد، فقیر و ثروتمند، عراقی و حجازی، یمنی و شامی، سیاه و سفید، کودک و سالخورده، شیعه و دارای گرایش‌های عثمانی، مسلمان و مسیحی و... شرکت داشتند. عاشورای مهدوی هم، این گونه خواهد بود و نهضت ایشان لوحی عظیم و زیبا در نوع تشکیلات و عناصر و افرادی است که در کار پیروزی دین و یاری آن و همچنین در برطرف ساختن باطل و فساد از روی کره زمین، با هم همکاری می‌کنند. در روایت‌های صحیحه در مورد ویژگی‌ها و صفات یاران امام (عج) آمده است که آنها - اگر نگوییم از

تمامی نقاط جهان - تقریباً از بیشتر کشورهای اسلامی هستند و سن فرماندهان آنان نزدیک به هم است، اما آنان مانند یارانی که سن و سالشان یکی نیست، هستند. همچنین در میان یاران امام مهدی (ع) مردان و زنان و مسیحیانی نیز وجود دارند که به آن رهبر و پیشوای الهی می پیوندند و در میان آنان از هر جنس و رنگ و طبقه اجتماعی، افرادی هستند و در روایت‌ها آمده است که آنها از کشورهای مختلفند و بعدها در تمامی مناطق جهان پراکنده می شوند.

۳- از نظر نقشه جغرافیایی نهضت: حسین (ع) از مدینه به سوی مکه بیرون رفت. پس از موسم حج (و انجام فرایض آن) و یا در میانه‌های آن، از مکه به سوی عراق عزیمت کرد، سپس به کربلا رسید و در آنجا، آن نهضت و شهادت عظیم به وقوع پیوست. پس از آن، سر امام حسین (ع) به همراه اسیران به شام برده شد و آنجا ایستگاه آخر بود. در مورد طرح زمانی حرکت امام حسین (ع) باید گفت که ایشان در اواخر ماه رجب از مدینه خارج شد، چهار ماه در مکه ماند و تقریباً نیمه‌های ماه ذی‌الحجه از آنجا خارج شد و حدوداً دوم تا هشتم ماه محرم به کربلا رسید و نهضت و شهادت ایشان در دهم محرم سال ۶۱ هجری بوده است.

نهضت مهدوی هم از نظر زمانی و مکانی این گونه خواهد بود:

امام مهدی (ع) از مدینه (و دقیقاً از بقیع) خارج شده و به سوی مکه می رود و به (حجرالاسود) تکیه می دهد و یارانش به دور او

جمع می‌شوند، سپس از آنجا به سوی کربلا حرکت می‌کند و در آنجا، قبر امام حسین (ع) را زیارت می‌کند، سپس به سوی شام که مقام حضرت زینب (س) در آنجاست، راهی می‌شود. در اینجا مسافتی باقی می‌ماند که امام حسین (ع) آن را نپیموده بود و آن مسافت میان شام و فلسطین با گذر از طبریا است. بنابر روایت‌ها، امام مهدی (ع)، سفیانی را در ساحل آنجا به هلاکت می‌رساند. از نظر زمانی هم سفیانی در ماه رجب خروج می‌کند و در ماه مبارک رمضان «حادثه صیحه» اتفاق می‌افتد و نفس زکیه (جانی پاک) در همان تاریخی که امام حسین (ع) از مکه بیرون رفته‌اند، ترسان گشته می‌شود. امام مهدی (ع) مدتی منتظر می‌ماند. سپس ایشان روز دهم محرم، در سالروز شهادت امام حسین (ع) در سالی فردا<sup>۱</sup> خروج می‌کند، همان‌گونه که شهادت امام حسین (ع) نیز در چنین سال‌هایی بوده است.

### نقاط عطف و مراحل مهم تاریخ اسلام

اسلام عزیز از چهار نقطه عطف و مرحله تاریخی و سرنوشت ساز که به دنبال هم بوده‌اند، عبور کرده و عبور خواهد کرد و مرحله بعدی با مرحله قبلی در ارتباط تنگاتنگ است، همچنین هر یک از

۱. منظور سالی است که رقم سمت راست آن از اعداد فرد باشد. مانند سال شهادت امام حسین که سال ۶۱ هجری بوده است. (م)

این مراحل باعث به وجود آمدن مرحله و نقطه عطف پس از خود است.  
این مراحل عبارتند از:

۱- مرحله نامگذاری و به وجود آمدن به دست پیامبر الهی حضرت ابراهیم(ع) که این نام یک نامگذاری مطلق است.

### هو سَمَّاكُمُ الْمَسْلَمِينَ<sup>۱</sup>

حضرت ابراهیم(ع) بود که دین حنیف (یکتاپرستی) (دین توحید) را بنیان نهاد، و ایشان مؤسس حج ابراهیمی بوده‌اند که آن از طریق آداب و مناسک از قبیل طواف، سعی، نماز و... که ابراهیم و اسماعیل در آنجا انجام دادند، بدین نام مشهور شد.

۲- مرحله نازل شدن دستورات و آیات قرآنی و تبلیغ دین اسلام به دست پیامبر الهی حضرت محمد(ص) و این به گونه‌ای است که قوانین آن تام و کامل و جامع و ادامه دین حنیف است. پیامبر(ص) پیش از وفات خود، تمامی احکام اصلی و اساسی را که با ولایت ائمه معصومین که از اهل بیتند کامل شد، بیان کرد و به مردم رساند.

۳- مرحله تصحیح مسیر و جهت رسالت، پس از انحرافی که اسلام دچار آن شده بود و اگر نهضت امام حسین(ع) یعنی قیام عاشورا نبود، نزدیک بود دین اسلام، آن دستاورد الهی و تاریخی و انسانی از میان برود.

۴- مرحله گسترش و چیرگی دین اسلام بر تمامی ادیان دیگر، تمامی بندگان و تمامی سرزمین‌ها و این کار به دست امام مهدی (ع) انجام خواهد شد.

بی شک نزدیک‌ترین مردمان به ابراهیم (ع) نوه‌اش محمد (ص) است و نزدیک‌ترین مردمان به محمد (ص) نوه دختری‌اش، حسین (ع) است  
**حسین از من است و من از حسین.**

و بی شک نزدیک‌ترین مردمان به حسین (ع) نوه‌اش مهدی (ع) است  
**«یا لثارات الحسین» ای خونخواه حسین (ع)**



## گفتار چهارم:

### نقش امامان (ع) پس از عاشورا در اصلاح بشریت

امامان (ع) حدود ۱۹۵ سال پس از عاشورا زندگی کردند و در این مدت، نه امام از امام سجّاد (ع) تا امام حسن عسگری (ع) به امامت رسیدند. دوران امامت این امامان، هم‌عصر با دوران اموی‌ها و عباسیان بود. ایشان و شیعیان‌شان در طول زندگی و طی مراحل مختلف، مورد ستم و آزار و اذیت و سرکوبی (حاکمان) قرار گرفتند. همچنین آنان همگام و همراه و هم‌عصر پیشرفت علمی و فلسفی‌ای بودند که در دوران عباسی به ویژه دوران هارون‌الرّشید و مأمون، دنیای اسلام آن را به چشم خود دید. امامان همچنین در دوران آمیختگی فرهنگی می‌زیستند که آن آمیختگی ناشی از وارد شدن فلسفه یونانی و غیره در جهان اسلام به دلیل ارتباط میان مملکت‌ها بود. همچنین آنان از نزدیک شاهد انحرافات و کجروی‌های

فکری و رفتاری و عملی در زندگی مسلمانان بودند، این انحرافات عموماً یا از جانب خود مسلمانان و یا به دلیل آمیختن و ارتباط با فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و مردمانی دیگر بود.

آنها، ناگزیر باید در مقابل این انحرافات و کجروی‌ها ایستادگی می‌کردند؛ زیرا آنها هدف‌ها و اولویتهایی در زندگی خود داشتند که همین‌ها - باعث می‌شد که دست به انجام برخی کارها بزنند و ما می‌توانیم آنها را از روش زندگی ایشان که با این موضوعات مرتبط بوده، دریابیم. هستی و حضور اسلام در رأس هدف‌ها و اولویتهای آنها قرار داشت و این باعث شد که آنها، در جاهای مختلف، موضعگیری‌های متفاوتی داشته باشند. این هدف به منزله چتری بود که بر تمامی کارها و حرکتهای آنها در طول حدود دو قرن و نیم، سایه افکنده بود. در کنار این هدف، مجموعه اولویتهایی هماهنگ و در راستای آن هدف به وجود آمد که با آن هدف در تعارض نبودند، اما خود آن اولویتهای، یکسان و همانند نبود و گاهی میان آنها تعارض پیش می‌آمد و امامان با توجه به شدت یا ضعف رابطه هر یک از اولویتهای با آن هدف اصلی، اهم (مهم‌ترین) را بر مهم، مقدم می‌داشتند. آن اولویتهای عبارت بودند از:

۱- اولویت حفظ جان امام معصوم (ع)

۲- اولویت حفظ امت اسلامی از طریق وحدت و قدرت آن

۳- اولویت حفظ جان مؤمنان به ویژه برگزیده‌های آنان

## جنبش اصلاح بشریت □ ۹۹

بنابراین هدف اصلی، هستی و حاکمیت و برپایی دین اسلام است و این سه اولویت با توجه به رابطه آنها با این هدف، مقدم یا مؤخر می‌شوند. اگر حفظ جان معصوم، ضامن بقای دین باشد، حفظ جان معصوم بر اولویت‌های دیگر تقدم می‌یابد و اگر بقای دین، اقتضای شهادت معصوم را داشته باشد، بقای اسلام بر زندگی معصوم مقدم و این هدف برگزیده می‌شود، کما اینکه این موضوع در مورد امام حسین (ع) به وقوع پیوست و اگر مسئله وحدت و یکپارچگی و سلامت و قدرت امت اسلامی که رابطه مستقیم با بقای دین دارد، در میان باشد، یکپارچگی امت اسلامی بر هر مصلحت و منفعت دیگری مقدم می‌شود و این مورد در زمان حضرت علی (ع) اتفاق افتاد و ایشان فرمودند که:

**تا آنجا که امور مسلمانان سامان داشته باشد و در معرض خطر نباشد،**

**سازش می‌کنم.**

اگر حفظ مؤمنان برگزیده که با بقای حق و دین همسو است، در کار باشد، حفظ جان آنان بر دیگر اولویت‌ها مقدم می‌شود و این هدف در صدر امور قرار می‌گیرد و این موضوع در زمان امام حسن (ع) اتفاق افتاد و ایشان به دلیل این اولویت با معاویه پیمان صلح امضا کرد.

پس نتیجه می‌گیریم که تشخیص و تعیین مقدم داشتن هر کدام از این اولویت‌ها، بستگی به میزان ارتباط این اولویت در شرایط زمانی و مکانی مختلف با هدف اصلی، که همان بقا و سلامت دین باشد، دارد.

## نقش‌های اصلی و مهمی که امامان پس از عاشورا ایفا کردند

الف - از دیدگاه سیاسی:

امامان از حقّ خویش دفاع می‌کردند و عملاً و مستقیماً، مسئولیت حکمرانی جایی را از جانب خلفاء نپذیرفتند. اما با وجود شرایط سختی که در آن زمان حاکم بود و امامان با آن دست و پنجه نرم می‌کردند، هرگز از مشارکت در زندگی و امور عمومی مسلمانان شانه خالی نکردند. این شرایط سخت از جانب خلیفه‌های متعدد تحمیل می‌شد تا امامان را از مردم دور نگه دارند؛ زیرا همگی می‌دانستند که خلافت، حقّ امامان و اهل بیت (ع) است، به همین دلیل رفتار آن‌ها در قبال امامان دارای ویژگی‌های زیر بود:

محاصره و در تنگنا قرار دادن، فشار و سختگیری و مراقبت از هر گونه تحرّکات و احوال ایشان، همچنین اقامت اجباری ایشان در جاهایی خاص و جلوگیری از شرکت در مراسم عمومی و جمعی که توده مردم حضور داشتند، مگر آنکه شرکت کردن امامان در این گونه مراسم‌ها تحت نظر و مراقبت خلیفه یا حاکمان باشد. با این همه، امامان از دیدگاه سیاسی، نقش مهمی ایفا کردند که در موارد ذیل نمود یافت:

۱- امامان (تا حدّ امکان) دست انجام به هر کاری می‌زدند تا به گونه‌ای مانع مشروعیت بخشیدن به خلفا شوند. آنان با هر کاری یا موضع‌گیری دوستداران اهل بیت (ع) نیز که ممکن بود به نوعی حتی به صورت نسبی به

## جنبش اصلاح بشریت □ ۱۰۱

نظام ستمگر، مشروعیت بخشید، مخالف بودند. حتی امام رضا(ع) زمانی که به اجبار، ولایت عهدی مأمون را پذیرفت، قبلاً با او شرط کرده بود که در اداره امور خلافت مشارکتی نداشته باشد و در تعیین یا عزل والیان و در امر قضاوت و ساکت کردن و خاموش ساختن آشوب‌ها و شورش‌هایی که ضد نظام حاکم صورت می‌گرفت، دخالتی نداشته باشند.

۲- امامان تا حد امکان تلاش می‌کردند از طریق اجازه دادن به برخی اشخاص یا تلاش جهت وارد کردن برخی افراد مورد اعتماد و اطمینان در برخی وزارت‌خانه‌ها یا اداره‌ها، از مفاسد نظام حاکم بکاهند و این‌گونه به مردم خدمت کنند و کارهای آنان را آسان‌تر سازند. همچنین، افرادی از جانب امامان تلاش می‌کردند تا با برخی افراد صاحب نفوذ در حکومت، بدون اینکه تحت سلطه و نفوذ آنان قرار بگیرند، رابطه برقرار کنند (این موضوع در زمان امام هادی(ع) انجام می‌شد)

۳- امامان در جهت نظم دادن صف‌های دوستانان و یکپارچه کردن آنان ارتباط با آنان و حل مشکلات و پاسخ دادن به سؤالات آنها و پذیرفتن تذورات و خمس اموالشان و بررسی احوال و اوضاع آنان، از طریق یک مجموعه و شبکه روابط محرمانه، تلاش می‌کردند. این محرمانه بودن روابط در برخی پژوهش‌های تاریخی این‌گونه منعکس شده که شیعه جریان باطنی و درونی است، به ویژه آنگاه که مسئله تقیه را که در دهه‌های مختلف انجام می‌شد نیز به این محرمانه بودن ارتباط ببینیم.

ب: از دیدگاه اندیشه‌ای و علمی:

- امامان در طی مدت امامتشان در پی تحقق یافتن موارد زیر بودند:
- ۱- گسترش اندیشه و فرهنگ درست اسلامی
  - ۲- پاسخ به شبهات و یاوه‌گویی‌ها.
  - ۳- بیان احکام شرعی برای مردم.
  - ۴- تفسیر قرآن کریم و بیان و توضیح مفاهیم آن
  - ۵- مقابله با دانشمندان درباری و خاصر حاکمان و مقابله با تلاش‌های آنان در جهت مشروعیت بخشیدن به ستم‌ها و توجیه اعمال حاکمان.
  - ۶- برپایی مدرسه‌های علمی و فارغ‌التحصیل کردن دانش‌آموزان و راویان.
  - ۷- مقابله با دانش‌های عصری و جدید برای آشکار ساختن قدرت اسلام.
  - ۸- مقابله با حالات کفر و الحاد که در حال حمله به سرزمین‌های اسلامی بود.

ج: از دیدگاه تربیتی:

امامان در جهت ارائه یک نمونه رسالتی کامل که دارای فضایل و ویژگی‌های اخلاقی و اسلامی عالی بود، تلاش می‌کردند. فضایل و ارزش‌ها و نمونه رسالت که بسان الگوهایی هستند که هر مسلمانی در زندگی خویش، باید به آنها اقتدا کند. به ویژه، این نیاز، در حالی که

### جنبش اصلاح بشریت □ ۱۰۳

حاکمان و واعظان و اطرافیان آنان، مردم را به سوی فرورفتن و غرق شدن در دنیای مادی، سوق می دادند، بیشتر احساس می شد. این کار حاکمان و اطرافیان آنان، باعث شد که مردم بیشتر به سوی دنیا و لذت های آن بروند. در نتیجه مردم از آخرت و بعد روحانیت انسان و ارتباط با غیب دور شدند.

از جمله کارهایی که امامان طی مدت امامتشان انجام دادند، عادت دادن مردم به دعا و تضرع به درگاه خداوند، مرتبط ساختن به خدا کارهایشان و توکل بر او بود. در راستای این هدف، کتاب های زیادی در مورد دعاها، احادیث اخلاقی، رسائل حقوقی و روایت های زیادی در مورد ادب و فضیلت های اخلاقی و روش زندگی نوشته شد؛ زیرا امامان دریافته بودند که یکی از مشکلاتی که مسلمانان دچار آن شده اند، دوری از روح اسلام و اکتفا به ظواهر آن است و ایشان نیز باید مردم را به جوهر و اصل دینشان بازگرداندند.

### نقش امامان در دوره امامت خود در مقدمه سازی برای

#### صاحب الزمان (ع):

به طور خلاصه می توان گفت که نقش امامان در طی حدود دو قرن، شباهت بسیار زیادی به نقش امام حسن (ع) در مقدمه سازی برای نهضت حسینی در عاشورا داشت. امام حسن (ع) با پیمان صلحی که با معاویه

امضا کرد، فرصت و اسباب لازم را برای قیام حسینی به وجود آورد تا این گونه شرایط و زمان مناسب برای نهضتی بزرگ و ضدّ ستم و فساد و کجروی‌ها فراهم شود. این ستم‌ها و فسادها و کجروی‌ها، جزء ویژگی‌های حکومت بنی‌امیه بود و این ستم‌ها و کجروی‌ها، در بدترین نمونه آن‌ها؛ یعنی یزید به خوبی آشکار بود. همچنین هشت امامی که پس از امام حسین (ع) به امامت رسیدند کارشان شبیه به کار امام حسن (ع) در مقدمه چینی برای نهضت پس از خود بود. امامان در جهت فراهم آوردن شرایط، تربیت یاران و حفظ و حمایت آنان، جمع کردن افکار در جهت یک هدف و پایه‌گذاری برخی تعالیم (جدید و یا قدیمی که فراموش شده بود)، جمع کردن آثار خیر و کارهای نیک و دفع باطل در حدّ توان، تلاش می‌کردند. آن‌ها همه این کارها را برای رسیدن به زمان مناسب برای حمله به باطل و نابود ساختن و محو آن از عرصه هستی به دست امام دوازدهم حضرت مهدی (ع) انجام می‌دادند.

از جمله کارهایی که امامان به وسیله آن در پی مقدمه‌سازی برای ظهور صاحب الزمان (ع) بودند، موارد زیر است:

۱- شرکت در امر حمایت و پشتیبانی و حفظ و نگهداری حق و در صدر امور هستی قرار دادن و بالا بردن ارزش آن.

۲- شرکت در امر افزودن شمار اهل حق (از طریق هدایت مردم و...) و حمایت و محافظت از آن‌ها همچنین تلاش در جهت استقامت آنان در راه



حق و جلوگیری از انحراف و کجروی آنان

۳- تلاش در جهت کاهش باطل و کارهای ناشایست و فساد در حدّ توان.

۴- رها کردن سنت‌ها تا این‌گونه آن‌ها به روال عادی خود پیش رود. و یکی از آن سنت‌ها، سنت اختلاف میان مردم<sup>۱</sup> به ویژه اختلاف میان ستمگران بود. امامان پس از نهضت عاشورا، دست به هیچ‌گونه قیامی که ممکن بود به نفع باطل تمام شود نزدند. زیرا در آن زمان شرایط مناسب و لازم برای برپایی حق و به دست گرفتن زمام امور، وجود نداشت.

۵- راهنمایی اهل حق برای گسترش اندیشه‌هایشان در جهت‌ها و گرایش‌های مختلف و استفاده از شرایط مناسب و فراهم شده برای رساندن این اندیشه‌ها به مناطق دیگر (که از آن اطلاع نداشتند).

۶- تلاش در جهت پراکندگی و وجود داشتن دوستان خویشتن در مناطق و سرزمین‌های مختلف تا در جای جای سرزمین‌های اسلامی به ویژه سرزمین شام که یکی از مرزهای مهم مسلمانان بود و مردم در آنجا، اسلام را از طریق بنی‌امیه شناخته بودند حضور داشته باشند و حال نوبت آن رسیده بود که آن‌ها از حقیقت اسلام نیز آگاه شوند.

---

~~بسیار به منظور از اختلاف در اینجا، اختلاف در منافع است نه در دین و اصول اعتقادی که در این موارد هیچگاه امامان ساکت نشستند که میان مسلمانان اختلاف پیش بیاید (م)~~

**به طور خلاصه می‌توانیم این گونه بگوییم که:**

هر یک از امامان معصوم (ع) و هر یک از اولیاء صالح و هر یک از دانشمندان ربّانی و هر مجاهد شهیدی، در طیّ دو قرن پس از نهضت عاشورا، به نحوی مقدمه‌ساز و زمینه‌چین برای امام مهدی (ع) بوده است؛ زیرا هر یک از آنان بر حق و برپایی آن اهتمام داشته است و همگی به دنبال دفع و نابودی باطل بوده‌اند.

همچنین این حالت و وضعیت نسبت به دانشمندان و مجاهدان ربّانی زمان پس از غیبت، تا روزگار ما صادق است و در زمان ما نیز این مأموریت در حال اجرا است. بی‌شک هر انسان مؤمنی که در این دنیا زندگی می‌کند، در مقدمه‌سازی برای صاحب الزّمان (ع) نقش دارد؛ زیرا هر مؤمنی، خشتی حقّانی را به دنیای وجود اضافه می‌کند و این خشت در کنار خشت‌های دیگر که مؤمنان دیگر به آن اضافه می‌کنند، در برافراشتن بنای عظیم عدالت که مهدی (ع) در شروع دعوت و نهضت جهانی‌اش آن را بنا می‌نماید، سهم است.

گفتار پنجم:

فلسفه غیبت امام مهدی (عج)

۱- فلسفه غیبت صغری و علت‌های آن؛

۲- علل غیبت کبری؛

- ممکن نبودن قیام؛

- ممکن نبودن رفتن به آسمان‌ها؛

- ممکن نبودن ظهور امام؛

۳- فلسفه غیبت کبری:

- از دیدگاه انسانی؛

- از لحاظ دینی؛

- از لحاظ تاریخی؛

## فلسفه غیبت صغری و علت‌های آن

امام مهدی (ع) دو غیبت داشت: غیبت اول که غیبت صغری نام گرفت و هفتاد سال به طول انجامید. زمان دقیق آن از سال ۲۶۰ تا ۳۳۰ هجری بود. این غیبت از دو جهت، صغری (کوچک) بوده است:

۱- از نظر زمانی؛

۲- از نظر کیفیت و چگونگی آن.

از نظر زمانی این غیبت تنها هفتاد سال بوده است و از نظر کیفیت نیز این غیبت کامل و تمام نبوده است و امام در طی آن، از طریق وسایلی به نام سفیران (نواب اربعه یا چهار نماینده) با دوستدارانشان در ارتباط بوده‌اند. آن نماینده‌ها در طول مدت غیبت صغری ۴ نفر بوده‌اند.

اما در مورد فلسفه و علت‌های این غیبت، باید گفت که برای درک آن باید به اصل قوام و نظام دین باز گردیم. خداوند پاک و بلند مرتبه، دین را مانند (شرعه و منهاج) آیین و راهی (برای هدایت مردم) قرار داده است و شریعت در اسلام، اصولاً همان قرآن است، اما منهاج و روش که پشتیبان و متمم شریعت محسوب می‌شود در دو چیز محقق می‌شود:

۱- یک شخص قیم که شریعت و دین را اجرا کند و این دین و آداب آن در شخصیت، روش کار و کردار او مجسم باشد و علاوه بر این او با جهاد و رسالت خویش، از دین دفاع کند.

۲- حکومتی که در برپایی اعمال دینی نقش داشته باشد و قوام زندگی

مردم در آن نظام و حکومت است و آنان برای اینکه نظام و قیام عادلانه باشد، قیام می‌کنند، در نتیجه فهم این اولویت که با آن همسو و هم‌جهت است، بستگی به فهم این موضوع دارد، اما در مورد بود یا نبود حکومت و نظام، عادل یا ستمگر بودن و غیره باید گفت که همه این‌ها بستگی به اراده مردم دارد و آن‌ها هستند که در فراهم آوردن شرایط لازم جهت برپایی آن تصمیم گیرنده‌اند.

ناظم یا والی الهی، برای کامل کردن نظام و حکومتی که شرایط آن فراهم آمده و آن را برپا ساخته‌اند، می‌آید. اگر مردم به مسئولیت‌هایشان عمل نکنند، ناظم (الهی) نمی‌تواند نظام و حکومت حق را با زور یا معجزه یا ولایت تکوینی برپا کند؛ زیرا خداوند قومی را متغیر نمی‌سازد، مگر آنکه آنان خود تغییراتی را به وجود آورده باشند و در این زمان، کار به جایی می‌رسد که مردم نمی‌توانند یا نمی‌خواهند که شرایط لازم و مناسب برای باقی ماندن معصوم روی زمین را فراهم کنند، پس خداوند پاک و بلند مرتبه هم در این حال، این مسئله را به آن‌ها تحمیل نمی‌کند، اما باز هم در این حالت ولی‌اش را از روی زمین بر نمی‌دارد تا زمین و ساکنان آن نابود نشوند. از اینجا و با قیاس با شرایطی که بعداً در مورد آن سخن خواهیم گفت، امام باید غایب می‌شد. غیبتی که دوستداران ایشان قبلاً با آن آشنایی نداشتند؛ نه از نظر موضوعیت و نه از نظر تکلیف. از نظر موضوعیت، شیعیان و دوستداران امامان عادت به دیدار حضوری امامیان

شنیدن سخنانی در مورد دیدن ایشان و یا امکان دیدن ایشان، را داشتند و از نظر تکلیف هم، آنها عادت کرده بودند که تکلیف و واجبات خود را شفاهی یا با واسطهٔ یک شخص از امام دریافت کنند، به خاطر این و با وجود تحمیل شدن شرایط برای غیبت کامل امام از دیده‌ها، ناگزیر برای چنین غیبتی باید از طریق غیبت صغری مقدمه سازی می شد و این غیبت صغری نیز دو نتیجه را در پی داشت:

- عادت کردن دوستان و شیعیان امام به ندیدن امام؛

- عادت کردن این دوستان برای مراجعت به غیر معصوم (در امور لازمه).

بنابراین امام، پیروانش را در حوادثی که روی خواهد داد، به سوی راویان

موثق و مورد اعتماد حدیث، راهنمایی می کند. راویانی که در آنها شرایط

علم، دوری از گناهان، توانایی تحمل مسئولیت‌های بزرگ و غیره باشد. در

نتیجه غیبت صغری از طریق پشت پرده رفتن معصوم و مراجعهٔ مردم در آن

زمان به سفیران (نواب اربعه) و وکیلان غیر معصوم، به هدف‌هایش رسید.

### علت‌های پیش آمدن غیبت کبری

غیبت کبری بلافاصله پس از غیبت صغری، یعنی از سال ۳۳۰ هجری

آغاز شده و هنوز هم ادامه دارد، تا آنکه زمانی فرا برسد که خداوند از

طریق آماده ساختن لحظهٔ مناسب خروج، که اراده خداوند در آن مقدر

بوده، و ارادهٔ مردم که اسباب و علل آن را فراهم می سازد، به ولیّ اش

انجازه فرج بدهد. می توان گفت که غیبت کبری سه دلیل اصلی داشته است:

۱- ممکن نبودن قیام امام: هدف مشترکی که همه امامان در طی دهها سال، در راستای آن فعالیت می کردند، تلاش در جهت برپایی دین و اجرای آن در میان مردم بوده است. آنها اگر به هدف اجرای آن نرسیدند، حداقل از هستی و ماهیت دین نگهداری کردند. اگر حفظ و بقای دین، جانفشانی معصوم را می طلبد، این امر از طریق نهضت و به پا خاستن امام که سرانجام منجر به شهادت امام می شد، تحقق می یافت، همان گونه که سیدالشهداء، امام حسین (ع) در این راه به شهادت رسید.

مقدم داشتن وجود و هستی دین، همچنین، بستگی به امکان استمرار و ادامه انجام واجب و حفظ آن به وسیله ولی داشت که نقش و کار امام قبلی را کامل می کرد، اما اگر غیبت معصوم، غیبتی کلی باشد که پس از ایشان معصوم دیگری نباشد، مسئله متفاوت است. با توجه به این و در شرایطی که امام مهدی (ع) در آن زندگی می کرد، قیام، منجر به شهادت امام می شد و حوادث و شرایط موجود از جانب یاران و دوستان و جو عمومی حاکم میان مردم برای به دست آوردن پیروزی مناسب نبود. از طرف دیگر امام مهدی (ع) هم نمی توانست دست به انقلابی بزند، مگر آنکه نتیجه آن پیروزی باشد، بنابراین دیگر فرصتی برای تکرار نمونه ای چون عاشورا وجود نداشت؛ زیرا نهضت عاشورا از طریق امامانی که از نسل حسین (ع) بودند، استمرار خواهد داشت.

یافت، اما اگر امام مهدی (ع) به شهادت می‌رسید، چگونه هدف‌های نهضت و انقلابش برای محقق شدن ادامه می‌یافت.

نتیجه اینکه در آن زمان، امکان قیام از جانب امام مهدی (ع) وجود نداشت زیرا هر قیامی که از جانب امام مهدی (ع) انجام شود، باید با پیروزی همراه باشد، در آن زمان هم شرایط برای پیروزی ایشان فراهم نبود، به همین دلیل امکان انقلاب و قیام وجود نداشت.

۲- ممکن نبودن عروج امام: اگر شرایط انقلاب و قیام مهیا نباشد و اگر اسباب و لوازم پیروزی فراهم نشده باشد و اگر امام با حضور در زمین (به صورت ظاهری) در معرض خطر قرار گیرد، چرا خداوند بلند مرتبه ولی‌اش را به آسمان‌ها نبرد تا او را حفظ کند تا مقدمات و زمینه‌های لازم و ضروری نهضت الهی ایشان فراهم آید، همان‌گونه که این موضوع به طور کامل و دقیق برای حضرت عیسی (ع) پیش آمد؟ برای پاسخ به این سؤال، به اصلی بسیار مهم باز می‌گردیم و آن، ضرورت خالی نبودن زمین از حجت و نماینده خدا، چه به صورت ظاهری و قابل رؤیت و چه غایب و پنهان، است. در هر دو حالت حجت و نماینده خدا بر زمین باقی می‌ماند و به آسمان‌ها نمی‌رود؛ زیرا اگر حجت و نماینده خدا بر زمین نباشد، زمین همه چیز را در خود فرو می‌بلعد. بنابراین به خاطر حفظ دنیا و جهان و انسان‌ها و موجودات، امام معصوم (ع) باید زنده روی زمین باشد و به آسمان‌ها عروج نکند.



۳- ممکن نبودن ظهور امام: اگر به آسمان‌ها رفتن امام با نیاز به ولی و نمایندۀ خدا روی زمین برای حفظ ساکنان آن در تضاد باشد، در صورتی که شرایط لازم برای نهضت مهیا و کامل نباشد؛ چرا نباید امام بر زمین ظاهر و شناخته شده باشد و هر از چندگاهی مخفی شود و جانب احتیاط را رعایت کند تا در معرض خطر قرار نگیرد، همان‌گونه که امامان معصوم (ع) در اوج ستم بنی عباس به ویژه در زمان دو امام عسگری (امام هادی (ع) و امام حسن عسگری (ع)) این کار را می‌کردند؟ در پاسخ باید گفت: شرایطی که در آن زمان حاکم بود، خود پاسخگوی این سؤال است. حاکمان و خلفای بنی عباس در سایهٔ ضعفی که هستی و حکومتشان دچار آن شده بود و با وجود آگاهی آنان به حق بودن اهل بیت (ع) و اطلاع آن‌ها از اینکه آخرین نفر از اهل بیت (ع) به خونخواهی حق برخاسته و حق را برپا خواهد ساخت، با این اوصاف و احوال، آخرین خلیفه‌های بنی عباس (از متوکل به بعد) بسیار تلاش می‌کردند که به امامان معصوم (ع) فشار وارد سازند، حتی این امر به حدی رسید که امام حسن عسگری (ع) را در محاصرهٔ خویش قرار دادند و ایشان را در جایی خاص به اجبار اقامت دادند تا شخصاً مراقب احوال و رفتار ایشان بوده و مانع ولادت پسری از نسل او شوند که ممکن است سبب براندازی حکومتشان شود، دقیقاً همان داستانی که میان پیامبر الهی موسی (ع) و فرعون سرکش پیش آمد.

با این اوضاع، راه و مجالی برای بقای امام مهدی (ع) به صورت ظاهر و

آشکار و شناخته شده نبود؛ زیرا اگر متوجه ایشان می شدند، با توجه به اینکه آن‌ها در هر گوشه و کنار در جستجوی امام بودند، ایشان را می یافتند و به قتل می رساندند.

از اینجا علت بسیاری از اقداماتی را که امام حسن عسگری (ع) و همسر شریفشان، نرجس خاتون برای پنهان نگه داشتن مسئله تولد فرزندشان، انجام می دادند، در می یابیم. علاوه بر این، مجموعه احکام و سفارش‌هایی در این باره، از آن زمان به دست ما رسیده است تا آنجا که ذکر صریح و آشکار نام امام مهدی (ع) تحریم شده بود.

### فلسفه غیبت کبری

الف: تفسیر و شرح و توضیح غیبت در نسبت با اختیار انسان:

ما معتقدیم که خداوند پاک و بلند مرتبه می تواند حق را به زور و با قدرت خویش بر مردم تحمیل کند و می تواند به ولی اش اجازه دهد که حق را بر روی زمین برپا کند، حتی اگر خوشایند کافران و مشرکان و منافقان نباشد، اما اگر این امر انجام شود، در حقیقت به منزله اکراه و اجبار در دین است و مخالف امر و سنت الهی مبنی بر انجام شدن کارها بر حسب اسباب و علت‌های طبیعی خود (علت و معلول) است. در نتیجه خداوند پاک و منزّه، زمانی که کار به تهدید وجود دینش می رسد، دخالت می کند، اما در حالت‌هایی غیر از این، اجازه می دهد کارها به روال عادی

خود و بر اساس اراده کلی بشر پیش رود.

اگر درباره زمانی که امام مهدی (ع) در آن غایب شد، تأمل کنیم و این گونه فرض کنیم که امام به اجبار باید حق را برپا می کرد، آنگاه پایان جهان انسانی فرا می رسید؛ یعنی به منزله قیامت بود و آیا پس از آن نیازی به بقای دنیا پس از تحمیل قیام حق بر آن بود؟ به عبارت دیگر آن لحظه تبدیل به زمان پایان جهان و انسان می شد و با آن، زندگی بشری پیش از رسیدن به آخرین درجه ای که برای آن مقرر شده است، پایان می یافت. انسان در این حال تجربه شخصی خود را با توجه به اراده و فهم و آگاهی و ذوقی که در اختیار دارد، کامل نکرده است و این ستم است که مجموعه توانایی های انسان از میان برود و نادیده گرفته شود و چیزی بر آن تحمیل شود که میلی بدان ندارد، زیرا اگر این امر تحقق یابد، از ابتدا نیاز به زنجیره پیامبران و رسالت ها، منتفی بود. تا آنجا که خداوند خود و دینش را بر مردم تحمیل می کند. اگر این گونه باشد، این لحظه، باید لحظه شروع خلقت باشد و چرا باید این تحمیل در میانه یا اواخر آن انجام شود.

بنابراین، تحمیل حق به منزله قیامت و نابود کردن انسان و دنیای او و جلوگیری از درخشش استعدادها و مجسم ساختن توانایی های درونی او از طریق مصادره و توقیف حجت باطنی او است که در عقل انسان جلوه گر است. این حجت باید در طی مرحله غیبت کبری، نقش جلودار و پیشگام ~~عاز را داشته باشد تا انسان به اختیار و اراده خود به حق برسد و~~

آبادانی هستی را کامل کند و به بالاترین درجه‌ای که انسان با عقل و اندیشه‌اش می‌تواند بدان دسترسی پیدا کند، برسد.

در نتیجه، غیبت کبرای امام مهدی (ع) فرصتی است که خداوند پاک و منزّه در اختیار انسان قرار داده است تا هستی را آباد سازد و نهایت توان خود را به کار گیرد و در این مرحله از یک طرف، تحت حمایت امام مهدی (ع) است و از طرفی دیگر، خواهان بازگشت به حق است که با فطرتش سازگار و همسواست و این خود پاسخ واقعی به ندای عقل است.

#### ب) تفسیر و شرح و توضیح غیبت از دیدگاه دینی:

غیبت کبرای امام مهدی (ع) تفسیرهای دینی بسیاری دارد، از جمله گفته شده که غیبت در حقیقت پایه‌گذار اجتهاد و ولایت غیر معصوم و گشودن راه در مقابل عقل بشری است تا اینکه عقل، نقش و فعالیت و اثر خود را ثابت کند. پس از غیبت کبری، از امام مهدی (ع) دستور رسیده بود که به راویان حدیث مراجعه کنید و این هم بر اساس این اصل بود که نص شرعی کامل شده و حلال و حرام به معنای اولیه و ثابت، بیان و آشکار شده‌اند و هر حکمی، چه تقیه، چه ضروری، یا ثانوی یا اولیه که مربوط به اجتهاد است، ضروری به حلال و حرام اولیه نمی‌رسانند خالی از اشکال است. در نتیجه اجتهاد خللی در اصل شریعت ایجاد نمی‌کند، بلکه دقیقاً بر عکس، این اجتهاد، حقیقتی بسیار مهم را روشن می‌سازد و آن هم قدرت این شریعت در

«همراهی انسان» در مسیر زندگی اش و پاسخگویی به تمامی سؤالات او و بر آورده ساختن تمامی خواسته‌ها و نیازهای او است.

چون دین و شریعت در زمان غیبت، در فتوای فقیه نمود می‌یابد، یعنی در اجتهادی که به فتوا می‌رسد، بنابراین دین و شریعت (احکام الهی) در عصر غیبت چه سهمی در زندگی بشریت دارند، یعنی نماینده راه و منهاج آشکار چیست؟ یا آن منتفی شده است که این به تمامیت تحقیق دین ضربه می‌زند و برپایی دین بدون منهاج و راه آشکار امکان‌پذیر نیست، یا ما هم مانند برخی از گمراهان و آنان که حق از آنان پوشیده مانده، می‌گوییم که در زمان غیبت نیازی به برپایی دین نیست، اما اگر ما معتقد به ضرورت برپایی دین و فراهم آوردن شرایط مناسب و لازم و همیشگی برای آن باشیم، راهی جز حکم به ولایت فقیه نداریم. ولایت فقیه سهم دین و شریعت در زمان غیبت تلقی می‌شود، چه قائل به یکی بودن ولایت و مرجعیت و جمع بودن آن دو در یک نفر باشیم، چه اعتقاد به جدایی آن دو داشته باشیم، به هر حال، ما باید مسئله ولایت فقیه را که مسئله اجتهاد با آن کامل می‌شود و امر برپایی دین را در دسترس قرار می‌دهد و آن را ممکن می‌سازد، بپذیریم.

**ج: تفسیر و شرح و توضیح تاریخی غیبت کبری:**

غیبت کبری از سال ۳۳۰ هجری آغاز شده است، اما این غیبت همیشگی

~~خواهد بود؛ یعنی غیبت آغازی داشته و پایانی هم خواهد داشت. همچنین~~

این غیبت از آغاز تا پایان محکوم به سیری است که انسان در هر دو طرف آن نقش فعالی داشته و خواهد داشت و اراده‌اش در تندی یا کنندی رسیدن به سمت پایانی آن دخالت می‌کند و آن نیز به دلیل میزان نزدیکی یا دوری از ماهیت و هدفی است که در پایان غیبت محقق می‌شود و در برپایی حق و عدالت و ارزش‌ها بر روی زمین جلوه‌گر می‌شود. یعنی سیاق و روش تاریخی غیبت یا تفسیر تاریخی آن با کشمکش و درگیری حاصله و حاکم میان حق و باطل، در انسان و در کیفیت متبلور شدن این درگیری و مجسم شدن آن از نظر نوع مصداق‌ها، در ارتباط است. پس مطلوب آن است و باید به آن لحظه تاریخی که باطل با طرد و رها شدن از جانب انسان، شروع به فروپاشی می‌کند و با نزدیک شدن و کشش انسان به حق، حق شروع به طلوع و درخشش می‌کند، رسید. به گونه‌ای که این موضع در آن زمان، محلّ درگیری سرنوشت‌سازی میان حق و باطل در بالاترین و برترین صورت‌ها و اشکال خود خواهند بود.

**صحنه درگیری میان حق و باطل در آن زمان نیاز به دخالت الهی دارد تا موضع انسان را تقویت کند و او را به سوی حق رهنمون سازد. آن لحظه سرنوشت‌ساز، زمانی مناسب برای خروج نماینده کامل حق است. او توانایی آن را دارد که این توجه و گرایش انسانی را به سوی حق به کار گیرد و آن را برداشته و بالا برد و گسترش دهد و بر روی زمین و جهان انسانی آشکار سازد. البته می‌توان این تفسیر را، از نظر توجه و گرایش به سوی حق جزئی از تفسیر انسانی دانست.**

گفتار ششم:

نقش زمینه چینان در به وجود آوردن اسباب و لوازم ظهور

الف - تشخیص لحظه تاریخی ظهور؛

ب - نیاز به زمینه چینان برای آماده ساختن اسباب و امکانات لازم برای ظهور؛

ج - زمینه چینان و یاران اصلی امام؛

د - اهمیت چشمداشت و آرزوی رسیدن به بالاترین درجات و مقام‌های یاری رساندن به امام؛

ه - ویژگی‌ها و صفات یاران امام با توجه به مأموریت‌ها.

**الف: تشخیص لحظه تاریخی ظهور**

حرکت تاریخ بنابر آنچه که در صفحات گذشته بیان شد و بنابر تفسیر

قرآنی و اسلامی، تابع و تحت تأثیر برخی عوامل است، آن عوامل عبارتند از:

۱- تناقضی که باعث جنگ و درگیری میان حق و باطل می شود.  
 ۲- اختلاف و تدافع منافع میان مردم، به ویژه میان اهل باطلی که دارای برخی عناصرند که می توانند سبب به وجود آمدن نزاع و دشمنی و درگیری شوند.

۳- امداد غیبی که یک بار با مشغول شدن ستمگران به هم (یعنی از طریق سنت‌ها) انجام می شود و یک بار با دخالت مستقیم برای حمایت از حق، و این در زمانی که خطری بزرگ اصل هستی حق را تمدید می کند، صورت می گیرد و این نوع امداد غیبی در زمان پیامبران در درگیری‌هایشان با باطل صورت می گرفت.

با افزودن این عوامل به اصالت حق در انسان و اصالت پاکی و خلوص در او، هر چند به صورت غیر مستقیم، این‌ها غذا و محرک نیرومندی برای حق در کشمکش سرشتش - هر چند غیر مستقیم - با باطل می شوند و همه آن‌ها سبب به وجود آمدن نتیجه‌ها و حقیقت‌های زیر می شوند:

اول: آنچه در قوی شدن و قدرت یافتن باطل نقش دارد، اهل باطل و پیروان آن است نه حقیقت آن؛ زیرا باطل امری عدمی و اعتباری است و باطل از طریق کمک و پشتیبانی که از جانب پیروان خود که به دور آن جمع شده‌اند، تبدیل به یک قدرت می شود.



دوم: در تقویت حق، امور بسیاری نقش دارند و آن برخلاف اعتقاد بسیاری از مردم است که تصور می‌کنند کمی شمار اهل حق، علت همیشگی و پی در پی ضعف و ناکامی و توفیق نیافتن آن است، در حالی که حقیقت چیزی دقیقاً مخالف این است و آن هم، بر اساس علت‌های زیر است:

۱- قدرت حق از دو جهت ذاتی است؛ زیرا از یک سو حق در زمین، سایه فیض و انعکاس اراده الهی است؛  
و یَرِیدُ اللّٰهُ اَنْ یُّحَقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ<sup>۱</sup>  
و از سوی دیگر حق، ماهیت اصلی انسان است؛  
فَطَرَتِ اللّٰهُ التّٰی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا<sup>۲</sup>

۲- مشغول شدن اهل باطل به یکدیگر و رقابت آنها برای به دست آوردن منافع و اسباب و ابزارهای قدرت، در ضعیف کردن آنها سهیم است، در نتیجه باطلی که آنها نمایانگر و تجسم آنند، ضعیف می‌شود و در مقابل، این امر باعث حمایت حق و دوری آن از خطرهای گوناگون می‌شود؛

لَوْلَا دَفَعُ اللّٰهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لِّهَدْمَتٍ صَوَّامِعَ وَ بَیْعَ وَ صَلَوَاتٍ وَ مَسَاجِدٍ...<sup>۳</sup>

۱. ولی خدا می‌خواست حق اسلام را با کلمات خود ثابت کند. سوره انفال، آیه ۷

۲. با همان سرشتی که خداوند مردم را بر آن سرشته است. سوره روم، آیه ۳۰

۳. ~~ولی اگر خداوند بعضی از مردم را به دست بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، هم صومعه‌های راهبان~~  
و هم معابد مسیحیان و هم عبادتگاه‌های یهودیان و هم مساجد مسلمانان ویران می‌گردید.

۳- امدادهای غیبی در تقویت موضع حق سهیم است؛

إِن يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ<sup>۱</sup>

إِنَّا لَنْصُرَ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...<sup>۲</sup>

خلاصه اینکه با گذر زمان، باطل تدریجاً ضعیف خواهد شد و درخشش و نورافشانی حق روز به روز تا زمان رسیدن به آن مرحله تاریخی مورد انتظاری که باطل پس از آنکه به اوج قدرت خود رسیده بود، به ضعیف‌ترین نقطه و حالت خود می‌رسد، افزایش می‌یابد. در مقابل، حق نیز به نقطه اوج قدرت خود از آغاز آفرینش تا آن زمان می‌رسد. آنگاه دو طرف در یک جنگ سرنوشت ساز، رودروی هم قرار می‌گیرند و پیروز این نبرد، فرمانروای این جهان می‌شود. در این نبرد، حق پیروز می‌شود.

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ<sup>۳</sup>

این لحظه سرنوشت ساز، که پس از سرنوشت جهان مشخص می‌شود، نیاز به کسی دارد که توانایی به دوش کشیدن بار همه گرایش‌های عظیم بشری به سوی حق را داشته باشد و در این شخص باید تمامیت حق در ذات و وجودش مجسم باشد، البته این امر تحقق نمی‌یابد مگر با یک معصوم، آن معصوم (ع) در حال حاضر وجود دارد؛ اما از دیده‌ها پنهان و

سوره حج، آیه ۴۰.

۱. اگر خداوند شما را یاری دهد، کسی بر شما پیروز نخواهد شد. سوره آل عمران، آیه ۱۶۰.

۲. ما پیامبرانمان و مؤمنان را در زندگانی دنیا یاری می‌کنیم. سوره غافر، آیه ۴۱.

۳. اما کف بیرون افتاده از میان می‌رود ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین [باقی]

می‌ماند. سوره رعد، آیه ۱۷.

غایب است، پس فرصت مناسب که خواهان حضور معصوم (ع) است، پدید می آید. معصوم (ع) حضور می یابد تا امر مهم برداشتن پرچم حق و گسترش آن در تمامی هستی را انجام دهد.

### **ب: نیاز به مقدمه سازان در آماده ساختن اسباب و لوازم ظهور**

بی شک، مسئله ظهور در ابعاد اصلی خود، با انسان و تاریخ در ارتباط است و این مسئله بنابر ظاهر، محکوم علت‌هایی طبیعی است که با میزان آمادگی انسان جهت تحمّل رویداد ظهور و نتیجه‌های حاصل از آن، در ارتباط است. در آن زمان یعنی پس از ظهور، تاریخی نوین به وجود خواهد آمد که در آن، خداوند پاک و بلند مرتبه از طریق ولی اش بر زمین حکومت می کند و پس از آن، حکم جز برای خدا نخواهد بود.

**و الله يحكم لا معقب لحكمه<sup>۱</sup>**

در نتیجه می توان گفت: مسئله ظهور تابع و تحت تأثیر مجموعه اسباب و علت‌های طبیعی است و با انسان و میزان آمادگی او در ارتباط است. زیرا صرفاً الهی بودن ظهور و تحمیل آن بر مردم، خود نیاز به غیبت امام معصوم را منتفی می سازد؛ چرا که از همان لحظه این امکان وجود داشت که مسئله قیام امام و انقلاب ایشان و برپایی حکومت عدل الهی بر مردم تحمیل شود، اما تا زمانی که انسان و شرایطش برای آن آماده نباشد، امام

---

۱. و خداست که حکم می کند. برای حکم او بازدارنده ای نیست. (الرعد - ۴۱)

از دیده‌ها پنهان و غایب است. پس آنچه که زمان طرف دیگر غیبت (پایان آن) را مشخص می‌کند؛ به عبارت دیگر آنچه که سهم زیادی در پایان دادن غیبت امام (ع) دارد، خود انسان‌ها هستند، همان‌گونه که خود آن‌ها، علت غیبت امام (ع) بودند. به ویژه زمینه‌چینان ظهور ایشان که مأموریت و امر مهم آماده سازی اسباب و لوازم طبیعی ظهور به آن‌ها بستگی دارد، از همین انسان‌ها هستند. این آماده سازی از طرق زیر خواهد بود:

۱- حجیت بر مردم در موضوع پیروی از حق؛

۲- تقویت موقعیت‌ها و موضع‌های حق و گسترش آن میان مردم؛

۳- حمایت و پشتیبانی از حق و اهل حق؛

۴- دفع باطل و مبارزه با آن.

تمام این امور مهم، با هم، در رسیدن به آن زمانی که حق، قدرت می‌یابد و باطل ضعیف می‌شود، سهم دارند. در آن حال دیدگان مردم متوجه طلوع وجه حق امام مهدی (ع) است.

### ج: زمینه چینان و یاران اصلی امام

آنگاه که می‌گوییم امر مهم آماده سازی اسباب و مقدمات ظهور، اساساً بر عهده زمینه چینان است، کسانی که مردمانی مؤمن و دوستدار و منتظر امام زمانشان هستند و بر اساس رضایت و میل و اراده ایشان کار می‌کنند، سؤالاتی پیش می‌آید، نخست اینکه این زمینه چینان از نظر پرچم‌ها (گروهی) نه از نظر

فردی و ویژگی های آنان، چه کسانی هستند، دوم اینکه آنها جزء کدامیک از پرچم‌ها و گروه‌ها هستند؟ (که مبحث بعدی ما در این کتاب است.)  
روایت‌ها از گروه‌هایی از مقدمه چینان سخن گفته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

### ۱- پرچم‌های مشرق / پرچم‌های سیاه / اهل قم / گنج‌های طالقان

همه این‌ها اشاره به مؤمنان ایرانی یا غیر عرب دارد که برای حکومت امام مهدی (ع) زمینه چینی می‌کنند و مقدمات خروج ایشان را فراهم می‌آورند. به ویژه اخبار رسیده در مورد مردی از اهل قم...  
از جمله روایت‌هایی که در مورد نقش غیر عرب‌ها در مقدمه سازی برای ظهور امام مهدی (ع) سخن گفته‌اند، موارد زیر است:  
رسول... (ص) فرمودند:

**مردمانی از مشرق خروج می‌کنند و مقدمات حکومت و پادشاهی مهدی را فراهم می‌آورند<sup>۱</sup>**

رسول... (ص) فرمودند:

**... تا آنکه مردمانی از جانب مشرق پیش می‌آیند، آن‌ها با خود پرچم‌هایی سیاه حمل می‌کنند، خواهان (برپایی) حق می‌شوند، اما بدان‌ها داده نمی‌شود، پس می‌جنگند و پیروز می‌شوند... تا آنکه آن را نزد مردی از اهل بیت من می‌برند...<sup>۲</sup>**

از امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) در مورد غیر عرب‌ها سؤال شد،

ایشان فرمودند:

... سوگند به آنکه بهشت را آفرید و انسان‌ها را به وجود آورد، از محمد شنیدم که فرمود: به خدا سوگند آنان در پایان به شما ضربه می‌زنند، همانگونه که شما در ابتدا بر آنها ضربت وارد ساختید.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) فرمودند:

گویی غیر عرب را در مسجد کوفه می‌بینم، آنان، همانگونه قرآن را به مردم آموزش می‌دهند که نازل شده است.<sup>۲</sup>

امام کاظم (ع) فرمودند:

مردی از اهل قم مردم را دعوت به حق می‌کند، مردمانی به دور او گرد می‌آیند که چون تکه‌های آهن‌اند و باده‌ها و طوفان‌ها آنان را نمی‌لغزانند...

امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) فرمودند:

و وای بر شما از طالقان، بی‌شک خداوند عزوجل را در آن گنج‌هایی است لیک‌نه از جنس زر و سیم، بلکه در آن مردمانی مؤمن است که خدا را آن‌گونه که شایسته آن است، شناخته‌اند، آنان همچنین یاران مهدی (ع) در آخر الزمانند.<sup>۳</sup>

۲- ابدال شام:

پیوسته گروهی<sup>۴</sup> از ائمه در راه حق پیکار می‌کنند و آنان تا روز قیامت

۱. نهج البلاغة

۲. الغيبة - نعمانی

۳. کتاب الفتح

۴. افرادی والامقام که چون یکی از آنها بروند، کسان دیگر از طبقه‌های پایین‌تر از آنها جانشینشان می‌شوند و زمین هرگز از وجود آنها خالی نمی‌ماند. (م)

### پیروز و غالبند.<sup>۱</sup>

ویژگی های ابدال: از پیامبر خدا (ص) نقل شده که ایشان فرمود:  
ابدال اتمم با کردار وارد بهشت نشده اند، بلکه آنان با بخشش و  
جوانمردی و دل های پاک و با رحمت به تمامی مسلمانان وارد آن  
شده اند.<sup>۲</sup>

از جمله مواردی که در مورد شامیان در یاری رساندن آنان به  
صاحب الزمان نقل شده، آن است که در کتاب «أمل الأمل» به نقل از شهید  
اوّل، به نقل از خطّ ابن بابویه از امام صادق (ع) آمده است؛ از امام  
صادق (ع) در مورد مسائل مربوط به آخر الزمان، از جمله در مورد یاران و  
شیعیان آن زمان که فرمانبردار دستورات امامانشان اند و در پی و در راه  
ایشان گام بر می دارند و سخنان ایشان را به گوش جان می سپارند و عمل  
می کنند، سؤال شد، فرمود:

سرزمینی در شام، گفته شد: ای فرزند رسول خدا، شام منطقه ای گسترده  
است، فرمود: سرزمینی از توابع شقیف<sup>۳</sup> گفته شد: ای فرزند رسول خدا،  
آیا آنان از شیعیان شمایند؟ فرمود: اینان شیعیان واقعی ما و یاران و  
برادران و تسلی دهنده غریبان ما، و نگهدارنده رازهای مایند.  
دل هاشان برای ما نرم و در مقابل دشمنان ما سخت است. آنان در زمان  
نبود ما، چون ساکنان کشتی اند. همه سرزمین ها دچار خشکسالی و  
قحطی می شوند، اما سرزمین آن ها این گونه نیست، دچار صاعقه ها

۱. کنز العمال

۲. البحار ج ۱ ص ۸۸

۳. شقیف منطقه ای است نزدیک نبطیه در لبنان و قلعه آن مشهور است. (م)

نمی‌شوند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، حقوق خداوند را می‌شناسند و میان برادرانشان به مساوات رفتار می‌کنند. آنان مورد رحمت و بخشش الهی‌اند، زنده و مرده‌شان، مرد و زنشان، سیاه و سفیدشان، آزاد و بنده‌شان، در میان آنان مردانی است که انتظار می‌کشند و خداوند منتظران را دوست می‌دارد.<sup>۱</sup>

### ۳- گروه‌های اهل حق در عراق:

امّ سلمه از رسول ا... (ص) نقل کرد که ایشان فرمودند:  
 ... سفیانی گروه‌های شامی را به سوی او (امام مهدی (ع)) گسیل می‌دارد، سرزمین بیداع، میان مکه و مدینه آن‌ها را در خود فرو می‌بلعد و چون مردم این رویداد را بینند، ابدال شام و گروه‌های عراقی نزد امام می‌آیند و با او بیعت می‌کنند...<sup>۲</sup>

بنابر آنچه گفته شد، گروه‌ها و یاران اصلی عبارتند از: گنج‌های (مردان) طالقان - ابدال شام و نیک نژادان عراق. یاران امام بنابر متن روایت‌ها از تابعه تمامی کشورهای اسلامی‌اند. این یاران، شامل سربازان، فرماندهان و رؤسایند. رئیسان ۱۲ مردند و فرماندهان سیصد نفر و سربازان احتمالاً شمارشان به بیست میلیون نفر برسد. (این بیست میلیون، شمار ارتشی است که امام خمینی (قدس سرّه) دستور به آمادگی آن تحت عنوان (بسیج) ارتش مستضعفان جهان دادند.)



## د؛ اهمیت چشم‌داشت برای رسیدن به بالاترین درجات در یاری رساندن به امام (ع):

تأکید زیادی شده که توفیق یاری امام مهدی (ع)، توفیقی بی‌مثال است؛ زیرا اثر آن تنها منحصر به دنیای مادی نیست. هر کس این توفیق را بیابد، از جمله مؤمنان و پیروزان و رستگاران، در روز قیامت خواهد بود، به گونه‌ای که این مسئله جای هیچ‌گونه شک و تردیدی ندارد؛ زیرا یاری دادن امام زمان (ع) که فرمانبرداری از ایشان واجب است، به طور یقین به رضایت الهی می‌انجامد و راه رسیدن به بهشت او است. این موضوع هم تأکید شده که حضرت مهدی (ع) هنگام خروج، بنابر امر واقع (بر اساس حقیقت مردم) میان مردم داوری خواهد کرد، علاوه بر این، مردم را بنابر حقیقتشان و نه ظاهر آنها، طبقه‌بندی و گروه‌بندی می‌کند، این در حالی است که والیان امر و فقها و دانشمندان در زمان غیبت و در حکم و فتوا و قضاوت و برخورد و رفتار با مردم، بر اساس ظاهر آنها و نیکی‌ها یا بدی‌هایی که از ایشان ظاهر و آشکار است، بین مردم قضاوت می‌کنند، اما زمانی که امام (ع) خروج می‌کند، کافران را از مؤمنان جدا می‌کند و در آن زمان هیچ حدّ واسطی میان کفر و ایمان نخواهد بود؛

حتى يميّز الخبيث من الطيّب<sup>۱</sup>

همچنین ایشان پیروانش را بنابر سطح و درجات اخلاقی و دینی و

---

<sup>۱</sup> تا آنکه پاک را از ناپاک جدا سازد. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

علمی یعنی بر اساس درجات و سطوح واقعی و نه ظاهری (به خاطر تظاهر برخی به برخی از صفات و ویژگی‌ها...)، طبقه‌بندی می‌کند.

از اینجا نتیجه می‌گیریم که طبقه‌بندی پیروان به دست امام مهدی (ع) یک طبقه‌بندی اخروی و نهایی است و گواهی‌نامه‌ای که مؤمن با خود دارد و آن را از امام دریافت می‌کند، در حقیقت گواهی‌نامه‌ی درجه و مقام کنونی او نزد خداوند بلند مرتبه در روز قیامت است. البته این در صورتی صادق است که بر راه خود ثابت قدم باقی بماند و از راه درست منحرف نشود. به همین جهت شایسته است که مؤمن، مقام بالا در نزد و در رکاب امام (ع) را کم اهمیت نداند، بلکه باید برای رسیدن به بالاترین مراتب و درجات یاری در پیروزی امام تلاش کند و در این زمان چشم به این داشته باشد که در آینده جزو یکی از فرماندهان ارتش امام باشد و خود را (با خودسازی) آماده کند تا به این درجه نائل شود. در این راه، رقابتی برای به دست آوردن دنیا نیست، بلکه رقیبان برای به چنگ آوردن چنین مقامی با هم رقابت کرده و از هم پیشی می‌گیرند. درست است آنکه از آتش جهنم نجات یافته و وارد بهشت شده است، پیروز شده است، اما پس از وارد بهشت شدن، مؤمن شروع به تفکر و اندیشه در مورد اهمیت اینکه شهید باشد یا صدیق یا پیامبر و اهل بیت (ع) محشور شود؛ می‌کند، زیرا این‌ها در یک حد نیستند. البته این موضوع در مورد زمان ظهور هم صادق است. در آن زمان مؤمن امید دارد

که توفیق یاری امامش را پیدا کند، اما پس از آن، اهمیت این موضوع را درک می‌کند که تنها جز یاران بودن کافی نیست، بلکه او می‌توانست جزو فرماندهان و یاران اصلی امام باشد.

چنین امید و چشم‌داشتی، مجموعه اقداماتی را بر او لازم می‌گرداند که این اقدامات که مربوط به دین و جهاد و علمش هستند. (باید در این موارد به مراتب بالاتر برسد یا شایستگی فرماندهی و یا جزو یاران اصلی بودن را بیابد.) و این به خاطر ویژگی‌ها و صفاتی است که بعدها نوع و طبقه یاران امام را مشخص می‌کند.

### ۵: ویژگی‌های یاران واقعی امام با توجه به مأموریت‌ها:

قبل از آنکه به بیان ویژگی‌های یاران امام (ع) بپردازیم ذکر چند نکته در این باره ضروری است که عبارتند از:

اول، ولایت امام زمان (ع) که اطاعت از ایشان واجب است، در آخرالزمان از جمله واجبات مهم برای هر انسان مؤمنی است.

دوم: (پذیرفتن) ولایت واقعی امام زمان (ع) در پای‌بندی به راه و روش ایشان و ثبات و ایستادگی در راه او است و پیروزی از آن اوست.

سوم: یاری دادن امام غایب (ع)، در حقیقت، آمادگی برای یاری رساندن به او و مقدمه‌سازی برای آن است.

~~چهارم: آمادگی برای یاری امام زمان (ع) باید متناسب با نوع کارها و~~

مأموریت‌هایی باشد که امام مهدی (ع) آن را انجام خواهد داد.

بنابر آنچه گذشت، مأموریت‌های سپرده شده به امام مهدی (ع) با نوع آمادگی برای یاری و ویژگی یاران امام رابطه نزدیک و تنگاتنگی دارد. از این رو، مبحث بررسی ویژگی‌ها را با مشخص کردن و بیان مأموریت‌ها آغاز می‌کنیم.

خداوند پاک و بلند مرتبه مجموعه مأموریت‌های اساسی‌ای را به

جانشینش مهدی (ع) سپرده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- برپایی حکومت عدل الهی بر روی زمین (برای نخستین و آخرین

بار)؛

۲- برپایی دین اسلام و غلبه آن بر تمامی ادیان دیگر؛

۳- خون‌خواهی تمامی پیامبران و اولیا و ستمدیدگان؛

۴- خون‌خواهی و انتقام از کسانی که به اهل بیت (ع) ستم کرده‌اند، به

ویژه ستمگران به زهرا (س) و حسین (ع)؛

۵- تصحیح جهت حرکت بشریت و تغییر جهت آن از پسرفت و سیر

قهقرایی به سوی پیشرفت و تکامل؛

۶- ایجاد امنیت و صلح و آرامش در تمامی جهان که این کار با استقرار

و آرامش تمامی موجودات و مخلوقات به پایان و هدف خود می‌رسد.

با توجه به این مأموریت‌ها، می‌توانیم صفات و ویژگی‌های یاران را از

آن‌ها استخراج نماییم:

۱- ربانیت: ربانیت به معنای تقوا و دوری از معاصی و گناهان و اجتهاد در دین خداوند بلند مرتبه است. کسانی که افتخار برداشتن پرچم خدا بر روی زمین را پیدا می‌کنند، بنده‌های برگزیده خدا هستند که لیاقت این افتخار بزرگ را یافته‌اند.

۲- فقاہت: معرفت و شناخت نسبت به دین خداوند بلند مرتبه تا آن را بر دیگر دین‌ها چیره سازند یا در غالب ساختن آن شرکت داشته باشند، و این، به معنای فقیه بودن و دارای فرهنگ گسترده اسلامی بودن است.

۳- جهاد و آمادگی برای جنگ و تمرین در این راه برای شرکت در نهضتی که امام در آن از ستمگران و طاغوت‌ها که به انسان‌های صالح و نیک، طی هزاران سال ستم کرده‌اند، انتقام می‌گیرد.

۴- وسعت دید: جهانی بودن و خصوصیت انسانی و شمولیت داشتن در اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها نسبت به زندگی و مردم و تنگ نبودن افق دید و آینده‌نگری؛ پس طرحی که امام مهدی (ع) اجرای آن را به عهده می‌گیرد، طرحی جهانی، انسانی و تاریخی است که در امتداد طول زمانی و عرض مکانی، در همه زمان و همه مکان ادامه می‌یابد.

۵- علم و شناخت: علم، آگاهی، شناخت، مدیریت و توانایی در ایفای نقش‌های گوناگونی که از طریق آن می‌تواند در به وجود آوردن منظومه و مجموعه صلح و امنیت و عدالت بر روی زمین، بسی بزرگ‌ترین حکومت اسلامی با تمامی نتیجه‌های حاصله از آن،

نقش داشته باشد. به طور خلاصه می‌توان گفت، ویژگی‌ها و صفات اصلی یاران امام عبارتند از:

۱- تقوا؛

۲- فرهنگ اسلامی؛

۳- جهاد؛

۴- جهانی بودن؛

۵- علم و آگاهی و هشیاری.

بیشتر این صفات و ویژگی‌ها را می‌توان از روایت‌هایی که بر اهمیت عنصر نخست (تقوا) به عنوان عنصری ضروری و لازم، تأکید داشته‌اند، دریافت، اما در مورد ویژگی‌های دیگر باید گفت که می‌توان کمبود و یا نبود آن را جبران کرد. امام بر سرهای دوستان خود دست می‌کشد تا بردباری و خرد آنان بیشتر شده و سطح تفکر و اندیشه‌شان بالاتر رود.

به طور خلاصه می‌توان گفت که ارتقای این صفات و ویژگی‌ها در یاران امام، در حقیقت سبب ارتقای یاری و پیروزی امام زمان - که جان‌های ما فدای او باد - است. بنابراین، هر چه ایمان و جهاد و علم و آگاهی و بینش و انسانیت مؤمن بیشتر باشد، به همان اندازه مقام او در یاری رساندن به امام بالاتر است تا آنکه به مقام دوازده‌رئیس می‌رسد که جزو برترین انسان‌ها غیر از معصومین (ع) می‌شود که تاریخ از زمان آدم (ع) تا آخرین مخلوقات به چشم خود دیده است.

گفتار هفتم:

## فلسفه نشانه‌های ظهور و تقسیمات آن‌ها

در این گفتار به صورت خلاصه به مباحث زیر می‌پردازیم:

- ۱- فلسفه نشانه‌های ظهور؛
- ۲- نگاهی به نشانه‌ها و تقسیم‌های آن؛
- ۳- نشانه‌های عمومی و دور؛
- ۴- نشانه‌های نزدیک (نشانه‌های آغاز عصر ظهور)؛
- ۵- نشانه‌های مستقیم و حتمی (نشانه‌های ظهور).

### ۱- فلسفه نشانه‌های ظهور

اول: روایت‌ها تأکید دارند که نشانه‌ها و علامت‌هایی که پیش از رویداد مبارک ظهور صاحب‌الزمان (ع) به وقوع می‌پیوندد، همگی اشاره و دلیلی

برای نزدیکی ظهور ایشان خواهد بود. به طور خلاصه، وضعیت کلی مردم این گونه است که آن‌ها در سختی و تنگنا خواهند بود اما ویژگی اصلی این رویداد، ناگهانی و یکباره اتفاق افتادن آن است. البته میان این دو تناقضی وجود ندارد؛ زیرا ترس از این رویداد از یک طرف و کیفیت و چگونگی این رویداد ناگهانی از طرف دیگر؛ غافلگیر کننده بودن آن و سختی و مشکلات مردم را تأیید می‌کنند و با وجود زمینه چینی‌ها و مقدماتی که پیش از آن آماده شده، این رویداد غیبی است و در آن حال، مردم مست طبیعت‌اند. این رویداد با مردی الهی مرتبط است که قرن‌ها غایب بوده اما همچنان در قید حیات است. ویژگی این رویداد، تغییر دهندگی آن است، اما نه تنها در سطح یک امت یا گروه بشری، بلکه در سطح تمام هستی و جهان و آثار آن جای جای گیتی را در بر خواهد گرفت، از این رو، اتفاقات با شگفتی و انگشت به دهانی و سختی برای مردم همراه خواهند بود. دقیقاً همان گونه که خداوند در آغاز سوره حج درباره ترس از قیامت سخن می‌گوید. خداوند می‌فرماید:

یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما أرضعت و تضع کل ذات حمل

حملها و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری...<sup>۱</sup>

این وضعیت که در قرآن توصیف شده با نشانه‌های وجودی قیامت

منافاتی ندارد. آن‌ها نشانه‌هایی مهم و بسیار بزرگ‌اند که با متغیرهای

۱. روزی که در آن بینید هر زن شیر دهنده‌ای از نوزاد شیرش غافل شود و هر زن آبستنی اختیار وضع حمل کند و مردان را مست بینی و حال آنکه مست نباشند. سوره حج، آیه ۲.



بزرگی در ارتباط هستند و جهان و هستی در آسمان‌ها و زمین آن‌ها را به چشم خواهند دید.

## **دوم: نشانه‌های ظهور فواید زیادی برای عموم مردم دارند، مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:**

- آمادگی روحی و روانی عموم مردم برای استقبال از آن رویداد غیبی که در تعامل با این رویداد و پس از آشکار شدن آن، شرکت دارد، به گونه‌ای که اگر امام بدون آنکه نشانه‌هایی برای ظهور او وجود داشته باشد، ظهور کند، درک و فهم و هضم آن به ویژه برای غیر مسلمانان بسیار دشوار و به دور از توقع است.

- دعوت کردن مردم برای روی آوردن به عالم غیب و توجه به حضور امام در عالم شهادت (دنیا). حضوری که حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن از این دنیا غایب نبوده است، بلکه غرق شدن انسان‌ها در شهوت‌ها و هوی و هوس نفسانی مانع توجه به این «غیب حاضر» شده است.

- دعوت کردن مردم به توبه و بهبود بخشیدن اوضاع و جبران کمبودها و نواقص و تصحیح رفتارهای نادرست و تصحیح اشتباهات و شکاف‌های موجود در رابطه با خداوند بلند مرتبه، به گونه‌ای که ظهور مبارک ایشان به طور کلی، یکی از نشانه‌های بزرگ برای نزدیکی قیامت و روز حساب و کتاب است و نزدیک شدن به این روز، مستلزم توبه و بازگشت به خدا و

تعالیم او است، زیرا در مرحله ظهور، فرصتی برای توبه نخواهد بود؛

**فیومئذ لا یُسأل عن ذنبه انس و لا جان<sup>۱</sup>**

سوم: نشانه‌های ظهور اهمیت زیادی به ویژه برای مؤمنان دارد و این اهمیت، در لمس و دریافت لحظه نزدیک ظهور امام نهفته است که سال‌ها در انتظار آن بوده‌اند و برگردن‌هایشان امانت ولایت او بوده و خداوند آماده شدن برای یاری رساندن به ایشان را واجب گردانده و آن‌ها پیوسته در شوق و آرزوی دیدار اویند. آنان از زمان‌های دور او را دوست داشته و به او عشق می‌ورزیده‌اند و او را فرا خوانده‌اند (با دعاهای خود جهت تعجیل فرج ایشان) و درود و سلام بر او فرستاده‌اند و آرزوی دیدار ایشان را حتی در رؤیا و خواب داشته‌اند. ایشان امامی است که مردم، نیازها و خواسته‌های خود را به محضرشان عرضه می‌دارند و از سختی و ظلم و فساد و مشکلات نزدشان شکایت می‌برند و برایشان اندوه‌های خویش را به ایشان بازگو می‌کنند و همه این‌ها، این امر را بر مردم واجب می‌گرداند که پس از تحقق یافتن نشانه‌های ظهور عزم خویش را راسخ کرده و سلاح در دست گرفته و آماده قیام باشند.

## ۲- نگاهی به نشانه‌های ظهور و تقسیمات آن:

کتاب‌های تاریخی و کتاب‌های شرح حال بزرگان، به ویژه کتاب‌هایی

۱. در آن روز هیچ انس و جنی از گناهِش پرسیده نشود. سوره رحمن، آیه ۳۹.

که به موضوع امام مهدی (ع) پرداخته‌اند، توجه ویژه‌ای به نشانه‌های ظهور داشته‌اند و در این باب به تفصیل سخن گفته‌اند. به جهت اهتمام و توجه خاص مؤمنان به این رویداد و از آنجا که نشانه‌های ظهور، خود علامت‌هایی برای این رویدادند، مؤمنان بر تمرکز و محور قرار دادن نشانه‌های ظهور تلاش کرده‌اند و تلاش‌هایی برای تطبیق دادن این نشانه‌ها در زمان‌هایی که امور شدت می‌یافته و روزگار بر آن‌ها سخت می‌شده، صورت گرفته است، تا آنجا که در برخی مراحل که امام مهدی (ع) هنوز متولد نشده بود (یعنی در میانه‌های دوران بنی عباس)، مردم حوادث آن زمان را حوادث و نشانه‌های پیش از ظهور می‌دانسته‌اند. از این رو باید میان دو نوع از نشانه‌ها تفاوت قائل شد:

- نشانه‌هایی که در مورد آینده سخن می‌گویند و به طور دقیق از پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) روایت شده است. این گونه روایت‌ها به رویدادهایی پرداخته که صرف نظر از مسافت زمانی که میان آینده و وفات پیامبر (ص) و شهادت حضرت علی (ع) است، در آینده حتماً روی خواهند داد.

- نشانه‌هایی که در مورد آخرالزمان و ظهور امام مهدی (ع) است و این ویژه آن رویداد مبارک است.

علاوه بر این، نشانه‌های ظهور، در بسیاری از روایت‌ها یا در آیه‌های قرآنی که با روایت‌هایی از امامان تأویل شده‌اند، نیز آمده است.

این روایت‌ها که درباره نشانه‌های ظهور آمده، حکم روایت‌های دیگر را در موضوع تحقیق درباره اصل راوی و سند روایت و دلالت آن دارد. همچنین نشانه‌های ظهور از جمله حوادث تاریخی است که اگر سند و دلالت روایت‌هایی که از آنها سخن گفته، درست باشند، بر اساس مصلحت خداوند بلند مرتبه و پاک یا بنابر سنت تغییر به خاطر ایجاد شدن تغییر در هدایت یا کجروی انسان‌ها، باز هم ممکن است آنها تابع اصل «بداء» باشند.

پس از این مقدمه، باید بگوییم که نشانه‌های ظهور که نمایانگر رویدادهایی است که از آغاز غیبت کبری تا پایان آن روی می‌دهد. بر اساس عنصر زمانی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف: نشانه‌های عمومی یا دور؛

ب: نشانه‌های نزدیک و نشانه‌های آغاز عصر ظهور؛

ج: نشانه‌های مستقیم یا دارای دلالت حتمی بودن ظهور (نشانه‌های ظهور).

### ۳. نشانه‌های کلی (دارای دلالت دور)

این نشانه‌ها، بیانگر حوادث آخرالزمان، ویژگی‌ها و اوصاف مردمان آن زمان و فساد که در آن زمان ظاهر می‌شود و فتنه‌هایی که به وجود خواهد آمد و آتش جنگ‌هایی که بر افروخته خواهد شد، هستند. آنها

کلی و عمومی بوده و اشاره ایشان به عصر ظهور بعید و دور است، زیرا این نشانه‌ها از نظر مصادیق، و از نظر شدت و ضعف با برخی حوادث قابلیت تطبیق دارند، به گونه‌ای که انسان با بررسی چند نمونه یا تصویر و حالت، تصور می‌کند که آن حوادث به بالاترین حدّ خود رسیده‌اند، سپس اندکی نمی‌گذرد که مصادق‌های جدیدی را مشاهده می‌کند که دلالت و ارتباط بیشتری با عنوان‌های اصلی که ذکر شد دارند. به ویژه مواردی که مربوط به فساد و ستم و مظاهر آن‌ها است.

به طور کلی این نشانه‌ها را از جمله نشانه‌های عمومی و کلی و بعید الدلاله می‌توان ذکر کرد. آن‌ها بیانگر جوّی عمومی است که زمینه را برای ظهور آماده می‌سازند، بدون آنکه بتوان میزان ارتباط با این رویداد را مشخص کرد. آن نشانه‌ها عبارتند از:

- ۱- شیوع و گسترش انواع بیماری‌ها؛
- ۲- شیوع مرگ ناگهانی؛
- ۳- کم شدن مال و ثروت؛
- ۴- بخل ورزیدن در انجام کارهای نیک؛
- ۵- آزمندی مردم؛
- ۶- شیوع بدگمانی میان مردم؛
- ۷- شبیه شدن مردان به زنان و زنان به مردان؛

- ۹- گسترش و انتشار بیماری وبا؛
- ۱۰- گسترش یافتن دامنه جنگ‌ها؛
- ۱۱- افزوده شدن فتنه‌ها حتی میان مؤمنان؛
- ۱۲- قطع رابطه با خویشاوندان نزدیک؛
- ۱۳- کم شدن ملاقات‌ها و دیدارهای مردم (خویشاوندان کمتر یکدیگر را می‌بینند) و کم شدن مهربانی و محبت؛
- ۱۴- کسب روزی خانواده از طریق خود فروشی زن (کم شدن شرافت و عفاف)؛
- ۱۵- استفاده از قرآن برای تزئین؛
- ۱۶- ترک قرآن و با آواز خواندن قرآن و استفاده از آن برای مجالس یاد بود مردگان؛
- ۱۷- خالی شدن مسجدها و زیاد شدن تزئینات در آن و توجه به آبادانی مساجد بدون آنکه توجهی به ساختن آن به تقوای الهی شود (چشم و هم چشمی در ساختن مساجد)؛
- ۱۸- رواج وسایل موسیقی در سطح وسیع؛
- ۱۹- به کارگیری زنان در وسایل نقل و انتقال؛
- ۲۰- به حکومت رسیدن کودکان و پسران و زنان؛
- ۲۱- نشانه‌های آسمانی و زمینی متعدد؛
- ۲۲- شیوع ترس و پریشانی و عدم امنیت؛

۲۳- انقراض نسل حیوانات و تخریب و زشت ساختن چهره طبیعت؛

۲۴- گسترش دروغ و غیبت؛

۲۵- بی توجهی به احکام دینی؛

۲۶- سرعت گذر زمان (سال‌ها مانند ماه‌ها و ماه‌ها مانند روزها و

روزها مانند ساعت‌ها است.) الخ.

### نشانه‌های نزدیک (نشانه‌های آغاز عصر ظهور)

منظور از این نشانه‌ها، نشانه‌هایی است که صرف نظر از اینکه ممکن است دهه‌ها و سال‌های طولانی ادامه یابد، ما با مشاهده آن‌ها وارد عصر ظهور می‌شویم. اگر این نشانه‌ها پدید آید، به ما این اطمینان را می‌دهد که وارد این عصر (ظهور) شده‌ایم، همان‌گونه که پیش از آنکه خورشید طلوع کند، سپیده دم خواهد بود. و میان غروب تا طلوع خورشید نشانه‌های دور وجود دارد.

بنابراین می‌توانیم حرکت غیبت امام مهدی (ع) را به حرکت غیبت

خورشید از غروب آفتاب تا طلوع آن تشبیه کنیم.

خورشید در این حال از دو مرحله عبور می‌کند:

۱- از زمان غروب تا آغاز شب (غیبت صغری)

۲- از آغاز شب تا طلوع خورشید (غیبت کبری) و این مرحله به سه

دوره تقسیم می‌شود

الف: از آغاز شب تا زمان سپیده صبح

ب: از زمان سپیده صبح تا سرخی هوا

ج: از سرخی هوا تا طلوع خورشید

هر کدام از سه دوره قبل، به ترتیب شبیه به نشانه‌های دور و نزدیک و مستقیم است.

نشانه‌های نزدیکی که ما را وارد عصر ظهور می‌کنند عبارتند از:

#### ۱- برپایی حکومت اسلامی در ایران:

این حکومت به منزله حکومتی برای مقدمه سازی حکومت صاحب الزمان (ع) است و رهبر و فرمانده آن نیز به مثابه زمینه ساز رهبری امام مهدی (ع) است. اهمیت این رویداد در مقدمه سازی برای ظهور در این موارد نهفته است:

۱- حجیت و دلالت آن بر حضور و تأثیر غیب (در دنیا)؛

۲- دلالت رهبر آن حکومت بر بزرگ‌ترین نمونه برای آن نهضت بزرگ

مهدوی؛

۳- دلالت نمونه کوچک آن بر نمونه نهضت بزرگ.

از آنجا که ممکن است انقلاب مبارک اسلامی در ایران که امام

خمینی (قدس سرّه) آن را رهبری کرد، مورد نظر روایت‌هایی باشد که در

مورد «مردی از اهل قم»، «پرچم‌های سیاه»، «پرچم‌های مشرق»، «اهل



خراسان» و «اگر اسلام در خوشه پروین باشد، مردانی از ایران بدان می‌رسند» سخن گفته‌اند، این بدین معنی است که این حکومت، حکومت مقدمه ساز برای ظهور امام مهدی (ع) است و اگر حقیقت این گونه باشد، بنا بر این فرض، می‌توانیم معادله زیر را مطرح سازیم:

اگر قرار باشد حکومتی مقدمه ساز حکومتی دیگر باشد، منطق تاریخی حکم می‌کند که فاصله زمانی زیادی میان آن دو حکومت نباشد؛ زیرا فاصله زمانی زیاد، ویژگی مقدمه سازی را از آن نفی می‌کند. این منطق به معنای ضرورت ارتباط میان دو حکومت است، در نتیجه فاصله میان دو حکومت نباید بیشتر از سه نسل باشد، تا این گونه حداقل نسلی باشد که حلقه ارتباط میان دو حکومت قرار بگیرد، زیرا منطقی نیست تمام کسانی که در زمان حکومت اولی که مقدمه ساز حکومت دوم است، در زمان برپایی حکومت دوم از دنیا رفته باشند، در حالی که حکومت آنان مقدمه ساز بوده باشد؛ زیرا ویژگی مقدمه سازی در اینجا ضعیف و کم‌رنگ می‌شود. البته این معادله مبنی بر این فرض است که منظور از روایت‌های نقل شده درباره حکومت مقدمه ساز، انقلاب اسلامی ایران، باشد.

۲- فروپاشی آخرین امپراتوری‌های مادی (فروپاشی آمریکا):

روایت‌ها صراحتاً اشاره به این امر نکرده‌اند، اما ما از مفاد آن‌ها متوجه این

موضوع می‌شویم؛ زیرا روایت‌ها در مورد حکومت یا حکومت‌های بزرگی که در زمان ظهور وجود داشته باشند، سخنی نگفته‌اند و اگر در آن زمان حکومت یا دولتی باشد، ضروری بود که روایت‌ها به خاطر رابطه و برخورد امام با آن‌ها از نظر جنگ یا صلح، شکست یا پیروزی، مطالبی در مورد آن‌ها بیان می‌کردند.

اما همین که روایت‌ها در مورد آن سخنی نگفته‌اند، خود گواه آن است که این حکومت‌ها پیش از آن زمان باید از هم فرو پاشد، به ویژه تنها حکومت بزرگ در جهان (آمریکا) پس از فرو پاشی رهبر بلوک شرق (شوروی) باید از هم فرو پاشد.

خداوند بلند مرتبه و پاک می‌فرماید:

و إن من قرية إلا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة أو معذبوها عذاباً شديداً<sup>۱</sup>

این آیه به معنای آن است که امت‌های طاغوتی و مادی، پیش از روز قیامت در معرض کشتار و صدمه قرار می‌گیرند و این مفاد سنت‌هایی است که در مباحث گذشته در مورد آن سخن گفتیم. در نتیجه آمریکا به عنوان یک امت، بر اساس این سنت تاریخی که بیان می‌دارد:

**هر امتی که حقیقتاً در برابر دین خدا سر خضوع فرود نیاورد و آن را**

**نپذیرد حتی اگر آن امت، به ظاهر اسلامی باشد، از مراحل به وجود**

۱. و هیچ شهری نیست مگر اینکه ما آن را [در صورت نافرمانی] پیش از روز رستاخیز، به هلاکت می‌رسانیم یا آن را سخت عذاب می‌کنیم. سوره اسراء، آیه ۵۸.

آمدن، رشد، اوج و در نهایت فروپاشی عبور می‌کند.

اما چه کسی گفته که این فروپاشی پیش از ظهور خواهد بود؟ پاسخ این سؤال در سطرهای گذشته آمد و آن با توجه به اینکه روایت‌ها در مورد وجود قدرتی بزرگ در زمان ظهور، اشاره‌ای نکرده‌اند، اساساً بدین معناست که تمامی امپراتوری‌های کفر و شرک پیش از آن دوران از هم فرو می‌پاشند.

### ۳- زوال یا ویرانی و نابودی اسرائیل:

این نشانه از تأویل آیات قرآنی که در ابتدای سوره اسراء آمده است، استخراج می‌شود. در تأویل این آیه‌ها گفته شده که حکومتی یهودی در فلسطین برپا می‌شود و این حکومت به دست پیروان اهل بیت (ع) نابود می‌شود.

روایت‌هایی هم آمده است که بیان می‌کند، مقصود از آیه

عباداً لنا أولى باس شدیداً<sup>۱</sup>

اهل قم هستند. همچنین روایت‌هایی به دست ما رسیده که آیه

و ان عدتم عدنا<sup>۲</sup>

را این گونه تأویل می‌کنند که خداوند به بنی اسرائیل وعده می‌دهد که پس از نابودی حکومتشان و پیش از زوال نهایی آن، فرصتی جهت توبه کردن

---

۱. بندگانی از خود که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم. سوره اسراء، آیه ۵.

۲. اگر شما باز گردید ما هم باز می‌گردیم. سوره اسراء، آیه ۸.

می دهد، اما اگر آنان با هم پیمانی با سفیانی، قصد انتقام گیری از مؤمنان را داشته باشند، خداوند پاک و بلند مرتبه، ولی خود، مهدی (ع) را مأمور می کند که خروج کند و از آنها انتقام گرفته و آنان را نابود سازد. امام صادق (ع) در تأویل آیه

و ان عدتم عدنا

می فرماید:

**یعنی اگر شما با سفیانی بازگردید، ما با مهدی باز می گردیم.**

مأموریت نابودی و ویرانی و برچیدن اسرائیل از صفحه روزگار به دست مؤمنان آخر الزمان، خواهان و مستلزم تلاشها و مجاهدت های زیادی از طرف آنان است که این تلاشها صرفاً نظامی نیست، بلکه شامل تلاشهای فکری و تاریخی مرتبط با توانایی آنها برای هماهنگ کردن مسلمانان و توسعه و گسترش دایره تمرکزشان بر حق، و افزایش میزان بازگشتشان به اسلام و حاکم گرداندن طرح خداوند بلند مرتبه، پای بندیشان به دین، دوریشان از هوی و هوس، اتحاد و یکپارچگیشان بر اسلام و جدایی و دوریشان از باطل است.

این مأموریتها و آماده سازی شرایط و امکانات و تربیت افراد و بیداری مردم، امور بسیار دشواری است، اما در قالب آماده سازی برای ظهور صاحب الزمان (ع)، بسیار ضروری است، به گونه ای که پس از آن بیشتر مسلمانان از جمله پیروان ایشان خواهند بود و با ایشان دشمنی و

مخالفت نمی‌کنند. برای تحقق یافتن این امر، دوستداران ایشان باید عقل‌ها و اندیشه‌هایشان را گسترده و باز سازند، همچنین آنان باید سعه صدر داشته و همیشه موقعیت‌سنج باشند تا بیشترین تعداد ممکن از مسلمانان را در دایره حق وارد سازند و در آن جمع کنند.

برای برپایی، گسترش و پیروزی اسلام ناب و اصیل محمدی (ص) بر دیگر ادیان است که مهدی (ع) ظهور می‌کند.

#### ۴- رویدادی در خاور دور

این حادثه را می‌توان با آنچه در قرآن کریم با عنوان «یأجوج و مأجوج» آمده است؛ بیان کرد. ظاهراً این حادثه پیش از ظهور اتفاق می‌افتد و نشانه نزدیکی ظهور است. خداوند پاک و منزّه می‌فرماید:

حتى إذا فتحت يأجوج و مأجوج و هم من كل حدب يتسلون و  
اقترب الوعد الحق<sup>۱</sup>

و وعده حقی که در روایت‌ها و دعاها ذکر شده، ظهور امام (ع) است:  
کجاست وعده الهی که خدا آن را تضمین کرده و بر عهده گرفته است.

بنابر ظاهر این آیه، یأجوج و مأجوج دو امت پر شمار و دارای جمعیت زیادند، به گونه‌ای که مانند مورچه‌ها با شتاب از هر تپه و پشته و بلندی، بالا و پایین می‌روند. این دو امت چیزی را نصیب جهان می‌کنند و آن چیز

---

۱. تا وقتی که یأجوج و مأجوج راهشان گشوده شود و آنها از هر پشته‌ای بتازند. سوره انسا، آیات ۹۶-۹۷.

مشخص نیست که گرسنگی است یا بیماری یا نابودی و هلاکت یا به وجود آوردن چیزی جدید. با توجه به داستان ذوالقرنین و ساختن دیواری توسط او تا اهل شرق را از شرّ یا جوج و مأجوج محافظت کند و همچنین با توجه به حقیقتی که می‌گوید: پر جمعیت‌ترین امت‌ها در حال حاضر چین و هند است. ما می‌توانیم بگوییم که مردمان چین و هندوستان می‌توانند مصداق این رویداد باشند.

#### ۵- نشانه‌های مستقیم یا (حتمی / دالّ بر ظهور)

منظور از این گونه نشانه‌ها، نشانه‌هایی است که اشاره به زمان خروج امام مهدی (ع) دارد و اگر آن نشانه‌ها، دیده شود؛ درهای شک و تردید درباره ظهور بسته و قفل خواهد شد. این نشانه‌ها بنابر دلالت عنوانشان (نشانه‌های مستقیم) تابع حکم بداء نیستند یعنی بداء شامل آنها نمی‌شود و شاید این امر به تمامیت حجّیت این نشانه‌ها و ضرورت باقی ماندن تعدادی از نشانه‌های ثابت که دچار تغییر و تبدیل نمی‌شود، بازگردد و آن نیز مطابق دستاوردهای افراد بشری و دخالت آن در حرکت تاریخ است. بررسی و تحقیق در روایات متواتر نشان می‌دهد که پنج نشانه به عنوان نشانه‌های حتمی در بیشتر روایات ذکر شده‌اند و سه نشانه هم وجود دارد که گاه‌گاه حتمی بودن آنها ذکر شده است.

منظور از حتمی بودن در اینجا، حتمی الدّلاله است و نه تنها حتمی

الوقوع، وگرنه نشانه‌های زیادی تحت این نام و عنوان یعنی «حتمی بودن» ذکر شده‌اند، از جمله زوال و نابودی بنی عباس و... از این رو باید میان حتمی الوقوع و حتمی الدلالة تفاوت قائل شد. و بحث ما در اینجا در مورد حتمی الدلالة و حتمی الوقوع بودن آن نشانه‌ها است.

اما پنج نشانه‌ای که بیشتر از نشانه‌های دیگر در روایات به عنوان نشانه‌های حتمی آمده‌اند، عبارتند از:

۱- یمانی؛

۲- سفیانی؛

۳- صیحه؛

۴- خسف پیداء (فرو رفتن در زمین)؛

۵- کشته شدن نفس زکیه.

و سه نشانه‌ای که کمتر در روایات نشانه‌های حتمی آمده است، عبارتند از:

۱- خراسانی؛

۲- دجال یک چشم؛

۳- طلوع خورشید از سمت مغرب.

در اینجا جزئیات هر یک از نشانه‌ها را بنابر مضمون روایات به صورت خلاصه می‌آوریم.

۱- یمانی: او صاحب پرچم حق و هدایت‌گرترین پرچم‌ها است. از ~~یمن~~

و یا از صنعا خروج می‌کند و یا شاید اصل او از یمن باشد، در یکی از چشم‌ها یا هر دو چشمش «کسر»<sup>۱</sup> یا نشانه‌ای دارد. یمنی بیشتر از هر شخص دیگری مردم را دعوت (برای گرویدن) به صاحب الزمان (ع) می‌کند. در زمان خروج او، فروش اسلحه تحریم می‌شود، زیرا خروج وی نشانه و شاخص بارزی بر فعلیت ظهور امام (ع) است.

از این روایات در می‌یابیم که او شخصیتی ربّانی است و مردم را به حق و راه راست هدایت می‌کند.

۲- سفیانی: او صاحب پرچم گمراهی بلکه گمراه‌ترین پرچم‌ها است. سفیانی از نوادگان ابوسفیان بوده و چهره‌ای زشت دارد. نسبت به مؤمنان کینه در دل دارد و از سرزمین وادی یابس، میان فلسطین و اردن خروج می‌کند. سفیانی با باقی مانده‌های یهودیان هم‌پیمان شده و فلسطین و اردن و سوریه را تحت اشغال خود در می‌آورد. به عراق حمله می‌کند و در روایتی آمده است که زمین، سپاهیان او را در جایی بین عراق و مدینه در خود فرو می‌بلعد و در روایتی دیگر آمده است که زمین آنان را پس از آنکه سفیانی به سپاهیانش اجازه انجام هر کاری را در شهر مدینه می‌دهد، در جایی میان مدینه و مکه می‌بلعد. میان زمان خروج او و ظهور امام مهدی (ع) به اندازه زمان بارداری یک زن (نه ماه) فاصله زمانی وجود دارد. سفیانی در ماه رجب خروج می‌کند.

۱. پاره‌ای از عضو که گوشت روی آن را پوشانده باشد. (م)



۲- صیحه: صیحه نشانه‌ای آسمانی است که در ماه رمضان و یکسال پیش از ظهور امام و دقیقاً (در شب جمعه) در نیمه دوم ماه رمضان اتفاق می‌افتد و شاید زمان آن، شب‌های بزرگ قدر باشد. صیحه، ندایی از آسمان است که تمامی اهل زمین آن را می‌شنوند و این مطلب به گوش همه می‌رسد «بی شک حق با خاندان محمد است، پس از آن‌ها پیروی کنید»

۴- خسف: (فرو رفتن در زمین) نشانه‌ای زمینی است و آن گونه که گفته شده، چند ماه پیش از ظهور در ماه ذی‌القعدة اتفاق می‌افتد و شاید این نشانه، همان فرو بلعیده شدن سپاهیان سفیانی در سرزمین بیداء باشد و همین امر منجر به کشته شدن تمامی سپاهیان او به جز دو نفر می‌گردد.

۵- کشته شدن نفس زکیه: نزدیک‌ترین رویداد به ظهور امام، کشته شدن نفس زکیه (جانی پاک) است. او سیدی میان سال و یا کم سن و سال (پسر) از قبیله بنی هاشم است و دارای شخصیتی بارز است که امام مهدی (ع) او را می‌فرستد تا به مسلمانانی که به دور بیت الله الحرام، کعبه جمع شده‌اند، اعلام کند که امام زمانشان در طی روزهای آینده ظهورش را اعلام می‌کند و آن‌ها باید برای آن آماده باشند. یکی از دشمنان او را میان رکن و مقام به قتل می‌رساند. میان زمان کشته شدن نفس زکیه و ظهور امام مهدی (ع) حدود ۲۵ روز فاصله زمانی است.

۶- خراسانی: در بعضی از روایات آمده است که خراسانی از جمله

نشانه‌های حتمی است. اما می‌توان میان وجود خراسانی و خروج او تفاوت قائل شد؛ زیرا خروج او شاید به دلیل هم‌زمانی با خروج یمانی و سفیانی از جمله نشانه‌های حتمی باشد (در روایات آمده است که این پرچم‌ها در یک سال و یک ماه و یک روز واحد به حرکت در می‌آیند). خراسانی سیدی از نسل بنی‌هاشم و از خراسان است. در دست راستش نشانه‌ای دارد. در ایران حکومت اسلامی برپا می‌کند و در پایان پرچم (فرمان‌دهی خود) را تحویل صاحب الزمان (ع) می‌دهد. او راه را بر سفیانی که به سوی حجاز می‌رود، می‌بندد.

۷- دجال یک چشم: (دروغگوی فریبنده یک چشم) در بعضی از روایات آمده است که دجال از جمله نشانه‌های حتمی ظهور است. نظریات مختلفی در مورد او وجود دارد. برخی دجال را رمز و یا سمبل فریب و دروغ می‌دانند، برخی دیگر آن را شخصیت واقعی می‌دانند. تأویل‌های زیادی در مورد سمبل بودن آن وجود دارد (مانند اینکه دجال همان تلویزیون، دلار و غیره است) اگر دجال شخصیتی حقیقی باشد، او مردی یک چشم است که از یکی از روستاها یا شهرهای اصفهان خروج می‌کند، او از فقیر بودن مردم در جهت رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند، امکانات زیادی در اختیار دارد و می‌تواند در عقیده‌ها و باورهای مردم تأثیر بگذارد و آن‌ها را به نام حق از راه حق منحرف سازد.

۸- ظهور خورشید از سمت مغرب یا طلوع آن از غرب: این نشانه مرتبط

با اتفاقی ناگهانی است که در صورت وقوع مسیر چرخش زمین را عوض می‌کند. برخی نیز آن را این‌گونه تأویل و تفسیر کرده‌اند که منظور از خورشید، امام مهدی (ع) است که تشبیه به خورشیدی شده که بر عالم وجود می‌تابد، این تاییدن از جانب مدینه منوره یا مکه خواهد بود که این شهرها نسبت به سرزمین‌های شرقی در ایران، غرب محسوب می‌شوند. و احیاناً ذکر شده که این نشانه‌ها از نشانه‌های حتمی است.

بنابر آنچه گذشت، زنجیره حوادث باقیمانده بر اساس مفاد روایات

این‌گونه خواهد بود:

- ۱- فروپاشی آمریکا؛
- ۲- ضعف و ویرانی و فروپاشی اسرائیل؛
- ۳- قیام سفیانی و هم‌پیمانی او با یهودیان و تسلط او بر سرزمین شام و امکان سیطره او بر عراق؛
- ۴- خروج یمانی و خراسانی برای مبارزه با سفیانی؛
- ۵- صیحه در ماه رمضان؛
- ۶- فرو رفتن در سرزمین بیداء (خسف بیداء)؛
- ۷- کشته شدن نفس زکیه (جانی پاک)؛
- ۸- و سپس خروج امام مهدی (ع).

گفتار هشتم:

## حوادث زمان ظهور و رویدادهای پس از آن

حوادثی را که هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) رخ می‌دهند خلاصه می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

- ۱- خروج امام مهدی (ع)؛
- ۲- حرکت امام مهدی (ع) میان دو قبله (بیت المقدس و کعبه)؛
- ۳- نقش پیامبر الهی حضرت عیسی (ع)؛
- ۴- برپایی حکومت عدالت الهی؛
- ۵- از میان رفتن فساد و برپایی بهشت خدا بر روی زمین؛

### ۱- خروج امام مهدی (ع)

پس از کشته شدن نفس زکیه، میان رکن و مقام و پس از آنکه او در آنجا

به مسلمانانی که در خانه خدا جمع شده‌اند، می‌گوید:

**امام در مدینه است و به زودی به سوی مکه می‌آید.**

روز دهم ماه محرم از سالی فرد، فرا می‌رسد و این دقیقاً همان روزی است که امام حسین (ع) (در سال ۶۱ هجری) به شهادت رسید. بیشتر روایات حاکی از آن هستند که دهم محرم، مقارن با روز جمعه است، هر چند که در برخی از آن‌ها آمده است که، روز دهم محرم، شنبه است. در این روز امام مهدی (ع) به سوی مکه حرکت می‌کند و در زمان سپیده صبح، وارد آن شهر می‌شوند، نزد یارانشان می‌روند، آنان در کعبه به دور او جمع می‌شوند و امام به کعبه تکیه می‌دهد و در خطاب به یاران و دستدارانش می‌فرماید:

**هر که می‌خواهد به حضرت آدم (ع) نگاه کند، من نزدیک‌ترین اشخاص به اویم و هر که می‌خواهد: به نوح (ع) نگاه کند، من نزدیک‌ترین مردمان به اویم.**

و این گونه ادامه می‌دهد تا به این سخنش می‌رسد

**هر که می‌خواهد محمد (ع) را ببیند، به من بنگرد که من نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین افراد به اویم.**

سپس به یارانش دستور می‌دهد که برای آن مأموریت و امر مهم تاریخی آماده شوند؛ پس آنان از گرد او پراکنده می‌شوند در حالی که از هراس سخنانی که خبر از مسئولیت‌های بزرگی می‌دهد که تحمل بار آن آسان نیست، مات و مبهوت مانده‌اند، پس از آن، آنان دوباره با امام دیدار

می‌کنند و در آن وقت، امام نقشه و طرحشان و مسیرهایی را که طی خواهند کرد، توضیح می‌دهند. حرکتی که همان‌گونه که گفته شد، مشابه حرکت امام حسین (ع) است، ایشان هم پس از خروج از مکه و مدینه، به سوی کربلا رهسپار می‌شوند و از آنجا هم عازم شام می‌شوند. تنها مسافتی را که امام (عج) و می‌پمایند که امام حسین (ع) در مسیر نهضتش به آنجا نرفته بود مسیر شام تا فلسطین است.

## ۲- حرکت امام میان دو قبله (مکه و بیت المقدس)

امام به همراه یارانش از مکه حرکت می‌کنند. گفته شده که شمار آنان، چیزی نزدیک به هزار نفر است. ایشان از مکه به سوی مرقد امام حسین (ع) در کربلا می‌روند تا جدشان را زیارت نمایند و در آنجا با ایشان عهد می‌بندند که انتقام او را از کسانی که به او ستم کرده‌اند و او را به قتل رسانده‌اند و خانواده‌اش را به اسیری گرفته‌اند، خواهد گرفت. گفته شده است که، خراسانی، در کربلا به امام مهدی (ع) می‌پیوندد و در رأس (رئیس) سپاه او شعیب بن صالح تمیمی است. سپس این کاروان به سوی شام که در آن زمان سفیانی آن را ویران کرده است، می‌روند. پس از رسیدن امام به آنجا، شام از چنگال بقایای سپاهیان سفیانی آزاد می‌گردد و گفته شده که ابدال شام در آنجا به امام مهدی (ع) می‌پیوندد. امام از طریق طبریا راهشان را به سوی فلسطین

ادامه می دهند. در آن شهر و در ساحل دریاچه اش، آن گونه که در روایت ها آمده، امام مهدی (ع) سر سفیانی را از تن جدا می سازد و پیروان و یهودیان هم پیمان او را که با او بوده اند، نیز به هلاکت می رساند.

این اتفاق در زمان عید فصح<sup>۱</sup> مسیحیان است. مسیحیان در این روز منتظر قیام حضرت مسیح اند. در آن زمان عیسی (ع) فرزند مریم، از آسمان فرود می آید تا به کاروان مبارک امام مهدی (ع) و یارانشان پیوندد، همگی به سوی قدس حرکت می کنند و پیروزمندان وارد آن شهر می شوند. زمان نماز فرا می رسد و امام مهدی (ع) به همراه حاضران از جمله عیسی (ع) نماز را بجا می آورند. پس از این نماز، امام مهدی (ع) از مسجد الاقصی (قدس سرزمین محشر و جمع شدن و نشر است) آزادی جهان را از فساد و جور و ستم اعلام می کنند. همچنین ایشان برپایی حکومت عدالت الهی را بر روی زمین اعلام کرده و در آن جمع، مسئولیت های فرماندهان و یاران مشخص می شود سپس آن ها و در جای جای زمین پخش و پراکنده می شوند.

## ۲- نقش پیامبر الهی عیسی (ع) پسر مریم (س)

خداوند سبحان و بلند مرتبه، پیامبرش عیسی (ع) را به خاطر مأموریتی

۱. عید یادآوری قیام مسیح پس از مرگ (م)

در آینده که در راستای برپایی حکومت عدل روی زمین است به آسمان‌ها برسد. مأموریتی که اصولاً آخرین نوه از نوادگان رسول خدا حضرت محمد (ص) عهده‌دار آن است. این مأموریت که در پایان با اراده بشری انجام می‌گیرد و به اجبار و بدون میل مردم نخواهد بود. ظاهراً درصد زیادی از کل مردم جهان در آن زمان از پیروان دین مسیحیت خواهند بود و آن‌ها خود تصریحاً پیرویشان را از عیسی بن مریم (ع) اعلام می‌کنند.

### الذین قالوا انا نصاریٰ<sup>۱</sup>

آنان منتظر قیام و بازگشت حضرت عیسی (ع) بر روی زمین‌اند. در اینجا دو احتمال وجود دارد، یا امام با آن‌ها به جنگ می‌پردازد و یا اینکه با آن‌ها صلح و سازش می‌کند.

جنگ با آن‌ها، بدین معناست که در آن زمان زمین آماده برپایی حکومت الهی نخواهد بود و لازم است رویارویی‌های زیادی صورت گیرد. پس رأی درست آن است که ارتباط امام با آنان از طریق صلح و سازش و تلاش در جهت روی آوردن به حق و تمرکز بر آن باشد. این تا زمانی است که آن‌ها دارای صفاتی باشند که آن‌ها را آماده این کار کند (صلح و سازش و به راه حق رفتن). از جمله آن ویژگی‌ها عدم استکبار آنان است. تحقق این کار به دلیل اسباب و علل مادی بسیار دشوار است؛

۴. کسانی که گفتند ما از مسیحیان هستیم. سوره مائده، آیه ۱۴.



زیرا از نظر ذهنی، اعتقادی، وجدانی و غیره تفاوت زیادی میان امام مهدی (ع) و توده مسیحیان وجود دارد. پس در اینجا باید واسطه‌ای وجود داشته باشد که انجام این امر مهم را تسهیل کند، و منظور از آن امر مهم و مأموریت خاص، به حق پیوستن مسیحیان و گام برداشتن در راه آن است. اهمیت نقش پیامبر الهی حضرت عیسی (ع) هم در همین نکته نهفته است.

قرآن کریم در این باره فرموده است:

و ان من اهل الكتاب إلا لیؤمننّ به قبل موته و یوم القیامة یکون  
 علیهم شهیداً<sup>۱</sup>

یعنی حضرت عیسی (ع) پس از رفتن به آسمان‌ها و پیش از مرگ آنان، حجّت اهل کتاب، به ویژه مسیحیانی که از او پیروی می‌کنند و به او ایمان دارند، خواهد بود. علاوه بر آن، ایشان حجّت برای آنها در ایمان به مهدی (ع) که پیامبر الهی به او ایمان دارد و از او پیروی می‌کند، خواهد بود.

### ۳- برپایی حکومت عدل الهی

بی شک پیروان دین‌های غیر آسمانی یا افراد بی‌دین که حدود یک سوم ساکنان زمین را تشکیل می‌دهند، همگی به خاطر بلاها و حوادث، یا

۱. و هیچ کس از اهل کتاب نیست، مگر آنکه او پیش از مرگش به عیسی ایمان آورد و روز قیامت عیسی بر ایشان گواه است. سوره نساء، آیه ۱۵۹.

از بین می‌روند یا جزء مستضعفان اند که راهی پیش رو ندارند جز پیوستن به امام مهدی (ع). مسیحیان هم که حدود یک چهارم ساکنان زمین را تشکیل می‌دهند، به خاطر حوادث پیش از ظهور یا به هلاکت می‌رسند و یا به عیسی (ع) می‌پیوندند؛ و ایشان هم، آن‌ها را به نوبه خود با امام مهدی (ع) پیوند می‌دهد.

بیشتر مسلمانان هم به امام مهدی (ع) می‌پیوندند، زیرا آنان انتظار آمدن او را می‌کشند و به او ایمان دارند، هر چند که با هم در برخی جزئیات مثل ولادت امام اختلاف نظر دارند.

در اینجا دشمنان امام باقی می‌مانند. آن‌ها گروهی از یهودیان و گروهی از ناصبی‌ها<sup>۱</sup> هستند که هیچ دینی ندارند، بیشتر اینان در حرکت امام از مکه به قدس به هلاکت می‌رسند و پس از به هلاکت رسیدن آنان، برپایی حکومت عدل الهی اعلام می‌شود و جهان به هفت اقلیم و منطقه بزرگ تقسیم می‌شود که به منزله قاره‌ها هستند.

دوازده نقیب (رئیس) بر این مناطق فرمانروایی می‌کنند و همراه با هر یک از آن‌ها ۲۵ فرمانده و سرلشکر از مجموع ۳۰۰ فرمانده خواهد بود و در هر یک از کشورهای جهان تعدادی از فرماندهان با توجه به جمعیت آن کشورها حکومت خواهند کرد. ما از تعدد مناطق مختلف می‌توانیم

---

<sup>۱</sup> ناصبی به کسانی می‌گویند که کینه و بغض حضرت علی (ع) و اهل بیت (ع) را در دل دارند  
بانشد. (م)

دریابیم که تعداد فرماندهان برای حکمرانی در مناطق مختلف جهان بسیار است؛ از این روست که برخی از روایات از این موضوع سخن می‌گویند که امام برخی از فرماندهان را به برخی از مناطق به ویژه اروپا و آمریکا و آفریقا می‌فرستند. بیشتر فرماندهان از مناطق میان ایران و خلیج فارس و شمال آفریقا و سرزمین‌های شام و شرق آسیا هستند. با توجه به این باید از برخی از این فرماندهان برای حکمرانی در مناطق دور دست جهان استفاده شود.

هرم و پیکره اداره جهان از جانب امام مهدی (ع) با توجه به پیش‌بینی ما این گونه خواهد بود:

- امام مهدی (ع) حاکم زمین و هستی و پایتخت ایشان، کوفه است.
- جانشین امام مهدی (ع) و او مهم‌ترین رئیس (وزیران) است.
- دوازده وزیر (رئیس) که از دانشمندان ربّانی و مجاهدان اند و بر هفت منطقه جهان حکومت می‌کنند.
- سیصد فرمانده که جزء بهترین یاران امام اند. آنان بر کشورها و مناطق و شهرستان‌های مختلف جهان حکومت می‌کنند.
- یاران و پیروان و سربازان امام که در جای جای زمین پراکنده می‌شوند.

### ۵- از میان بردن فساد و برپایی بهشت خدا بر روی زمین

پس از آنکه مردم باطل را کنار نهاده و از آن دور می‌شوند، بیشتر مردم به حق می‌پیوندند و آنگاه امام مهدی (ع) از ستمگران در کل این جهان و

در هر زمان و مکانی انتقام می‌گیرد، با این کار، فسادى که ستمگران در زمین پراکنده‌اند و شیوع داده‌اند از بین می‌رود و با از بین رفتن فساد، مردم از اثرات آن نیز نجات می‌یابند. اثرات اصلی فساد که زمین شاهد آن است عبارتند از:

- قحطی و خشکسالی و کمی خیر و برکت و کمی باران و زیاد شدن مساحت کویرها؛

- انقراض تدریجی نسل حیوانات و گیاهان؛

- آلودگی محیط زیست، کم شدن ارزش غذایی خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها؛

- مرگ ناگهانی و شیوع انواع بیماری‌ها و انواع وبا؛

- زیاد شدن زلزله و آتشفشان و حوادث و بلایای طبیعی.

آنگاه که امام مهدی (ع) فساد را از میان می‌برد، خودبه‌خود نتایج مترتب بر آن نیز با نابودی‌اش از بین می‌روند، در نتیجه حال و احوال مردم، به بهترین صورت ممکن می‌رسد. روایات در این باره این نتایج را ذکر کرده‌اند:

- افزونی باران و گیاهان و درختان و سرسبزی جهان؛

- از میان رفتن و زدوده شدن آلودگی‌ها و بیماری‌ها و انواع وبا؛

- راحت شدن و شادی زمین و موجودات و استقرار و آرامش آن؛

- گسترش امنیت و صلح میان موجودات زنده.

در نتیجه صحنه و تصویر کلی جهان به صورت بهشتی در می آید که بر روی زمین برپا شده است. و این آیه هم به این موضوع اشاره دارد:

و قالوا الحمد لله الذي صدقنا وعده و أورثنا الأرض نتبوا من الجنة حيث نشاء<sup>۱</sup>

اینجا صحنه‌ای که رابطه میان برپایی اسلام و سعادت و خوشبختی در دنیا را روشن می‌سازد، ظاهر می‌شود؛ زیرا بیشتر مردم گمان می‌کنند که به نوعی میان اسلام و زندگی دنیوی تناقض وجود دارد و این بدین معناست که اسلام با مدنیت سازگار نیست؛ بنا بر این عقیده، اسلام دین معنویات و آخرت است و توجهی به امور دنیوی مسلمانان ندارد و برای این ادعای خود به واقعیت فلاکت بار و اسفناک مسلمانان استناد می‌کند، اما با ظهور و آمدن امام مهدی (ع) طرحی به اجرا در می‌آید که این گمان را نفی می‌کند و میزان توجه اسلام به زندگی دنیوی را تأیید می‌کند.

دنیایی که ظاهر آخرت است، راه و گذرگاهی برای رسیدن به آن منزلگاه جاودانی است اندیشه دوگانگی و اشکال و شبهه «اسلام و مدنیت و اصالت و به روز بودن» تا زمان قیام امام مهدی (ع) میان مردم رایج و متداول خواهد بود.

۱. و گویند سپاس خدایی را که وعده‌اش را بر ما راست گردانید و سرزمین بهشت را به ما میراث داد، در هر جای آن باغ پهناور که بخواهیم جای می‌گزینیم. سوره زمر، آیه ۷۴.

## جنبش اصلاح بشریت □ ۱۶۷

ایشان قیام می‌کنند و مأموریت خویش را انجام می‌دهند. یکی از دستاوردهای قیام ایشان، تشکیل حکومتی اسلامی و جهانی و نوین بر اساس اصول اسلامی و دانش‌ها و تکنولوژی‌ها و وسایل فوق‌العاده نو و پیشرفته است.

## فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

بحار الانوار

کنز العمال

نهج البلاغه

الغیبة - نعمانی

کتاب الفتوح

أمل الآمل